وبدبختی تا

ساحل نجات

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاک ، قمار ، موسیقی

تألیف دانشمند معظم (مولف تاریخ سامرا)

آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

طهران - ۱۳۳۲ شمسی

چاپ بوذرجمهری مصطفوی

کشف العثار

در مضرات و مفاسد

شراب ، تریاك ، موسیقی ، قمار

تألیف دانشمند معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین
عالم خبیر و محدث بصیر صاحب مؤلفات کثیره
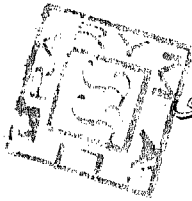
آقای آقا شیخ ذبیح الله محلاتی

(عفی عنه)

باهتمام

کتابفروشی بوذرجمهری (مصطفوی)

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله الذی حرم علینا الخبائث و القذارات و منعنا عن شرب المسکرات و صلی الله علی سید الکائنات ابی القاسم محمد المبعوث بالرسالات المامور بتنزیه نفوس امته عن الملهیات وعلی آله الذین اذهب الله عنهم الرجس وطهرهم تطهیرا ماقامت الارضین والسموات

وبعد چنین گوید بنده شرمنده ذبیح الله بن محمد علی م محلاتی عفی الله عن جرائمهما که درایام اقامت خود در سرمن رای رساله درمفاسد خمرو قمار وطنبور و تاربلغت عربی تالیف کرده بودم تااینکه در ۱۳۶۷ درماه رجب هجرت بطهران کردم مناسب چنان دیدم که آن رساله را بفارسی ترجمه بنمایم و آنچه ازمجلات عصری بدست آورده‌ام بآن اضافه بنمایم و آنرا هدیه قراءومطالعه کنندگان گرامی بنمایم ومطلب تازه‌ای دراین رساله نیست فقط عده‌روایاتی است که ازمصادر و ثیقه آنرا جمع آوری کرده‌ام بجهت اتمام حجت والا حقیر میدانم که بعد از استیلای اجانب بر بلاد اسلام این گونه رسالها اثری نمی بخشد فقط حرکت مذبوحانه وعنوان اسقاط تکلیف است ونامیدم این رساله را (بکشف العثار) در مفاسد وضررهای شراب وقمارو طنبور وتار بااین تن خسته وقلم شکسته وپریشانی رشتهای ازهم گسسته این اخبارراگرد آوردم تذکرة لی وتبصرة لغیری طلبا لمرضات الله وخالصا لوجه الله انشاءالله لعلها تنفعنی فی یوم لاینفع مال ولا بنون الامن اتی الله بقلب سلیم و توکلت علیه فی جمیع اموری وهو الکافی الکریم

(شراب چیست)

هر چیزیکه مست کننده وروان باشد آنرا شراب گویند از هر جنسیکه بوده باشد (درمجمع البحرین) در لغة خمر میفرماید (الخمر کل شراب مسکر و لایختص بعصیر العنب) یعنی هرمست کننده شراب است واختصاص بعصیر عنبی یعنی آب انگور ندارد

ودرقاموس نیزهمین تعمیم رابیان میفرماید در لغة خمر،، ودرمجمع البحرین روایتی از امام صادقع نقل میفرماید که شراب را از پنج چیز یکی انگور که آنراعصیر گویندو دیگری کشمش که آنرانقیع گویند ودیگری عسل که آنرا بتع بتقدیم الباء و سکون التاء ودیگری از جو که آنرا مزر بکسر المیم و سکون الزاء گویند و دیگری از خرما که آنرا نبیذ گویند

شراب رابرای چه خمر میگویند

در وجه تسمیهٔ شراب بخمر گفته‌اند برای اینکه عقل رامی پوشاند وانسانرا ازخرد بیگانه میکند ازاین جهت اوراخمر میگویند،، قال فی المجمع فی لغة الخمر: (انماسمی الخمرخمرا لانهاترکت فاختمرت واختمارها تغیر ریحهاو یقال سمیت بذلك لمخامر تهاالعقل والتخمیر التغطیة و منه رکو مخمر مغطی) میفرمایداین است و جز این نیست که نامیده شده است شراب بخمر بجهت این که چون اورامیاندازند اورابحال خود میگذارند تامیرسد و رسیدن او تغییر بوی او می باشد و گفته شده است که شراب را خمر میگویند بجهت اینکه آن شراب عقل رامی پوشاند و از آن جمله است رکو مخمر ومرادازرکو خیك شراب است که سر پوشیده باشد

شراب چند قسم است و چند اسم دارد

از برای شراب تاصد وسی اسم گفته اند وبعدی ندارد چون در هر شهری و در هر لغتی ودر هر عصری اسمی برای او وضع کرده‌اند ، و البته شراب ماخوذ از اجسام مختلفه از میوه جات و حبوبات و غیر اینها هر یك اسم مخصوصی دارد، مثل اینکه هر گاه شراب از آب انگور باشد اوراخمر میگویند واز کشمش را نقیع گویند و از عسل را بتع نامند واز ذرترا مرز گویند بکسر المیم و سکون المعجمة وازخرما را نبیذوازخرمای نارسیده که آنرابسر گویند شراباورا فضیخ گویند واز شکر راکه‌مردم حبشه میآشامند آنرا جعة گویند بکسر الجیم و فتح‌العین وشراب آب جو راعرب‌فقاع‌گویند کما اینکه در حبشه شراب ذرترا غبیراءنامندوازمیوه‌جات‌مثل‌سیب‌وزردآلووآلبالوو رطب تازه انواع شرابها درست میکنند ودر نصاب صبیان گوید

عقار وقهوه‌وراح‌ومدام‌وغرقف‌می، ممکن‌است‌که‌هریك‌از این‌اسماء برای یك قسم‌ازاین‌شرابها باشد مثل اینکه بعضی از اقسام‌آنرافعلا الکل وعرق وصهباءو طواق‌ووسکی‌نامند و گاهی‌برای تعمیه اسمی ازپیش‌خود اختراع‌می نمایند که‌پرده‌پوش‌رسوائی آنها بوده باشد وشکی‌در حرمت جمیع آنها نیست چون‌هر یك مست‌کننده وروان است

آیات قرآنی در حرمت شراب

اول در سوره بقره آیه‌دویست‌وشانزده‌میفرماید(یسئلونك عن‌الخمر والمیسرقل فیهمااثم کبیرومنافع‌للناس‌واثمهما اکبرمن نفعهما)شیخ‌طوسی

در تبیان ص ۲۳۳ میفرماید آنچیزیکه بسیارش مستی میآورد خمر است ماأسکر کثیره فهوخمر وهوالظاهر فی روایاتنا تااینکه میفرمایدوقوله تعالی (قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس) فالمنافع التی فی الخمر ماکانوا یاخذونه فی اثمانها وربح تجارتها ومافیهامن اللذة بتناولهاای فلا تغتروا بالمنافع فیهافالضرر اکثر منه وقال الحسن وغیره هذه الایة تدل علی تحریم الخمر لانه ذکر ان فیهما اثما وقدحرم الله الاثم بقوله (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن) والاثم علی انه قدوصفها بان فیهااثما کبیرا والکبیر تحرم بلاخلاف انتهی

تفسیر ظاهر آیه شریفه این است که سئوال میکنند ترا یامحمد از شراب وقمار بگو بایشان در این شراب وقمار گناه بزرك است ومنفعتهائی از برای مردم است و گناه آن دو بزرگتر است از آن منافعیکه آنها گمان میکنند

باید دانست که حرمت خمر از این آیه شریفه بچند وجه ثابت و محقق است

اول ردیف قرار دادن خمر را بامیسر وچون در حرمت میسر جای شك وشبهتی نیست پس حرمت خمر همچنین است

دوم آنکه فرموده است فیهما اثم کبیر وحرمت اثم ثابت ومحقق است لقوله تعالی (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم وقوله تعالی وذروا ظاهر الاثم وباطنه وقوله تعالی الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش) ومراد از فواحش معاصی وقبایح است وارتکاب آنها گناه کبیره است واجتناب از آنها لازم وواجب است وآیه شریفه قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها ومابطن والاثم والبغی بغیر الحق (سوره اعراف آیه سی یك) بعد از این در ضمن اخبار حرمت خمر بیاید که حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام اثم را تعبیر

سوم آنکه تعبیر ازمنفعت بصیغه جمع وازاثم بصیغه مفرد اشعار دارد باینکه خمر محتمل المنفعه می باشد یعنی این منافع حاصله از معامله و وتجارت خمر احتمالی است بخلاف اثم که محقق است وهرگز شخص عاقل یقین را نمیگذارد وشك رااختیار بنماید پس عقل حکم میفرماید که شرب خمر مکن که فساد وضررش محقق است وترا مغرور نکند منفعت احتمالی که درواقع منفعت نیست

چهارم مقدم داشتن اثم زادرهردوموضوع بر منفعت که این معنی تائید مینماید عدم جوازشرب خمر راوشخص عاقل هرگزاختیار نمیکند عقوبات شدیده رابرمنفعت مشکوکه

پنجم لفظ واثمهما اکبر که بصیغه افعل التفضیل آورده است یعنی بر فرض که در شراب منفعتی تصور بشود ولی هرگاه ضرر وفساد وگناه او بزرگتر باشد هرگز عاقل مرتکب آن نخواهد شد

(آیه دوم)

درسوره نساء آیه(٦٤) یاایها الذین امنوا لاتقربوا الصلوة و انتم سکاری حتی تعلموا ما تقولون

یعنی ای جماعتیکه داخل دین اسلام شدید نزدیك نشوید نماز را درحالیکه شمامست می باشید تاآنکه بدانید شما چه میگوئید (شیخ در تبیان میفرماید انما نهوا عن التعرض للسکر مع ان علیهم صلوة یجب ان یودوها فی حال الصحو

یعنی این است وجزاین نیست ... گردیده ... شدند ازاینکه متعرض شرب خمررا بجهت عروض ... مستی ... باس ... آنکه نماز برا ... آنها واجب است

درحال هوشیاری بجابیاورد نباید اصلا متعرض شرب خمر بشود تاحال مستی باو دست ندهد

آیه سوم - آیه چهارم

درسوره مائده آیه (۲۹) و آیه(۳۹) میفرماید یاایها الذین امنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

درتفسیر منهج الصادقین میفرماید این آیه شریفه از ده وجه دلالت واضحه برحرمت خمر دارد اول آنکه آنرا ردیف قمار قرار داده وفرموده انماالخمر والمیسر ومیسر قمار است فکما اینکه قمار حرام است شراب نیز حرام است و تفصیل قمار بعداز این ذکر خواهد شد

دوم آنکه خمررا ردیف انصاب وازلام قرارداده پس همچنانکه اجتناب از آنها ثابت وواجب ومحقق است کذلک اجتناب از خمر ثابت وواجب ومحقق است ومراداز انصاب که جمع نصب است بتها میباشد که مشرکین عرب آنها رامیپرستیدند وبتهای خودرادرخانه کعبه نصب کرده بودند وهر قبیله بتی داشت وآنرا مسمی باسمی کرده بودمثل وثن صنم نصب نصب جبت ند طاغوت هبل وغیر اینها ومراداز ازلام یك قسم ازقماریست درمجمع البحرین درلغت زلم میفرماید ازلام جمع زلم بفتح الزا کجمل و ضمها کصرد وهی قداح لاریش لها ولانصل کانوا یتفألون بها فی اسفارهم واعمالهم قیل مکتوب علی بعضها امرنی ربی وعلی بعضها نهانی ربی وبعضها غفل لم یکتب علیها شیئی فاذا خرج ما لیس علیه شیئی اعادها

یعنی ازلام عبارت ازتیرهائی‌است بی‌پر که برسراو آهن نصب نشده بودودرجاهلیت‌مشرکین‌عرب بدان‌قمارمیکردندودرسفرهاوسایر کارهای خودبآن‌فال‌میزدندو بر بعضی از آن تیرهامینوشتندامرنی‌ربی‌و بر بعضی‌دیگر مینوشتند نهانی‌ربی و بر بعضی‌دیگرچیزی ننوشتند ومهمل میگذاردند‌و مخفی نماندکه قداح معمولهٔ بین مشرکین ده عدد بوده وازبرای‌هریك ازآن قداح عشره‌نام مخصوص بوده

باین ترتیب : الفذ والتوم والرقیب والحلس والنافس والمسبل والمعلی والمنیح والسفیح والوغد و کیفیت قمار بازی بااین قداح‌عشره بنابر آنچه درمجمع البحرین درمورد مشارالیه نقل‌نموده‌اینست که‌ده‌نفر اجتماع میکردند وشتری را میخریدند مثلا بدوازده اشرفی‌پس آن‌شتر را نحرنموده واورا ده قسمت میکردند وقداح ده گانه رابکسی‌میدادند که موردوثوق واعتماد آنان بود وآن‌کس آن‌تیرهارادر زیر عبائی‌نهاده وبر هم میزد وبعد دست خوددرادرزیر عبا میکرد ونام‌یکی ازآن ده‌نفر را برزبان میآورد ویك تیر اززیرعبا بیرون میآورد پس اگرتیراول (فذ) بود آن‌کس که‌بنام اوبیرون آمده یك سهم شتر را می برد واگر تیر دوم (توام)میآمد دوسهم می برد وهکذا تا تیر هفتم که معلی بود هفت سهم می برد وآن‌سه‌تیر دیگر راکه [illegible] ... [illegible] از [illegible]ـاده بودند وسهمی درمقابل هیچ یك [illegible] ... [illegible] بیرون میآمد باید آن‌کس قیمت یك [illegible] ... [illegible] بنام کسی بیرون میآمد بایدثلث دیگر [illegible] ... [illegible] بیرون میآمد باید آن‌کس ثلث سوم [illegible] ... [illegible] این شتر بودباید این‌سه‌نفر هر یك [illegible]

نصیب خود را دریافت نماید ومراد بازلام همین قماری است که مختصراً تذ کرداديم ودر شریعت اسلام حرام است ودرقرآن فرموده (وان تستقسموا بالازلام ذلکم فسق) یعنی حرام ومراد باستقسام این است که باین وسیله قسمت و سهم خود راتعیین مینمودند و میدانستند

سوم آنکه خمررا باسه برادرش رجس نامیده واجتناب ازرجس عقلا واجب و لازم است

چهارم آنکه خمررا ازعمل شیطان قرارداده وهرچیزیکه ازعمل شیطان شد احترازازاو واجب است فنقول الخمر من عمل الشیطان و کل ما هو من عمل الشیطان یجب الاجتناب عنه فالخمر یجب الاجتناب عنه

پنجم آنکه امر باجتناب از خمر فرموده وامر باری تعالی با این قرائن جلیله البته از برای وجوب است پس لفظ فاجتنبوه دلالت صریحه بر حرمت دارد

ششم آنکه ازلفظ لعلکم تفلحون حرمت فهمیده میشود برای اینکه هر چیزیکه دراو نجات ورستگاری نیست حرام است واجتناب ازاو لازم است

هفتم آنکه ازلفظ انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء حرمت معلوم است یعنی [illegible] میخواهد دشمنی و عداوت درمیان شما بیندازد [illegible] سبب دشمنی و عداوت است [illegible] البته وچه بسیار اتفاق افتاده [illegible] وعداوت ودشمنی دائمی [illegible] از حوصله حساب بیرون است

هشتم آنکه لفظ و یصدکم عن ذکر الله و عن الصلوة حرمت را میرساند ووجوب اجتناب ازشرب خمر رامی‌پروراند چون که میفرماید شرب خمر بر میگرداند شمارا ازیاد خدا واز برپا داشتن نماز پس کاریکه حاصلش اعراض از ذکر خدا و نماز بوده باشد البته حرام است فنقول الخمر یصدکم عن ذکر الله و کل مایصدکم عن ذکر الله فهو حرام فالخمر حرام وهو المطلوب

نهم قوله تعالی وعن الصلوة به بیانی که در معطوف علیه این کلمه گفته شد فنقول الخمر یمنعکم و یلهیکم عن الصلوة و کل ما یمنعکم عن الصلوة فارتکابه حرام فالخمر حرام وهو المطلوب چون شکی نیست که هرعملیکه موجب وسبب میشود برای ترك فرائض اتیان آن عمل حرام است

دهم آوردن نهی را بصورت استفهام توبیخی واین شدید تر است در اثبات حرمت مضافاً براینکه کلمه اما که در صدر آیه مذکور شده است مؤید و مؤکد حرمت است و در حقیقت اگر ما چشم بپوشیم از اخبار متواتره در این باب هرآینه همین یك آیه کافی و وافی است در اثبات حرمت

ذکر قلیلی از اخبار وارده در شدت حرمت شراب

طائفه اولی دراینکه شراب ذهن وهوش را فاسد میکند

روی الصدوق فی الامالی باسناده عن نوفل بن عمارة قال اوصی قصی بن کلاب بنیه فقال یا بنی ایاکم و شرب الخمر فانها ان اصلحت الابدان افسدت الاذهان

شیخ صدوق علیه الرحمة در کتاب امالی بسند خود از نوفل بن عمارة حدیث می کند که گفت قصی بن کلاب فرزندان خود را وصیت میکرد ومیگفت ای فرزندان‌من به پرهیزید از شرب خمر که خوردن شراب اگرچه مصلح بوده باشد ازبرای بدنها هر آینه فاسد کننده‌خواهد بود ذهنهای شمارا)وبعد ازاین خواهی‌شنید که‌مفسدبدن‌وخراب‌کننده ارکان صحت نیز خواهد بودبشهادت روایات و کلمات علماء اروپا

و روایاتی هم بدین مضمون وارد شده است که شراب موجب بطلان عقول و فساد اخلاق و ذهاب الحیامن الوجه میگردد

چندگوئی که‌باده غم‌به‌برد دین‌ودنیابه‌بین که‌هم‌به‌برد

درابواب الجنان‌فرموده

مجملا از این قبیل اخبار و آثار سراپا تهدید درمذمت‌ونکوهش این آب تلخ پلید بسیار وارد گشته وعیوب وزمائم دختر رز که حضرت مخبر صادق صلی الله علیه وآله ام الخبائثش لقب داده از غایت ظهورو کمال شهرت از مرتبه احتیاج بذکر گذشته است پس مرد خرد پیشه و هشیار صاحب اندیشه می باید نظر در اخبار و آیات مذکوره کرده از ساغر کلمات صدق مبانیش باده خوشگوار معانیرا بکام جان رساند واز خمار ندامت روزقیامت اندیشه کرده آستین ترك برجام کیفیت مستی افشاندبتلخی‌شراب شهد لذت‌زندگانی‌جاوید رابرخودتلخ نسازدو بشکر شیرینی این‌زهر شهدنماخودرادرورطه عقوبت‌روزجزا نیندازدو بنعره‌های خرانه شدکوچه وخانه‌بیسعادتیرابسوی خودطلب نکند وبکجکج‌رفتن وقت مستی دربساط رسوم حق پرستی پابرقدح دولت‌خودنزند وبهم‌بزمی

مستان خود را ازقابلیت همدمی خدا پرستان نیندازد و بکشیدن پیالهٔ سرنگون خودرا ازساغر لایصدعون عنها ولاینزفون بی نصیب نسازد وخرمن عمر پرشتابرا به برق خرد گداز موج شراب نسوزد ودیدهٔ شاهباز دلرا برای شکار بط می ازمشاهده عالم قدس برهم ندوزد و بحرکات بی خردانه دامن برچراغ ایمان نزند وبدست افشاندن مستانه پیمانهٔ باده تحقیق راازدست ساقی توفیق نیفکند ودست رسای همت را بر گردن صراحی حمایل نسازد و دستار سر افرازی هوشرا بیباکانه بپای خم نیندازد و ابواب فیوضات غیبیه راازدردمی بکل بر نیاورد وبقوت شراب طریق سستی اعتقاد نپوید وبرات آزادی خودرا بآب انگور نشوید وگوهر پرقیمت عقل را که استاد ازل در نگین خانهٔ دماغ جای داده بسیلانی شراب تبدیل نکند چه عقل اشرف اشیاء وسرمایه تحصیل سعادت دین و دنیاست و آدمی بآن از گاو و خر ممتاز وبخلقت والای ولقد کرمنا بنی آدم مشرف وسرافراز است تخم قابلیت فطری درزمین بشریت جز بآبیاری عقل نروید وسیاهی ننگ نادانیرا از چهره وجود انسانی جز بآب عقل نشوید وپنجه جهل قوی بازو را جز بقوت عقل نتوان برتافت وطریق خیرو صلاح راجز بدلالت عقل بلد نتوان یافت وامور مملکت هستی را جز بکاردانی وزیر عقل منظم نتوان ساخت و لوای شوکت وسربلندیرا در کشور عزت و ارجمندی جز به سپه سالاری عقل نتوان افروخت عقل سر رشته تحصیل سعادت است وشیرازه اوراق کمالات و نیک نامی است عقل ستون دین است واساس کاشانه یقین

درکافی ازمحیط دانش وخرد حضرت ابوعبد الله جعفر بن محمد علیهما السلام مروی است دعامة الانسان العقل والعقل منه الفطنة والفهم والحفظ والعلم [illegible] بالعقل یکمل الانسان وهو دلیله ومبصره ومفتاح امره

وفیه ایضا عن النبی ماقسم الله للعباد شیئا افضل من العقل

وفیه ایضا از سلیمان دیلمی منقولست که گفت بحضرت ابی عبدالله گفتم که فلان کس درعبادت و دین چنین و چنان است یعنی شخصیرا بصفات ممدوحه ستودم فرمودند عقلش چون است گفتم نمیدانم آنحضرت این مضمون را فرمودند که ثواب بقدر عقل است بدرستیکه مردی از بنی اسرائیل در جزیره‌ای ازجزائر دریا که سبز و خرم بوده ودرخت بسیار و آب پاکیزه داشت بندگی خدای تعالی میکرد فرشته ای ازفرشتگان براو گذشت گفت خداوندا ثواب این بنده خودرا بمن بنما خدای تعالی ثواب اورا بآن فرشته نمود بنظرش کم آمد خدای تعالی وحی کرد باو که باوی صحبت بدار آن فرشته بصورت انسانی بنزداو آمد مردعابد پرسید که کیستی گفت مردعابدم آوازه مکان تو و عبادت تو در این مکان بمن رسیده نزد تو آمدم که با تو خدا را عبادت کنم پس آنروز با او بود چون صبح شد فرشته گفت که مکان تو جای خوبی است وهمین مکان از برای بندگی خدا خوب است عابد گفت این مکان ما یك عیب دارد گفت چیست آن عیب گفت پروردگار ما چهار پائی ندارد که اگر خری میداشت دراین موضع آن خررا برای او میچراندم چه این حشیش و علف ضایع میشود فرشته گفت پروردگار ما چهارپائی ندارد عابد گفت اگر خری میداشت این علفها ضایع نمیشد پس خدای تعالی وحی بآن فرشته نمود که انما اثیبه بقدر عقله

وحضرت رضا علیه السلام فرموده صدیق کل امرء عقله و عدوه جهله یعنی دوست هر مردی عقل اوست ودشمن او جهل است پس ای برادر عزیز وای مدعی عقل و تمیز دوست خیرخواه خودرا باغوای شراب ازخود

راندن ودشمن بداندیش جهالت و بیعقلی را بخویش تمام سوی خود خواندن منافی دعوای شعور وفهمیدگی و مخالف قاعده تمیز و و ارسیدگی است عقل دادن و دیوانگی گرفتن همانند طلاق گفتن پریوش حورسرشت وخفتن با عفریت کریه لقای زشت میباشد ثمین گوهر عقل دردست انسان بمنزلهٔ خاتم سلیمان است که تا آن برجاست رآیت فرمان روائی برپاست چون مستی شراب اورانابود کند هرج و مرج در مملکت ایمان پدید میآید یکی از شارحین احادیث نبویه در شرح حدیث (جعل الشر کله فی بیت وجعل مفتاحه الخمر) حکایتی نقل کرده که حاصل آن این است که مردی از زهاد پیوسته امیر شهر را از مناهی نهی کرده بسخنان درشت گفتن و طریقه نرمی و ملایمت را که از لوازم شیوه پند گوئی و نصیحت است از دست داده ان سنك دل زشت خوی روزی از روزها آن زاهد را گرفته بدرون خانه بردو فرمود تا درها را بستند آنگاه شرابی وزنی وپسری حاضر نمود وشمشیر را کشیده گفت یکی از این چند کار باید اختیار کنی یا این پسر را بکشی یا با این زن زنا کنی یا با این پسر لواط کنی یا شراب بخوری و اگر نه ترا میکشم زاهد با خود اندیشه کرد که خون کردن گناه بزرگی است چگونه ارتکاب آن توان نمود وزنا و لواط نیز بس عظیم اند چگونه دامن ورع بان توان آلود شرب خمر را از آنها سهل تر شمرده خوردن آنرا اختیار کرد القصه چون شراب خورد و چراغ عقل وهوش از آب تلخ پر شر وشور فرو مرد درعالم مستی چشمش بر زن افتاد واز اشتعال آتش شهوت بگرفتن کام دل آغوش عزیمت گشاد امیر گفت وصال این زن ترا میسر نیست تا نخست با این پسر لواط نمائی زاهد تن بان درداده بچنان امر شنیع اقدام نموده بعداز آن متوجه زن شده دیگر باره خواست که بتحصیل مراد پردازد و بوصال آن زن خود

را برساند امیر گفت این طفل را تابقتل نرسانی نگذارم بکام دل برسی آن طفل را نیز بکشت و با آن زن زنا کرد

القصه بشومی شراب آن چندامر نا صواب را مرتکب گردید با آنهمه امتناع که نخست از آن داشت چون ضابطه عقل از میان برخواست ومشاطه بی‌سعادتی چهرهٔ آن اعمال زشت را بگلگونه شراب آراست طریق اقدام آنهمه قبایح را بقدم رغبت پیمود این است معنی حدیث نبوی الخمر جماع الاثم وام الخبائث جمعی بی باك روسخت و گروهی بی‌حاصل تیره بخت ، که فریب نیرنك باده گلرنك خورده ، و در حریم ارتکاب این کار پای مبالغه واصرار فشرده‌اند اگر منظور نظرشان از آن ترطیب دماغ ولذت نفس است حاشا و کلا که بااذعان بحقیقت کلام الهی وتصدیق اخبار وسنن حضرت رسالت‌پناهی وباور داشتن این همه تهدیدات هوش پرداز وتشدیدات زهره گداز لذت آن عیش و نشاط بر کسی گوارا تواند شد سروریکه باعث عقوبت یوم النشور شود وعشرتیکه آتش قهاریت الهی از آن شعله‌ور گردد نصیب دشمنان باد و اگر شراب نوشیدن ودر میخانه بسر بردن ودر کوچه وبازار مست گشتن واز آشنا وبیگانه افتان وخیزان گذشتن ودر عالم صلای رندی و بیباکی دادن واین شیوه را بی تکلیفی مشرب نام نهادن باعتقاداین قوم بی هنر هنریست و آنرا جزو کمالات خود میشمارند نمیدانم که دیوانه شدن ونعره زدن و هرزه ونامربوط گفتن و کج وواکج رفتن وهردم یکی رادشنام دادن وهر قدم برسر راهی افتادن وهرلحظه دردوش کسی بودن وهر ساعت یکی را مرده کشی فرمودن ودر کوچها بیجا اسب تاختن ودر خانه هرشب فرش پاکیزه را بقی آلوده ساختن وهر لحظه بسبب گفتگوی سهل کاردوخنجر بروی هم کشیدن

وهر لحظه بر سرقحبه زشت بیناموس پرده عرض وناموس خودرا دریدن چگونه کمالیست و اگر منظورشان محض ارتکاب مناهی و مخالفت فرمان الهی است ان خود منتهای کفر و مرتبه اعلان زندقه است نعوذ بالله من شرور انفسنا

اول ز شراب خانه ویرانه شدن دوم ز خدا و خلق بیگانه شدن
سوم تو اگر باصل و فزعش نگری زردادن وگه خوردن ودیوانه شدن
ابلیس شبی رفت ببالین جوانی آراسته با شکل مهیبی سروتن را
گفتا که منم مرك اگر خواهی زنهار باید بگزینی تو یکی زین سه خطر را
یا آن پدر پیر خودترا بکشی زار یابشکنی از خواهر خود سینه وسر را
یاخود زمی ناب بنو شی دوسه ساغر تاآنکه بپوشم زهلاك تو نظر را
لرزید ازین بیم جوان برخود جاداشت کز مرك فتد لرزه بتن ضیغم نر را
گفتا نکنم با پدر و خواهرم اینکار لیکن بمی از خویش کنم دفع ضرر را
جامی دو سه می خورد چه شد چیر زمستی هم خواهر خود دراز دوهم کشت پدر را
ایکاش شود خشك بن تاك وخداوند زین مایه شر حفظ کند نوع بشر را

شراب خانه خرابی میآورد

طائفه دوم یك دسته ازروایاتی است که میفرماید شراب خانه خرابی میآورد وآن اخبار بسیار است

منها مارواه الصدوق فی الامالی باسناده عن السکوفی عن الصادق علیه السلام عن آبائه قال قال رسول الله ص اربع لاتدخل بیتا واحدة منهن الاخرب ولم یعمر بالبرکة الخیانة والسرقة وشرب الخمر والزنا) ومثله فی الخصال وثواب الاعمال وامالی شیخ الطوسی.

در کتاب (خیام‌پنداری) تالیف صدیق نخجوانی که دومرتبه بطبع رسیده درص ۲ گوید یکی از وزیران دولت اتازونی درچند سال پیش گفته است امریکا در مدت ده سال هیجده هزار ملیون خرج مشروبات کرده و در نتیجهٔ آن صد هزار جوان را بدار المساکین فرستاده ویك صد وپنجاه هزار مجرم درحبس انداخته ویك هزار پانصد نفر کشته ودو هزار نفررا بخودکشی وا داشته ودویست هزار زنرا بیوه گذاشته ویك ملیون طفل‌را بی‌پدرنموده

وزاپسن فرانسوی گفته که پیش‌ازاینکه بادشمن بجنگید بزرگترین دشمن شما مسکرات است که جمعیت شمارا تقلیل و نفوس شما راتلف مینماید مردم شراب خوارواشخاص الکلی زود پیرمیشود ونصف عمرخود را از دست میدهند و مورد هجوم امراض وحمله نا توانی میگردند مرض الکل دوثلث قوه مارا ناقص میکند و جمعیت مارا تهدید بنقصان میکند وکشور فرانسه رادرحال موحش بخرابی سوق میدهد

مفاسد خمرخودآزاری‌ومردم‌آزاری‌وخانه‌خرابی‌می‌باشدضرر روحانی جسمانی واخلاقی واجتماعی‌دارد ونیززیان نسلی‌ومالی‌وترقی‌را داراست انسانراازسیر بسوی راه تکامل‌بازمیدارد ام‌الخبائث وسنك راه‌تکامل است شراب اگرخوب بود البته حرام‌نمیشد دین مادشمنی باماندارد در(مجله انجمن اسلامی)گوید (الماناهشت) دریکی‌ازمطبوعات فرانسه مینویسد که بیش‌ازثلث ساکنین بیمارستانها مجنون الکلی‌هستند درصورتیکه‌عده این مجنونها در جامعه آزادند جنون خمری‌که در اثرحملهٔ تدریجی الکل در مغز انسان حادث میگردد شخص را ازحالت انسانی خارج میکند وبعلاوه مزاج وکارهای عادی بدنش را نیز مختل نموده و این

اختلال نیز در تشدید جنونش مؤثر میشود در اثر این دیوانگی الکلی
در کارها وسخنهایش اشتباه میکند وقول درست ازاو شنیده نمیشود بمردم
بد بین میگردد دنیا در نظرش تیره وتار میگردد حافظه اش لطمه می
بیند وقایع را فراموش میکند و دیگر اشخاص را نمیشناسد روباههای
دروغی درنظرش جلوه میکند و مجسم میگردد و می پندارد کسانی
باوحمله مینماید درعالم خیال وگاهی باحرکات شدید بمدافعه می پردازد
وبی سبب باشخاص بی گناه که درنظرش جلوه گرمیشوند حمله مینماید
گاهی خودراحاکم وبزرگ میداند وحکم مجازات اشخاص راصادرمیکند
وبعد خود درمقام مجازاتشان برمیآید وگاهی نیز بخانواده خودظنین شده
تصورمیکندسم داخل غذایش کرده‌اند ودراثر انقباضاتیکه درپوست وجلد
واعصاب اوپدید آورده حس مور موری دربدن خود میکند ومی پندارد
حشراتی روی پوستش راه میروندو آنها رامیراند وچون نمیتواند دفعشان
کند عصبانی میشود انتهی انصاف باید کرد کدام خانه خرابی ازاین بالاتر است

شارب الخمر وبهشت

طائفه سوم روایاتی است که بتمام صراحت میگوید شارب الخمر
داخل بهشت نخواهد شد و روایات بدین مضمون بسیار است

منها ماروه الصدوق فی الخصال باسناده عن الصادق عن آبائه علیهم
السلام قال علیه السلام اربعة لایدخلون الجنة الکاهن والمنافق ومدمن الخمر و
القتات(وهو النمام)میفرماید چهارطائفه داخل بهشت نمیشوند یکی کسانیکه
کهانت میکنند چنانچه درزمان جاهلیت شیاطین استراق سمع میکردند
وبکهنه خبر میدادند ازحوادث آینده مانند سطیح وزرقا وامثال ایشان

چون رسولخدا صلی الله علیه و آله مبعوث شد این علم باطل گردید و کاهن بمعنی ساحر نیز آمده است چنانچه در مجمع البحرین در لغة کهن بآن تصریح کرده ویکی دیگر جماعت منافقین میباشد که بزبان خود میگویند چیزیرا که قلباً بآن اعتقاد ندارند (یقولون بالسنتهم ما لیس فی قلوبهم) ویکی دیگر کسانی هستند که عادت بخوردن خمر دارند وشرابرا از جمله لوازم تنقلات خود میدانند ویکی دیگر سخن چین این جماعات اگر توبه نکنندو ازدنیابروند داخل بهشت نخواهند شد

و منها ماروا‌ه‌المجلسی فی‌السادس عشرمن البحار عن قرب‌الاسناد عن‌الصادق علیه السلام قال لایدخل الجنة العاق لوالدیه ومدمن الخمر والمنان بالفعال الخیر اذاعمله

ومنها ما رواه فیه بالاسناد عن الصادق علیه السلام ثلاثة لایدخلون الجنة السفاك للدم وشارب الخمروالمشاء بالنمیمة

ومنها ما فی‌معانی‌الاخبار بالاسناد عن النبی‌ص قال ثلاثة لایدخلون الجنة مدمن الخمر ومدمن السحر وقاطع الرحم ومن مات مدمن خمر سقاه الله من نهر العوطه قیل وما نهر العوطة قال نهر یجری من فروج المومسات یؤذی اهل النار ریحهن (المومسات الزانیات)یعنی امام صادق علیه السلام میفرماید عاق والدین داخل بهشت نخواهد شد و همچنین شراب خوار وسخن چین وکسیکه هرگاه عمل‌خیری برای کسی‌مینماید براو منت میگذارد و در روایت دیگر کسیکه قتل نفس محترمه بنماید و در روایت دیگر سه طائفه داخل بهشت نمیشود شارب الخمرو کسیکه ساحریرا عمل خودقرارداده وکسیکه قطع رحم بنمایدوشارب الخمرچون بمیرد ازنهرعوطه باو میآشامانند ازآنحضرت سئوال کردند

که نهر عوطه کدام است ؟ فرمودند آبی است که از فرجهای زنهای زانیه بیرون میآید

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن زراره عن ابی جعفر علیه السلام قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم لیس منی من شرب مسکر الایرد علی الحوض لاوالله

ومنها ما فی معانی الاخبار بالاسناد عن الصادق علیه السلام عن آبائه عن النبی قال ان الله عزوجل لما خلق الجنة خلقها من لبنتین لبنة من ذهب ولبنة من فضة وجعل حیطانها الیاقوت وسقفها الزبرجد وحصا ها اللؤلؤ وترابها الزعفران والمسك الاذفر فقال لها تکلمی فقالت لااله الا انت الحی القیوم قد سعد من یدخلنی فقال عزوجل بعزتی وعظمتی وجلالی وارتفاعی لایدخلها مدمن خمر (الحدیث)

وقریب باین مضامین اخبار بسیار وارد شده وحقیر قسمتی از آنها را در کتاب (قرة العین) فی حقوق الوالدین ایراد کرده‌ام وحاصل این ترجمه دو حدیث این است که امام باقر علیه السلام میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرمود نیست از من کسیکه شراب خوار باشد وبخدا قسم نزد حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد ونیز امام صادق علیه السلام از آباء کرام خود از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم حدیث کند که آنحضرت فرمود که خداوند متعال چون بهشت را خلق فرمود اورا بنا کرد از یك خشت طلا ویك خشت نقره ودیوارهای آنرا از یاقوت سرخ وسقف آنرا از زبرجد وسنگ ریزه‌های آنرا از لؤلؤ وخاك اورا از مشك وزعفران قرار داد پس فرمود تکلم کن بهشت تکلم کرد وگفت لااله الا انت الحی القیوم رستکار خواهد بود کسیکه داخل من بشود پس خداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم که شراب خوار داخل این بهشت نخواهد شد

(لعن کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ده نفر را)

طائفهٔ چهارم عدهٔ روایاتی است باین مضمون که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم لعنت کرد برجماعتیکه درکار شراب جزئی مداخله داشته باشند و آنهاده نفرند چنانچه درمعانی الاخبار بسند خود ازامام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود لعن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فی الخمر عشراً غارسها وحارسها وعاصرها وشاربها وساقیها وحاملها والمحمولة الیه وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها

لعنت کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ده نفر را: ۱ کسیکه درخت انگور را برای شراب مینشاند ۲ وکسیکه آنرا پاسبانی وتربیت میکند ۳ وکسیکه آب انگور را میگیرد که آنرا شراب کند. ٤ وکسیکه میآشامد ٥ وکسیکه ساقی مجلس باشد یعنی گیلاس شراب بدست شراب خواران بدهد ٦ وکسیکه حمل شراب بنماید ۷ و حمالیکه او را بردارد واز جائی بجائی نقل بدهد ۸ وکسیکه بفروشد ۹ وکسیکه بخرد ۱۰ وکسیکه پول اورا بخورد همه این اشخاص ملعونند ودرعذاب باهم شریك خواهند بود ومثل همین روایت در ثواب الاعمال وامالی صدوق ودیگر کتب ذکر شده است ازآنجمله :

فی مناهی النبی صلی الله علیه و آله و سلم انه نهی عن بیع الخمر وان تشتری الخمر وان تسقی الخمر وقال صلی الله علیه و آله و سلم لعن الله الخمر وعاصرها وغارسها وشاربها وساقیها وبایعها ومشتریها وآکل ثمنها وحاملها والمحمولة الیه

ونیز درامالی بسند خود ازمحمد بن مسلم روایت میکند که فرمود من سئوال کردم ازحضرت صادق علیه السلام ازشراب حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: داول چیزیکه خداوند عزوجل مارا ازان نهی کرد عبادت

بتهاوشرب خمر وخداوند متعال فرمود بعزت وجلال خودم قسم است که بندهٔ
ازبندگان من شراب نمیخورد دردار دنیاالاآنکه درفردای قیامت بهمان
قدرازحمیم جهنم بایدبیاشامد درحالتیکه معذب بوده باشد

قطع علاقه ازشارب الخمر ازهمه جهت

طائفهٔ پنجم عده روایاتی است که مضمون مشترك آنها این است کهاز
شارب الخمر دوری کنید وقطع علاقه بکلی ازآنها بنمائیددختر بآنها تزویج
نکنید ودختر ازآنها نگیرید اگر مریض شد اوراعیادت نکنید واگر ازدنیا
رفت تشییع جنازه اش ننمائید واگر حدیثی گفت اوراتصدیق منمائید وامانت
درنزداو نه سپارید واوراوکیل دربیع وشراء قرارندهید واگرشهادت داد
شهادت اوراقبول نکنید وبااوغذانخورید وبااورفاقت نکنید وبروی تبسم
ننمائید وبااو مصافحه ومعانقه منمائید وبااومجالست نکنید دریك مجلس
وهرگاه برشما میگذرد براوسلام منمائید واگرسلام کرد جواب سلام
اورا ندهید وبرسرخانیکه شارب الخمر نشسته است غذانخورید واگر
حاجتی خواست اورا برنیاورید واورا ازلقمه نانی منع کنید وباو ندهید
که ازبرای اطعام کننده عذابهای سخت خواهد بود واخبار دراین باب
بسیاراست

منها مارواه الصدوق فی الامالی باسناده عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال لاتجالسوا
شارب الخمر و لاتزوجوه ولا تتزوجوا الیه وان مرض فلا تعودوه وان
مات فلاتشیعوا جنازته ان شارب الخمر یجیئی یوم القیمة مسوداً وجهه زرقة
عیناه مائلاشدقه سائلا لعابه والعالسانه من قفاه

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود مجالست باشارب الخمر نکنید ودختر

باو ندهید ودختر ازاو نگیرید واگرمریض شد عیادتش نکنید واگر مرد تشییع جنازه‌اش منمائید بدرستیکه شارب الخمر میآید روز قیامت در حالتیکه صورت او سیاه وچشمهای او کبود وطرفین صورتش درهم شکسته وزبانش بطرف سینه‌اش آویزان شده لعاب ازاو میریزد ودرروایت دیگر زبانش ازپشت سرش آویزان میشود

ومنها ماروااه المجلسی ره فی السادس عشر من البحار مسنداً عن موسی بن جعفر علیه السلام قال قلت لابی یاابه ان فلانا یرید الیمن افلا ازوده ببضاعة لیشتری لی بها عصب الیمن فقال له یابنی لاتفعل قال قلت فلم قال لانها ان ذهبت لم توجر علیها ولم تخلف علیك لان الله تعالی یقول ولا تؤتوا السفهاء اموالکم التی جعل الله لکم قیاما فای سفیه اسفه بعد النساء من شارب الخمر یابنی ان ابی حدثنی عن آبائه ان رسول الله صلی الله علیه وآله قال من ائتمن غیر امین فلیس له علی الله تعالی ضمان لانه قدنهاه ان یأتمنه

موسی بن جعفر علیهم السلام میفرماید من به پدرم عرض کردم فلان شخص بجانب یمن میرود آیا رخصت میدهی مقدار پولی باو بدهم برای اینکه چندبرد یمنی ازبرای من بیاورد پدرم فرمود ایفرزند جان من این کارمکن عرض کردم چرا فرمود اگرمال تو از دست برود برذهاب مال اجرداده نخواهی شد وعوض آنرا خدابتو نخواهدداد چون پروردگار درقران خودمیفرماید مال خودرا بدست سفیهان مسپارید پس کدام سفیه سفاهتش ازشارب الخمر زیادتر است ای فرزند بدرستیکه حدیث کردمرا پدرم ازپدرانش رسول خدا صلی الله علیه وآله که فرمود کسیکه غیر امین را امین بشماردومالش ازدست برود برخداوند متعال نیست که اوراعوض بدهد چون خداوند متعال اورا نهی فرموده ازاین کار

ومنها مارواه فی الخصال فی الاربعمائة قال امیر المؤمنین علیه السلام لاتشربوا علی مائدة تشرب علیها الخمر فان العبد لایدری متی یؤخذ وقال النبی صلی الله علیه وآله وسلم من کان یؤمن بالله والیوم الاخر فلا یجلس علی مائدة یشرب علیها الخمر ...الحدیث

صدوق علیه الرحمة درخصال دراحادیث اربعمأة ازامیر المؤمنین علیه السلام حدیث میفرماید که آنحضرت فرمود نیاشامید برمائدهٔ که بران مائده شرب خمر مینمایند بجهت آنکه بنده نمیداند اجل اوچه وقت میرسد ورسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند هرکس ایمان بخدا وبروز جزا آورده است نمینشیند برمائدهٔ که برسر آن مائده شرب خمر میشود

ومنها ما رواه علی بن ابراهیم فی تفسیره فی ذیل هذه الایة کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ماکانوا یفعلون قالوا کانوا یاکلون لحم الخنزیر ویشربون الخمور ویأتون النساء ایام حیضهن وقال الصادق علیه السلام قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم شارب الخمر لاتصدقوه اذاحدث ولاتزوجوه اذاخطب ولاتعودوه اذامرض ولاتحضروه اذا مات ولا تأتمنوه علی امانة فمن ائتمنه علی امانة فاستهلکها فلیس له علی الله ان یخلف علیه ولاان یوجره علیها لان الله یقول(ولاتؤتوا السفهاء اموالکم) وای سفیه اسفه من شارب الخمر وترجمه این حدیث ازپیش گذشت

ومنها مارواه فی فقه الرضا قال ایاک ان تزوج شارب الخمر فان تزوجته فکانما قدت الی الزنا ولاتصدقه اذاحدثک ولاتقبل شهادته ولاتؤمنه علی شئی من مالک فان ائتمنته فلیس لک علی الله ضمان ولاتواکله ولاتصاحبه ولاتضحک فی وجهه ولاتصافحه ولاتعانقه وان مرض فلاتعده وان مات فلاتشیع جنازته ولاتاکل فی مائدة یشرب علیها بعدک خمر ولاتجالس شارب الخمر ولاتسلم

علیه اذامررت بهفان تسلم علیك فلاترد علیه السلام بالمساء والصباح ولا تجتمع معهفی مجلس فان اللعنة اذا نزلت عمت من فی المجلس وان الله تبارك وتعالی حرم الخمر لما فیها من الفساد وبطلان العقول فی الحقائق وذهاب الحیاء من الوجه وان الرجل اذا سکر فربما وقع علی امه اوقتل النفس التی حرم الله ویفسد امواله ویذهب بالدین ویسیئی المعاشرة ویوقع العربدة وهو یورث مع ذلك الداء الدفین ...الحدیث

این روایت بتمام صراحت منع ازمزاوجت باشارب الخمر مینماید حتی آنکه اگر دختر خودرا بشارب الخمر تزویج بنماید مثل این است که اورا بفاحشه خانه فرستاده است ومنع ازتصدیق حدیث اووقبولی شهادت اووسپردن امانت باو وبااو غذاخوردن ومصاحبت باوی نمودن وبروی او خندیدن ومصافحه ومعانقه بااو همه را جلوگیری وحرام کرده است وهمچنین ازعیادت اوو تشییع جنازه اووسلام براو ورد سلام او ونشستن دریك مجلس بااو حرام وممنوع است وفرموده است بجهت اینکه چون لعنت نازل میشود همه اهل مجلس را فرومیگیرد وخداوند متعال حرام کرده است شرابرا بجهت اینکه مشتمل فساد اخلاق وذهاب عقول یعنی ازخرد بیگانه شدن وشرم وحیارا وداع گفتن چون که شراب خوار هنگامیکه مست میشود باك ندارد که بامحارم خود زنا کند وبسا باشد که بامادر خود جماع کند یاقتل نفس محترمه بنماید یامال خودرا درمعرض تلف درآورد ودین خودرا ازدست بدهد ومعاشرت اوبد میشود وکج خلقی میکند وعربده میکشد وعلاوه براینها شرب خمر موجب حدوث امراض مختلف میگردد
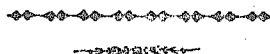
عبادات شارب الخمر قبول نیست

طائفۂ ششم عدہ روایاتی است که صراحة دلالت دارد براینکه نماز شارب الخمر تاچهل روز قبول نخواهد بود واگر بمیرد ودرشکم او چیزی ازشراب بوده باشد خدای تعالی برخود لازم کرده که اورا ازطینة خبال سقایت بنماید واین صدید اهل جهنم است که عرق یاقیح پوست بدن اهل جهنم است که چون بیاشامند احشاء انهارا ازهم میپاشد یا آب فروج زنهای زانیه است

صدوق درامالی بسند خود ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت کند که آن حضرت فرمود من شربها لم تقبل له صلوة اربعین یوما وان مات وفی بطنه شیئی من ذلك کان حقا علی الله ان یسقیه من طینة خبال وهو صدید اهل النار وما یخرج من فروج الزناة فیجتمع ذلك فی غدور جهنم فیشربها اهل النار فیصهر به ما فی بطونهم والجلود

ومنها مارواه الصدوق فی علل الشرایع باسناده من ابن خالد قال قلت للرضا علیه السلام انا رویتنا عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم ان من شرب الخمر لم تحسب صلوته اربعین صباحا فقال صدقوا فقلت فکیف لاتحسب صلوته اربعین صباحا اقل من ذلك ولا اکثر قال لان الله تبارك وتعالی قدخلق الانسان فصیر النطفة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها علقة اربعین یوما ثم نقلها فصیرها مضغة اربعین یوما وهذا اذا شرب الخمر بقیت فی مشاشه علی قدر ماخلق منه وکذلك یجتمع غذائه واکله وشربه تبقی فی مشاشه اربعین یوما)

وفی المحاسن عن البزنطی عن الحسین خالد مثله، حسین بن خالد گوید من ازحضرت رضا علیه السلام پرسیدم یابن رسول الله ما ازرسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت داریم که شارب الخمر نمازاو تاچهل روز مقبول نیست

حضرت فرمود صحیح است گفتم جهت چیست که تاچهل روز قبول نمیشود نه زیادتر و نه کمتر فرمود چون خداوند متعال بشر را خلق فرمود چهل روز نطفه بود بعد اورا علقه گردانید تاچهل روز بعد اورا مضغه گردانید تاچهل روز وهر که شراب بخورد درعروق او اثرش باقی است وهمچنین است هر گاه غذائی تناول بنماید درمشاش او چهل روز میماند (ومشاش کغراب) سر استخوانهای نرم است

ومنها مارواه فی الخصال عن امیر المؤمنین علیه السلام قال مدمن الخمر یلقی الله عز وجل حین یلقاه کعابد وثن فقال حجر بن عدی یاامیر المؤمنین ما المدمن قال الذی اذا وجدها شربها وقال من شرب المسکر لم تقبل صلوته اربعین یوما ولیلة وقال من سقی صبیامسکرا وهو لایعقل حبسه الله تعالی فی طینة الخبال

ومنها مارواه علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیهما السلام قال سئلت عن شارب الخمر ماحاله اذا سکر منه قال من سکر من الخمر ثم مات بعد اربعین یوما لقی الله عز وجل کعابد وثن امیر المؤمنین فرمود مدمن خمر ملاقات میکند خدای متعالرا مثل عبادت کننده بت یعنی حال او هما نند حال بت پرستان باشد حجر بن عدی الکندی عرض کرد مدمن خمر چه کسی باشد حضرت فرمود آنکس باشد که هر گاه شرابرا بیابد می آشامد چنین کس را مدمن خمر میگویند وفرمود هر کس شراب بیاشامد تاچهل شبانه روز نماز او قبول نخواهد شد وفرمود هر کس طفلی را شراب بیاشاماند که این طفل هنوز ملتفت نشده است که شراب حرام است یانداند که این شربت شراب است خداوند متعال ان ساقی را درجهنم حبس خواهد کرد درمیان طینت خبال که ان دیگهای چرک و کثافتی است که از فرج زنان زانیه جمع میشود

وعلی بن جعفر از برادرش حدیث کند و گوید من از برادرم موسی

بن جعفر علیه السلام سئوال کردم از حال شارب الخمر آنحضرت فرمود کسیکه مست بشود از شراب و بعداز چهل روز بمیرد همانند بت‌پرستان خواهدبود یعنی همچنانکه آنها مخلداند شارب‌الخمر هم مخلد خواهدبود

شارب الخمر بابت پرست یکی است

طائفهٔ هفتم عده روایاتی است که شارب الخمر رابابت پرستان رسن بسته بدار البوار فرستاده وروایات راجع باین قسمت بسیار است وازبرای بشر نکبتی فوق این متصور نیست

منها مارواه الصدوق ره فی‌علل الشرایع باسناده عن ابی بکر الحضرمی عن احدهما قال الغنا عشرالنفاق والشرب مفتاح کل‌شر ومدمن الخمر کعابد وثن مکذب بکتاب اللّٰه لوصدق کتاب اللّٰه لحرم‌حرام اللّٰه

منها ما رواه فی‌فقه الرضا قال الخمر تورث قساوة القلب و یسود الاسنان و یبخر الفم ویبعد من اللّٰه ویقرب من سخطه وهومن شراب ابلیس وقال النبی صلی اللّٰه علیه وآله شارب الخمرملعون شارب الخمر کعابد الوثن یحشر یوم القیمة مع فرعون وهامان

میفرماید شراب قساوت‌قلب‌میآورد ودندانهارا سیاه میکندو بوی دهن‌را متعفن مینماید وآدمیرا ازخدا دور میدارد وبغضب خدا مبتلی میگرداند خمرشراب شیطان‌است رسولخدا صلی اللّٰه علیه وآله فرموده شارب‌الخمر ملعون‌است‌شارب‌الخمر مثل‌بت‌پرستان میباشد روزقیامت حشراو بافرعون وهامان خواهد بود

منها مارواه سبط ابن‌الجوزی الحنفی فی‌تذکرة خواص الامة قال کان الحسن العسکری علیه السلام عالما ثقة روی الحدیث عن‌ابیه عن‌جده ومن

جملةمسانيده‌حديث فى الخمرعزيز ذكره ذكره‌جدى ابو الفرج فى كتاب المسمى بتحريم الخمر ونقلته من‌خطه وسمعته يقول‌اشهد بالله لقد سمعت اباعبدالله الحسين‌بن على يقول‌اشهد بالله‌لقد سمعت عبدالله‌بن عطاء الهروى يقول اشهد بالله سمعت عبد الرحمن ابى عبيد البهقى يقول اشهد بالله‌لقد سعمت اباعبدالله الحسين‌بن محمد الدينورى يقول اشهد بالله‌لقد سمعت محمدبن على‌بن الحسين‌العلوى يقول‌اشهد بالله‌لقد سمعت احمدبن عبدالله السبيع يقول اشهد بالله‌لقد سمعت الحسن العسكرى عليه السلام يقول اشهد بالله لقد سمعت ابى‌على‌بن محمد يقول اشهد بالله‌لقد سمعت ابى محمدبن على يقول اشهدبالله لقد سمعت ابى‌على بن موسى الرضا يقول اشهد بالله لقد سمعت ابى موسى‌بن جعفر يقول اشهد بالله لقد سمعت ابى جعفربن محمد يقول لقد سمعت ابى محمدبن على يقول‌اشهد بالله لقد سمعت ابى‌على‌بن‌الحسين يقول‌اشهد بالله‌لقدسمعت ابى‌الحسين بن على‌يقول اشهد بالله‌لقدسمعت‌ابى‌على‌بن‌ابى‌طالب يقول اشهدبالله‌لقد سمعت‌محمدارسول‌الله يقول‌اشهدبالله لقدسمعت جبرائيل يقول‌اشهد بالله‌لقد سمعت اسرافيل‌يقول اشهد بالله لقدسمعت عن‌اللوح‌المحفوظ‌انه قال‌سمعت الله‌يقول شارب‌الخمر كعابد الوثن

قال‌السبط ولما روى‌جدى هذا الحديث فى كتاب تحريم الخمر قال قال‌ابو نعيم الفضل‌بن وكين هذا حديث صحيح ثابت روته العترة الطيبة الطاهرة ورواه جماعة عن رسول‌الله منهم ابن عباس وابوهر يرة وانس بن مالك وعبدالله بن‌ابى‌واخرين انتهى

اين حديث لفظ سلسلة الذهب‌دراينجا بى‌تناسب‌بنظر ميرسد كه متفق عليه بين‌شيعه وسنى است وسبط‌بن جوزى انرا ازجدش‌ابوالفرج‌نقل

کرده و گفته که جدش این حدیث را در کتاب تحریم خمر باین اسناد مذکور ذکر کرده ازائمۂ طاهرین علیهم السلام از رسو لخدا واواز جبرئیل واوازاسرافیل واوازلوح محفوظ که فرمود خداوند متعال میفرماید شارب الخمر مثل بت پرست است

(انواع سکر)

طائفۂ هشتم عده روایاتی است که انواع مراتب سکر و آثار و وبال ونکال آنرا شرح میدهد و آنها بسیار است

منها مارواه الصدوق فی الخصال بسنده عن امیرالمؤمنین علیه السلام قال السکر اربع سکرات سکر الشراب وسکر المال وسکر النوم وسکر الملک وقال علیه السلام الفتن ثلاثة حب النساء وهو سیف الشیطان وشرب الخمر وهو فخ الشیطان ومن احب الدینار و الدرهم فهو عبد الدنیا وقال علیه السلام من شرب الخمر وهو یعلم انها حرام سقاه اللّٰه من طینة خبال وان کان مغفورا له

امیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید مستی چهارقسم است مستی شراب ومستی مال ومستی خواب ومستی سلطنت فتنه برسه قسم است یکی فریب خوردن اززنان بدعمل که آدمی را بهلاکت میرساند چون که زن شمشیر شیطان است ودیگر شرب خمر که اودام شیطان است وکسیکه درهم ودینار رادوست بدارد اوبندۂ دنیااست وفرمود کسیکه شرب خمر بنماید وبداند که خمرحرام است هرآینه خداوند متعال ازطینت خبال بخورد اوخواهد داد اگرچه اورا بیامرزد
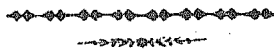
شارب الخمر در مرتبهٔ چهارم باید کشته بشود

طائفه نهم روایاتی است که هرگاه کسی شرب خمر بنماید بایستی اورا هشتاد تازیانه بزنند ودرمرتبهٔ دوم وسوم ایضاً همین حدرا براو جاری مینمایند ودرمرتبهٔ چهارم اگرشرب خمر بنماید اورا باید کشت که این عضوی فاسدی است درجامعه بشرچنانچه درتفسیر علی بن ابراهیم قمی است قال رسول الله صلی الله علیه وآله من شرب الخمر فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فاجلدوه فان عاد فی الرابعة فاقتلوه الخبر

هر مسکری شراب است

طائفهٔ دهم یك دسته روایاتی است که میفرماید هر مست کننده شراب است

منها مارواه علی بن ابراهیم القمی فی تفسیره عن ابی جعفر علیه السلام قال قوله تعالی: یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه، اما الخمر فکل مسکر من الشراب اذا خمر فهو خمر وما اسکر کثیره فقلیله حرام الی ان قال وانما کانت الخمر یوم حرمت بالمدینة فضیخ البسر والتمر فلما نزل تحریمها خرج رسول الله صلی الله علیه وآله فقعد فی المسجد ثم دعا بآنیتهم التی کانوا ینبذون فیها فـاکفأها کلها وقال هذه کلها خمر وقد حرمها الله الی ان قال فالخمر قلیلها وکثیرها وبیعها وشرائها والانتفاء بها حرام ابوجعفر امام باقر علیه السلام میفرماید خمر عبارت از هرمست کننده روانی است وآنچه بسیار آن آدمی را مست میکند کم اوهم آشامیدنش حرام است ومردم مدینه که ازخرمای نرسیده شراب درست میکردند آنرا فضیخ میگفته‌اند چون آیه انما الخمر الخ نازل گردید رسولخدا صلی الله علیه وآله بیرون آمد ودرمسجد نشست وظرفهائیکه دراو

خرمای نارسیده ریخته بودند برای شراب فرمان داد همه را سرنگون کردند وفرمودند همه اینها شراب است وخداوند متعال همه را حرام کرده است

خبر مفضل در علت حرمت شراب

طائفهٔ یازدهم عده روایتی است که بیان علت حرمت خمر مینماید ومفاسد آنرا شرح میدهد

منها ماروا الصدوق فی علل الشرایع باسناده عن المفضل قال قلت لابی عبدالله لم حرم الله الخمر؟ قال حرم الله الخمر لفعلها وفسادها لان مدمن الخمر تورثه الارتعاش وتذهب بنوره وتهدم مروته وتحمله علی ان یجتری علی ارتکاب المحارم و سفك الدماء ورکوب الزنا ولایؤمن اذا سکران یثب علی حرمه ولایعقل ذلك ولایزید الا کل شر

مفضل بن عمر میفرماید من از امام صادق علیه السلام پرسیدم از علت حرمت خمر فرمودند خداوند متعال حرام کرده است شرابرا برای مفاسدیکه بر او مترتب میشود روحا وجسما چونکه شراب خور هنگامیکه از شراب سرمست شد نور صورتش میرود مروتش معدوم میشود واو را وادار میکند بر اینکه جرئت کند بر مرتکب شدن محارم وریختن خون حرام وزنا کردن ومأمون نیست که هنگامیکه مست میشود بامحارم خود زنا کند وملتفت نخواهد بود وشراب زیاد نمیکند برای صاحبش مگر هر شریرا

منها ماروا الصدوق فی علل الشرایع ایضا باسناده عن اسماعیل بن یسار قال سئل رجل ابا عبدالله علیه السلام عن شرب الخمر اشر ام ترك الصلوة فقال شرب الخمر اشر من ترك الصلوة وتدری لم ذلك قال لا قال لانه یصیر فی حال لایعرف الله عز وجل ولایعرف من خالقه

ومنها ما رواه الصدوق فی ثواب الاعمال عن احمد بن اسماعیل الکاتب عن ابیه قال اقبل محمد بن علی علیه السلام فی المسجد الحرام فنظر علیه قوم من قریش فقالوا هذا اله اهل العراق فقال بعضهم ولو بعثتم الیه بعضکم نسئله فاتاه شاب منهم فقال له یا عم ما اکبر الکبائر فقال شرب الخمر فاتاهم فاخبرهم فقالوا له عد الیه فلم یزالوا به حتی عاد الیه فسئله فقال له الم اقل لک یا بن اخ شرب الخمر یدخل صاحبه فی الزنا والسرقة وقتل النفس التی حرم الله الا بالحق وفی الشرک بالله فشرب الخمر تعلو علی کل ذنب کما تعلو شجرتها علی کل شجرة

اسماعیل بن یسار گوید مردی از امام صادق علیه السلام سئوال کرد از شرب الخمر که آیا شرب خمر بدتر است یا ترک نماز آنحضرت فرمود شرب خمر بدتر است از ترک نماز پس فرموده اند آیا میدانی برای چیست عرض کرد نمیدانم آنحضرت فرمود که برای این است که شارب الخمر چون مست میشود دیگر خدارا نشناسد و نمیداند خالق او کیست

واحمد بن اسماعیل کاتب از پدرش حدیث کند که امام محمد تقی علیه السلام هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی از قریش بسوی آنحضرت متوجه گردیدند بنظر بغض وحسد بر آنحضرت نگاه میکردند و بهم دیگر میگفته اند که این خدای اهل عراق است پس بعضی از ایشان گفته اند خوب است کسیرا بفرستیم و از او مسئله سئوال کنیم پس جوانیرا فرستادند آنجوان سئوال کرد ای عم بفرما بزرگترین گناهان کبیره کدام است آنحضرت فرمود شرب خمر آنجوان آمد آنچه شنیده بود بازگفت دوباره او را فرستادند تا چندمرتبه بالاخره حضرت فرمود یا بن اخی آیا نگفتم که شرب خمر بزرگترین گناهان است که صاحبش را داخل در زنا و دزدی وقتل نفس محترمه و شرک بخدا میگرداند پس دانسته باش که شرب خمر گناه او بالاترین گناهان کبیره و

بزرگترین معاصیست چنانچه درخت انگور یا نخل خرما بلندترین درختهاست

شرب خمر کلید همه گناهان است

طائفه دوازدهم عده روایاتی است که میفرماید شرب خمر از اکبر کبایر است چنانچه از حدیث سابق شنیدی و چرا چنین نباشد و حال آنکه همه معاصی را بمنزله صندوق مقفلی گرفته‌اند که کلید او شرب خمر میباشد چنانچه :

صدوق در ثواب الاعمال باسناد خود از امام صادق علیه السلام حدیث کند که آنحضرت فرمود ان الله عزوجل جعل الشر اقفالا وجعل مفاتیح تلك الاقفال الشراب .

یعنی همه معاصی و شرور مثل قفلهائی است که کلید آنها شرب خمر است باین معنی که شارب الخمر در حال مستی همه کار میکند حتی جماع با مادر و خواهر خود ازاین جهت اورا ام الخبائث گویند .

منها ماروراه العیاشی فی تفسیره بسند عن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم قال الخمر ام الخبائث و قال صلی الله علیه و آله و سلم جمع الشر کله فی بیت و جعل مفتاحه شرب الخمر و اخبار باین مضمون متواتر است حتما .

(حرمت خمر در جمیع ادیان)

طائفه سیزدهم عده روایاتی است که متضمن است حرمت خمر را در جمیع ادیان سماویه .

منها ماروراه الصدوق فی کتاب التوحید باسناده عن ابی الحسن الرضا علیه السلام قال ما بعث الله نبیا الا بتحریم الخمر و ان یقر له بالبداء و مثله فی العیون .

یعنی خداوند متعال هیچ پیغمبری مبعوث نگردانید مگر آنکه

شرابرا در شریعت او حرام گردانید و ازاو اقرار گرفت که معترف به بدا بوده باشد واین مسود اوراق گوید من معنی بدا و اخبار اورا مفصلادر جلد ثانی تاریخ سامرا ایراد کرده‌ام .

ودر پاره از مجلات ایرانی دیده‌ام که میفرماید تمام ادیان آسمانی شرابرا حرام میدانند و در دین یهودی و نصاری که امروزه آنرا حلال میشمارند و در کتابهای فعلی آنها مسطور است این خود دلیل قاطع است که این کتابها کتاب آسمانی نیست چه آنکه پیغمبر بزرك مثل موسی و عیسی ع چنین چیزیرا که مضار آن برای بشر معلوم است چگونه حلال میدانند گذشته از اینکه مکرر در تورة و انجیل از آن بدگوئی شده است و این تناقض مجعول بودن این کتب را ثابت مینماید چنانچه در توراة در کتاب امثال سلیمان نبی علیه السلام باب بیستم گوید شراب استهزاء میکند و مسکرات عربده میاوردو هر که بآن فریفته شود حکیم نیست و تفصیل این مطلب مناسب این کتاب نیست .

شدة عذاب شارب الخمر و کسیکه باو احسانی بنماید

طایفه چهاردهم عده روایاتی است که متضمن انواع عذابهای شارب‌الخمر است و کسیکه باو احسانی بنماید .

منها ماروا‌ه‌الصدوق فی‌ثواب‌الاعمال باسناده عن‌الصادق‌عن آبائه ع عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم انه قال یجیئی مد من الخمر یوم القیمة مزرقة عیناه مسوداً وجهه مائلا یشقه یسیل لعابه‌مشدودة ناصیته الی ابهام‌قدمیه‌خارجة یده من صلبه فیفزع منه اهل‌الجمع اذا راوا مقبلا الی الحساب .

میفرماید شارب‌الخمر میاید روزقیامت درحالیکه‌چشمهای‌او کبود وصورت‌اوسیاه و یك طرف بدنش‌افلیج و آب‌دهنش‌جاری‌وموی‌سرش‌باابهام

پای او بسته ودست اوازصلب او بیرون آمده و مردم اورکه می بینند بسوی حساب میآیدازدیدن او بفزع میایند

منها ما فی ثواب الاعمال ایضا عن الصادق قال من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله عزوجل بمیل من نار و قال ان اهل الری فی الدنیا من المسکر یموتون عطا شاو یحشرون عطا شاو یدخلون النار عطاشا.

امام صادق علیه السلام میفرماید هرکس میلی از مسکر بعنوان سرمه برچشم بکشد خداوند میل آتشین سرمه بچشم او بکشد وفرمود به درستیکه کسانیکه در دنیا سیراب از شراب شدند تشنه خواهند مرد و تشنه مشهور خواهند شد وتشنه داخل آتش جهنم خواهند گردید.

منها مافی فقه الرضا قال شارب الخمر کناکح امه فی حرم الله و هو یحشر یوم القیمة مع الیهود والنصاری والمجوس والذین اشرکوا اولئك حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون یعنی شارب الخمر مثل اینست که در خانه کعبه با مادر خودش زنا کرده باشد و او محشور خواهد شد درفردای قیامت با یهود ونصاری و مجوس و مشرکین واین جماعت حزب شیطان میباشند و حزب ولشگر شیطان درزیان وخسران خواهند بود و شارب الخمر کافر است.

منها ما عن تفسیر العیاشی باسناده عن انس بن مالك قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله ان فی جهنم لوادیا یستغیث منه اهل النار کل یوم سبعین الف مرة و فی ذلك الوادی بیت من نار وفی ذلك البیت جب من نار و فی ذلك الجب تابوت من نار وفی ذلك التابوت حیة لها الف راس فی کل راس الف فم فی کل فم عشرة الاف ناب وکل ناب الف ذراع قال انس قلت یا رسول الله لمن یکون هذا العذاب قال لشارب الخمر من حملة القرآن.

انس بن مالك ازرسول خدا ﷺ حديث كند كه آنحضرت فرمود بدرستيكه در جهنم هر آينه يك وادى ميباشد كه اهل جهنم از آن وادى استغاثه مينمايند هر روزى هفتاد هزار مرتبه و در آن وادى خانه است از آتش و در آن خانه چاهى است از آتش و در آن چاه تابوتى است از آتش ودر آن تابوت مارى است كه هزار سر دارد و بر هر سرى هزار دهن دارد و برهر دهنى ده هزار نيشى دارد و هر نيش او هزار زراع است انس گفت يا رسول الله اين دستگاه از براى كيست حضرت فرمود از براى شارب الخمر كه از حمله قرآن بوده باشد يعنى مردم اسلام كه قرآن ميخوانندو شرب خمر مينمايند.

منها ما عن العياشى ايضا قال رسول الله ﷺ من بات سكران عاين ملك الموت و هو سكران و دخل القبر سكران و يوقف بين يدى الله تعالى سكران فيقول الله له مالك فيقول انا سكران فيذهب الى جبل فى وسط جهنم فيه عين تجرى قيحا و دما لا يكون طعامه و شرابه الامنه (وفى عدة روايات) فيوتى بماء كالمهل يشوى الوجوه بئس الشراب فينضبح وجهه ويتناشر اسنانه وعيناه فى ذلك الاناء فليس له بدمن ان يشرب فيصهر مافى بطنه

ميفرمايد رسولخدا ﷺ كسيكه بخوابد درحاليكه مست بوده است ملك الموت را درمستى خواهدديد ودرحال مستى داخل قبر خواهد شدودرحال مستى درمحضر عدل الهى حاضرخواهدشد خطاب ميشود كه ترا چه ميشودميگويدمن مست هستم پس فرمان ميدهدخداوندمتعال كه اورا بسوى كوهيكه دروسط جهنم استميبرند ودرآنجاچشمه ازچرك و خون ميباشد كه طعام وشراب اين شارب الخمر ازآن چشمه خواهد بود.

ودربسیاری ازروایات چنین است که آبی ازمس گداخته برای اومیآورند که باید پناه بخدا بر داز بدی آن آب چون بنزدیك صورت اومیاورند گوشت صورت ودندانها وچشمهای او در آن کاسه ریخته میشود وچاره ای جز آشامیدن ندارد چون که بیاشامد آنچه درشکم اواست همه را میگدازد

منها مافیه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من کان فی قلبه آیة من القران او حرف فصب علیه الخمر فیوم القیمة یخاصمه القران

وقال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من اطعم شارب الخمر بلقمة من الطعام اوشربة من الماء سلط الله تعالی فی قبره حیات وعقارب طول اسنانها مأة وعشرون ذراعا واطعمه الله تعالی من صدید جهنم یوم القیمة ومن قضی حاجة فکانما قتل الف مؤمن وهدم الکعبة الف مرة.

منها مافیه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان العبد اذا شرب شربة من الخمر فی الاول قسا قلبه وفی الثانی تبرأ منه جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع الملائکة وفی الثالثة تبرأ منه جمیع الانبیاء والائمة وفی الرابعة تبرأ منه الجبار جل جلاله

میفرماید رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس یك آیه ازقرآن یایك حرف در قلب او باشد پس شرب خمر بنماید هر آینه درروزقیامت قران بااو مخاصمه خواهد کرد ویل لمن شفعائه خصمائه

وایضا فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم هر کس شارب الخمر را بلقمهٔ اطعام بنماید یابشربتی از آب خداوند متعال درقبر مارهاوعقربها براومسلط بنماید که طول دندانهای آن مارها صدوبیست ذراع بوده باشد وازصدید جهنم در روزقیامت باو بیاشامند وکسیکه حاجتی ازشارب الخمر بر آورد کان هزار مؤمن بقتل رسانیده وهزارمرتبه کعبه را خراب کرده

وچون شارب الخمر شربتی ازشراب بیاشامد قلب اوقسی میشود ودرمرتبهٔ دوم اگر بیاشامد جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وجمیع ملائکها ازاو بیزار خواهندشد ودرمرتبهٔ سوم جمیع انبیاء وائمه علیهم السلام ازاو بیزار میشوند ودر مرتبهٔ چهارم خداوند جبارازاو بیزار میشود

منهامافی العیاشی قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم اذا کان یوم القیمة یخرج من جهنم جنس من عقرب رأسه فی السماء السابعة وذنبه الی تحت الثری وفمه من المشرق الی المغرب فقال این من حارب الله ورسوله ثم هبط جبرئیل فقال یاعقرب من ترید قال ارید خمسة نفر تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر وقوم یحدثون فی المسجد حدیث الدنیا

وعنه ایضا قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر فی الدنیا سقاه الله من سم الاساود شربة یتساقط منها لحم وجهه فی الاناء قبل ان یشربها فاذاشربها تفسخ لحمه وجلده کالجیفة تیأذی به اهل الجمع ویؤمر به الی النار الا وشاربها وعاصرها ومعصرها وبایعها ومتاعها وحاملها والمحمولة الیه وآکل ثمنها سواء فی اثمها ولایقبل الله تعالی له صلوة ولاصوماً ولاحجا ولاعمرة حتی یتوب ولومات قبل ان یتوب کان حقا علی الله ان یسقیه بکل جرعةفی الدنیا شربةمن صدید جهنم

وعنه ایضاً قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم الاوان الله عزوجل حرم الخمر بیعها والمسکر من کل شراب الاوان کل مسکر حرام وعن سلمان الفارسی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم من شرب الخمر مساء اصبح مشرکاً ومن شرب صباحاً امسی مشرکاً وما اسکر الکثیر منه فقلیله حرام وقال من سلم علی شارب الخمر اوعانقه اوصافحه احبط الله علیه عمله اربعین سنة وقال ومن اطعم شارب الخمر لقمةسلط الله علی جسده حیة وعقربا ومن قضی

حاجةفقد اعان علی هدم الاسلام ومن اقرضه فقداعان علی قتل مؤمن ومن جالسه حشره الله یوم القیمة اعمی لاحجة له وشارب الخمر ملعون فی التوراة والانجیل والفرقان

وعنه ایضا علی ما فی المجلد السادس عشر من البحار الجزء الذی طبع فی النجف قال صلی الله علیه وآله وسلم یا ابن مسعود والذی بعثنی بالحق لیأتی علی الناس زمان یستحلون الخمر ویسمون النبیذ علیهم لعنة الله والملائکة والناس اجمعین انا منهم بری وهم منی براء یا ابن مسعود الزانی بامه اهون عندالله من ان یدخل فی الربا مثقال حبة من خردل وشرب المسکر قلیلا وکثیرا هو اشدعندالله من اکلة الربا لانه مفتاح کل شر اولئك یظلمون الابرار وقال صلی الله علیه وآله وسلم مجاورة الیهود والنصاری خیر من مجاورة شارب الخمر ولاتصادقوا الفجار وشارب الخمر فان مصادقته ندامة واخبار وآثار باین مضمون بسیار است وهر یك از این اخبار وروایات بطرق متعدده در بحار الانوار (آن جزئی که فهرست آن در بحار مطبوعه بطبع رسیده بود ولی ابواب آن موجود ومطبوع نبود واخیراً نسخهٔ خطی آن قطعه در بغداد بدست آمد ودر نجف اشرف بطبع رسید) نقل شده وما پاره‌ای از آن روایات را نقل نمودیم رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید که چون روز قیامت شود عقربی سر ازجهنم بیرون آورد که سر او در آسمان هفتم ودم او درقعر زمین ودهان او ما بین مشرق ومغرب وفریاد کند کجایند آنهائیکه باخدا ورسول او محاربت کردند درآنحال جبرئیل فرود آید وگوید ای عقرب چه اشخاص را طلب میکنی گوید پنج طائفه را وآنها تارك الصلوة ومانع الزکوة وآکل الربا وشارب الخمر ومردمیکه درمساجد حرف دنیا میزنند .

ونیز فرمود رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم آنکس که دردنیا شراب بیاشامد

خداوند متعال اززهر مارهای سیاه بخورد اوخواهدداد که‌چون بنزدیك او به‌برند گوشت صورت او بریزد قبل‌ازاینکه آنرا بیاشامد وهنگامیکه آنرا آشامید پوست بدن اوازهم متلاشی میشود وگوشت بدن او بمثل مردار گندیده گردد بقسمیکه مردم محشر ازاومتأذی بشوند پس‌ازآن اورا بجهنم اندازند

وفرمود همانا شارب الخمر ودرست کنندهٔ شراب وهرکه درکاراو مدخلیتی داشته باشد ازبایع ومشتری وحمال وساقی وغیرهم همه‌درگناه شریك‌اند خصوص کسیکه پول شرابرا میخورد خداوند متعال‌اعمال‌هیچ یك‌اینهارا قبول نخواهد کرد از نمازوروزه وحج‌وعمره تاآنکه توبه‌بنماید واگر بمیرد قبل ازاینکه توبه‌کند برخداست که‌بهرجرعه خمریکه در دنیاآشامیده‌است‌ازصدیدجهنم‌بایدبیاشامد

و نیزازسلمان‌فارسی منقولست که‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود که هرکس درشام شرب خمربنماید صبح‌میکند درحالتیکه درزمرهٔ مشرکان‌است وهرکس درصبح بیاشامد شام میکند کذلك وهرکس برشارب الخمر سلام کند یا بااو مصافحه و معانقه بنماید خداوند متعال چهل سال عمل اوراحبط میکند یعنی نابود میفرماید که‌دیگرنتیجه‌ازان عمل بدست‌او نمیآید وکسیکه لقمه‌نانی بشارب‌الخمر اطعام‌کند خداوندمتعال برجسد اومارو عقرب مسلط خواهدکرد وکسیکه حاجتی‌ازاوبرآورد مثل این است که‌برهدم اسلام اعانت کرده باشد وکسیکه باوقرضی بدهد مثل این‌است که‌برقتل مؤمنی اعانت کرده‌باشد وکسیکه بااومجالست‌بنماید خداوند متعال‌اورا کورمحشور خواهد نمود شارب‌الخمر ملعون است در توریة‌موسی‌وانجیل‌عیسی‌وقرآن

و نیز فرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم بعبدالله بن مسعود ای پسر مسعود قسم بان خدائیکه مرا براستی بخلق فرستاده زمانی برمردم بیاید که خمر را حلال شمارند و نام آنرا نبیذ گذارند بر آنها است لعنت خدای متعال و لعنت ملائکه ومردم تماما ومن از آنها بیزارم و آنها از من بیزارند ای پسر مسعود زناکننده بامادرش اهون و کوچکتر است در نزد خدا ازاینکه داخل در ربا بشود بمقدار دانه خردلی وشرب خمر قلیل آن و کثیر آن شدیدتر است از اکل ربا برای اینکه شرب خمر کلید هر شری میباشد این جماعت ظلم کننده بر اولیاء خدا میباشند وفرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم همسایگی یهود و نصاری بهتر است از همسایگی شارب الخمر وتصدیق نکنید قول شارب الخمر را برای اینکه در تصدیق و رفاقت با او ندامت و پشیمانی است

شارب الخمر عروس شیطان است

طائفهٔ پانزدهم عده روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه شارب الخمر عروس شیطان است

درجلد شانزدهم بحار از عیاشی نقل کند که رسولخدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود مثل شارب الخمر کمثل الکبریت فاحذروه لالا ینتنکم کما ینتن الکبریت وان شارب الخمر یصبح و یمسی فی سخط الله و مامن احد یبیت سکرانا الاکان للشیطان عروساً الی الصباح فاذا اصبح وجبت علیه ان یغتسل لایقبل منه صرف ولاعدل ولایمشی علی ظهر الارض ابغض الی الله من شارب الخمر

یعنی مثل شارب الخمر مثل کبریت است که بهرجا برسد میسوزاند پس از او حذر بنمائید بدرستیکه شارب الخمر صبح میکند وشام میکند درغضب خداوند متعال وهیچکس نمیخوابد درحالت مستی مگر آنکه

عروس شیطان است تا بصبح شیطان با او جماع مینماید پس چون صبح میشود واجب است بر او غسل بنماید مثل اینکه از جنابت غسل میکند پس اگر غسل نکند خداوند متعال هیچ عملی را چه از فرائض وچه از فدیه و انفاق از او قبول نخواهد کرد و بر روی زمین مبغوض تر از شارب الخمر نیست در نزد باری تعالی و اخبار باین مضمون نیز بسیار است

ثواب کسیکه ترك شرب خمر بنماید

طائفهٔ شانزدهم عده روایاتی است که میفرماید هر کس ترك بکند شرب خمر را ولو از برای غیر خدای بوده باشد درعوض خداوند متعال از رحیق مختوم باو می آشاماند ورحیق مختوم عبارت از شراب بهشتی است که هر کس می آشامد بوی مشك از او استشمام میکند گویا اورا بامشك مهر کرده اند در وصیتهای رسولخدا بامیر المؤمنین علیه السلام است

قال صلی الله علیه و آله و سلم یا علی من ترك الخمر لغیر الله سقاه الله من الرحیق المختوم فقال علی علیه السلام لغیر الله قال رسول الله نعم والله صیانة لنفسه یشکره الله علی ذلك

امیر المؤمنین عرض کرد یارسول الله این ثواب و نعمت برای آنکه از از برای غیر خدا ترك شرب خمر کرده می باشد رسولخدا فرمود بلی بخدا قسم نگاه داشتن نفس خودشرا از آلایش شراب در نزد باری تعالی مطلوب است ومتشکر از آن بنده خواهد بود برای این عملش

تداوی بخمر چگونه است

طائفهٔ هفدهم عده روایاتی است که صریح است درعدم جواز تداوی بخمر منها ما فی طب الائمة عن الحلبی قال سئلت اباعبد الله عن دواء یعجن

بالخمر ولايجوزان يعجن بغيره وانماهو اضطرار فقال ﷺ لا والله لايحل لمسلم ان ينظر اليه فكيف يتداوى به وانما هو بمنزلة شحم الخنزير الذى يقع فى كذا و كذا ويقولون لايكمل الا به فلا شفى الله احدا بالخمر ولحم الخنزير

میفرماید بر حسب روایتیکه در طب الائمه است که سئوال کرد حلبی از امام صادق ﷺ ازدوائیکه آنرا باشراب خمر میکنند وجائز نمیدانند اطباء که آنرا با چیز دیگری خمر کنند و ناچار ازروی اضطرار این عمل را میکنند یعنی دوارا باشراب آنحضرت فرمود نه بخدا قسم جائز نیست وحلال نیست ازبرای مسلم اینکه نظر باین بنماید پس چگونه جائز است تداوی بشراب وحال آنکه او بمنزله گوشت خنزیر میباشد که آنرا هم بعنوان دوادراین طرف و آنطرف استعمال مینمایند وعذر آنها این است که این غذا یادوا کامل نمیشود ومگر بگوشت خنزیر وهرگز خداوند متعال شفادرشراب و گوشت خنزیر قرار نداده است واحدیرا بواسطه آشامیدن شراب یاخوردن گوشت خنزیر شفا نبخشیده است

(عبارت شهید ره در شرح لمعه)

ولایخفی که درحال اضطرار اختلافی هست میان علماء شهید قدس روحه السعید در کتاب اطعمه واشربه شرح (لمعه) درمسئله الرابعة عشر چنین میفرماید تناول محرم عند الاضطرار فی غیر الخمر موضع وفاق اما فیها فقدقیل بالمنع مطلقا وبالجواز مع عدم قیام غیرها مقامها وظاهر العبارة ومصرح الدروس جواز استعمالها للضرورة مطلقا حتی للدواء کالترياق والاکتحال لعموم الاية الدالة علی جواز تناول المضطر اليه والاخبار کثيرة فی المنع من استعمالها مطلقا حتی الاکتحال وفی بعضها ان الله تعالی لم يجعل

فی شیئی مما حرم دواء ولاشفاء فان من اکتحل بمیل من مسکر کحله الله بمیل من نار والمصنف حملها علی الاختبار والعلامة علی طلب الصحة لا طلب السلامة من التلف وعلی ماسیاتی من وجوب الاقتصار علی حفظ الرمق هما متساویان ولو قام غیرها مقامها وان کان محرما قدم علیها لاطلاق النهی الکثیر عنها فی الاخبار انتهی

حاصل مضمون فرمایش شهید این است که تناول اشیاء محرمه درغیر شراب اتفاقی است که جائز است درحال ضرورت واضطرار ولکن درشراب بعضی علما بکلی منع کردند و درهیچ حالی تناول آنرا جائز نشمرده اند و بعضی جائز میدانند درحال اضطرار درصورتیکه دوائی بدل او پیدا نشود وشهید اول نورالله مرقده مطلقا جائز میداند درحال اضطرار بدلی برای او پیدا نشود یا بشود برای دواء واکتحال حکم اوراحکم تریاق گرفته واین مطلب ازظاهر متن (لمعة) وصریح عبارت کتاب (دروس) ایشان هویدا است واستدلال ایشان بظاهر عموم آیه شریفه فمن اضطر غیر باغ ولا عاد میباشد ولکن اخبار کثیره وارد شده است درمنع مطلقا بدلی باشد برای معالجه یانباشد حتی برای کشیدن بچشم بجهت اینکه دربعضی اخبار وارد شده است که خداوند متعال درچیزهائیکه حرام است شفاء قرار نداده است وآنرا دواء دردی نفرموده است وفرموده است که هرکس سرمه بکشد بمیلی ازمسکرات فردای قیامت بامیل آتشین اوراسرمه بکشند ومصنف یعنی شهید اول که فتوای بجواز داده است درصورت اضطرار مطلقا این روایت راحمل کرده است برصورت اختبار یعنی اکتحال بامسکر میکند برای امتحان که ببیند فایده دارد یانه وعلامه حمل کرده است که اگر کسی اکتحال کند بمسکر برای طلب صحت این روایت اورا شامل است یعنی

ممنوع است نه اینکه برای طلب سلامت از تلف باشد و شهید میفرماید اگر مراد حفظ رمق است فرمایش شهید اول باعلامه یکی است و کیف کان اگر حرام دیگری یافت بشود بدل مسکر البته مقدم است بجهت اخبار کثیره که متضمن نهی از شرب مسکر است ولو اضطراراً

عبارت وسیلة النجاة

مرحوم آقای آقاسید ابوالحسن در کتاب الاطعمة والاشربة از وسیلة النجاة میفرماید: مسئلة المشهور عدم جواز التداوی بالخمر بل بکل مسکر حتی مع الانحصار لکن الجواز لایخلو من قوة بشرط العلم بکون المرض قابلا للعلاج والعلم بان ترك معالجته یودی الی الهلاك او الی مایدانیه والعلم بانحصار العلاج به بالمعنی الذی ذکرناه نعم لایخفی شدة امر الخمر فلایبادر الی تناولها والمعالجة بها الا اذا رای من نفسه الهلاك لو ترك التداوی بها ولو بسبب توافق جماعة من الحذاق واولی الديانة والدراية من الاطباء والا فليصطبر علی المشقة فلعل الباری تعالی شانه يعافيه لما رای منه التحفظ علی دینه (فعن الثقة الجليل) عبدالله ابن ابی یعفور انه قال کان اذا اصابه هذه الاوجاع فاذا اشتدت شرب الحسو من النبیذ سکن عنه فدخل علی ابی عبدالله علیه السلام فاخبره بوجعه وانه اذا شرب الحسو من النبیذ سکن عنه فقال له لاتشربه فلما ان رجع الی الکوفة هاج به وجعه فاقبله اهله فلم یزالوا به حتی شرب فساعة شرب به منه فسکن عنه فعاد الی ابی عبدالله علیه السلام فاخبره وجعه وشربه فقال له یا بن ابی یعفور لاتشرب فانه حرام انما هو الشیطان موکل بك ولو قد یأس منك ذهب فلما ان رجع الی الکوفة هاج به وجعه اشد مما کان فاقبلها اهله علیه فقال لهم لا والله ماذوق منه قطرة ابدا فآیسوا منه اهله فکان یتهم علی شیئی حین لایحلف وکان اذا حلف علی شیئی لایحلف فلما سمعوا ایسوا منه واشتد به الوجع ایاما ثم اذهب الله عنه فما عاد الیه

حتی مات رحمة الله علیه

ولایخفی که ازعبارات ایشان اموری ظاهر میشود

اول آنکه عدم جوازرا نسبت بمشهور داده است وهو کاف فی المقصود

دوم عدم جواز تداویرا اختصاص بخمر تنها نداده بلکه تداوی بهر مسکری را جائز ندانسته است

سوم عدم جواز تداوی بخمر حتی درصورتیکه تداوی منحصر بخمر باشد و بدلی از برای او نباشد

چهارم بعد از اینکه فرموده جواز خالی ازقوت نیست این جوازرا مشروط نموده بعلم باینکه اگر بااین مسکر معالجه کند البته خوب میشود وکجا چنین علمی برای انسان حاصل میشود پس اگر بداند که این مرض قابل علاج نیست یا نمیداند که باین تداوی خوب خواهد شد هرگز استعمال آن جائز نخواهد بود

پنجم علم داشته باشد که اگر بااین مسکر معالجه نکند البته هلاك خواهد شد یا مشرف بموت میشود

ششم آنکه اگر چنین علمی را ندارد صبر بر مشقت بنماید

هفتم استدلال ایشان بخبر عبد الله بن ابی یعفور که وی مرضی داشت که هرگاه آن مرض سخت میشد شرب مسکر مینمود فورا انمرض ساکن میشد تااینکه خدمت امام صادق علیه السلام رسید وقضیه را بعرض آن حضرت رسانید آنحضرت فرمودند جائز نیست نیاشام چون مراجعت کرد بکوفه آنمرض عود نمود اهل او گفتند همان دوارا بیاشام امتناع کرد اصرار کردند تااینکه بالاخرة آشامید چون مرتبه دیگر بخدمت آنحضرت رسید وقضیه را عرض کرد حضرت فرمودند نیاشام این ازقبل شیطان است

وحرام است هرگاه از تو مأیوس بشود از تو جدا خواهد گردید این مرتبه که
بکوفه آمد مرض عود کرد وشدید شد اهل او هرچند اسرار کردند قسم
یاد کرد که هرگز نیاشامم آن مرض چندروزی طول کشید و بعد از او رفع
شد وتازنده بود عود نکرد) پس از جمله این عبارات معلوم شد که هرگز
بطرف مسکرات نباید رفت ولو بعنوان معالجه اگرچه درحال ضرورت باشد

سئوال مهدی عباسی از امام کاظم ع در حرمت خمر

وعن العیاشی عن علی بن یقطین قال سأل المهدی اباالحسن عن الخمر
هل هی محرمة فی کتاب الله تعالی فان الناس یعرفون النبی صلی الله علیه وآله ولا یعرفون
التحریم فقال له ابوالحسن بل هی محرمة قال فی ای موضع هی محرمة بکتاب
الله یا اباالحسن قال قول الله تعالی قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها وما
بطن والاثم والبغی بغیر الحق فاما قوله ماظهر منها فیعنی الزنا المعلن ونصب
الرایات التی کانت ترفعها الفوا جر فی الجاهلیة واما قوله ومابطن یعنی
ما نکح من الاباء فان الناس کانوا قبل ان یبعث النبی اذا کان للرجل
زوجه ومات عنها تزوجها ابنه من بعده اذالم تکن امه فحرم ذلك واما الاثم
فانها الخمر بعینها وقد قال الله فی موضع آخر یسئلونك عن الخمر والمیسر
قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر الخ فاما الاثم فی کتاب الله
فهی الخمر والمیسر فهی النرد واثمهما اکبر کما قال الله واما قوله البغی
فی الزنا سراً قال فقال المهدی هذه والله فتوی هاشمیة

روایت از علی بن یقطین است که گفت سئوال کرد مهدی عباسی که
سومی از خلفای بنی العباس است از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام که یابن عم
آیا حرمت شراب درقرآن بآن تصریح شده است بجهت اینکه مردم معرفت
برسولخدا (ص) دارند ومعرفت بحرمت خمر ندارند وغرض مهدی از این

کلام این بود که اگر تصریح بحرمت خمر بود مردم ازقبول آن استنکاف نداشته‌اند چنانچه ازسائر فرمایشات رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم استنکاف نداشتند حضرت فرمودند شراب حرام است بحکم محکم قرآن مهدی عرض کرد درکجای قران چنین حکمی هست حضرت فرمودند درآنجائیکه خدای تعالی میفرماید (قل انما حرم ربی الفواحش ماظهر منها و مابطن والاثم والبغی بغیر الحق) پس مراد خدای تعالی از لفظ (ماظهر) زنا است که در زمان جاهلیت زنان فاحشه علمی بر سر خانه خود نصب میکردند که علامت باشد بر اینکه این زن فاحشه است و مراد از لفظ (مابطن) این است که قبل از بعثت رسولخدا صلی الله علیه و آله وسلم مشرکین عرب را عادت این بود که اگر مردی زنی را اختیار میکرد واتفاقا انمرد ازدنیا میرفت پسر او عیال پدرش را جزو ارث تصرف میکرد اسلام عیال پدر را بر پسر حرام کرد و مراد از (الاثم) شراب است بدلیل اینکه چون خداوند متعال درجای دیگر قرآن شریف میفرماید یسئلونک عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر الخ پس اثم در قرآن شراب است و میسر قمار است و گناه این دو بزرگتر از منافع تجارتی است از برای مردم مراد از (البغی) آن زنای سری است این وقت مهدی عباسی گفت بخدا قسم این فتوای هاشمی است یعنی من این کلام را پسندیدم

خلاصه وفهرست اخبار مذکوره

از اخبار مذکوره چون آفتاب روشن شد که شراب مفاسدش از حوصله حساب بیرون است ودنیا وآخرت آدمی را خراب میکند واز جمیع خطوط انسانی اورا بی نصیب میگرداند خانمانرا ویران میکند شراب خوار بهشت براو حرام است شرابخوار بوی بهشت نخواهد شنید شراب خوار

ازحمیم جهنم بنوشد شرابخواررا بااو مجالست مکنید بعیادت او نروید به تشییع جنازه‌اش حاضر نشوید دختر باوتزویج مکنید کسیکه دختر بشارب‌الخمر بدهدمثل این باشددخترزا بزناکارداده‌باشد که‌بااوزناکند برشارب‌الخمر سلام نکنید واگر سلام کرد جواب سلام‌اورا ندهیدشراب خوارزا بااومصافحه مکنید شارب الخمررا بصورت اوبخندید درمجلس اونذشینید قول اورا تصدیق منمائید بشارب الخمر قرض ندهید حاجت اگر بخواهد حاجت اورا برنیاورید شارب الخمررا بلقمه نانی نباید مساعدت کرداگرمساعدت کرد عذابها که‌درپیش‌ذکرشدبرای اوخواهد بود اگر درمجلس شارب الخمر نشستی هنگام نزول لعنت تراهم خواهد گرفت باشراب معالجه‌مکن که خداوند متعال درشراب‌شفاقرارندادهاست شارب الخمر درجهنم دریك‌تابوتی‌است بتفصیلیکه گذشت شارب الخمر بوی دهانش بدمیشود دندانهای اوسیاه میشود شارب الخمر قلب‌او قسی میگردد شارب الخمر مغضوب خدای متعال میباشد شارب الخمرمثل‌این است که‌بامادر خود زناکرده‌باشد ودرقیامت بایهود ونصاری ومجوس محشور شود شارب الخمر درروز قیامت باصورت سیاه وچشمهای کبود بانهایت تشنگی درحالیکه زبانش بسینه‌اش افتاده باقبح وجه محشور شود شارب الخمررا خدا ورسول‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم براولعنت فرستاده شراب خوار نمازش تاچهل روز مقبول نیست شرابخوار بایستی از آب‌فرج زنان‌زانیه بیاشامد که‌چون نزدیك برند گوشت صورت آنها درآن‌ظرف ساقط شود شرابخوارقول‌اورا نباید تصدیق کرد وبرمالی نبایداورا امین قرار داد شرابخواراسفه سفهاء است شرابخواربابت‌پرست‌یکی‌است شرابخوار عروس‌شیطان است برسرسفرهٔشرابخوارنباید نشست‌شراب دام‌شیطان‌است

شراب کلید هر شریست شراب ام الخبائث است شرابخوا ررا درمرتبهٔ اول
ودوم وسوم هرمرتبه بایستی هشتاد تازیانه زد ودرمرتبه چهارم اورا باید
بقتل رسانید شرابخوار درحال مستی بامادر یاخواهر یادختر خود زنا کند
شرابخوار ازتارك الصلوة بدتر است شرابخوار خدا شناس نخواهد بود
خداوندمتعال هیچ رسولی را مبعوث نکرده مگر اینکه شرب خمر رادردین
اوحرام نمود اگر ازمسکر یك میل درچشم بکشد خداوند متعال چشم
اورا پراز آتش بنماید شارب الخمر تشنه میمیرد وتشنه محشور میشود
وتشنه داخل جهنم میشود اعاذناالله من شرورانفسه

شراب جنون آور است

بسیاری ازعلماء ودانشمندان اروپا مضرات شرابرا مانند مسلمانان
بیان کرده اند ولی شهوترانی وسیاست حاضره مانع است ازاینکه بتوانند
کاملا جلوگیری بنمایند وحکم ماده فساد بفرمایند آه ازاین سیاست ملت
کش وطن خراب کن دربعضی ازمجلات اسلامی عصری چنین می نویسد
(کاستون دورویل) درکتاب اسرارطول عمر میگوید صدمات الکل منحصر
ببدن نیست بلکه مراکز فکرواندیشه راهم سخت صدمه میزنند چنانکه
تعداددیوانگان درسال ۱۸٦٥ فقط چهارده هزارنفر بودند ودرسال هزار
نهصدده هفتاد هزارنفربودند ونیز (دکتر بارکر) امریکائی گوید که نیمی
ازحوادث جنون دراثر مشروبات است ونیز (دکتر مانشاجوستز) دراثر تحقیقات
زیادی دریکی ازممالك امریکائی شمالی نتیجه گرفته که درآنجا هم
نصف جنونها جنون خمری است ونیز دراثر تحقیقات اطبا درفرانسه معلوم
شده است دویست هزارنفر مجنون خمری درآن کشوراست ونیز بعقیده

(لمبرامار) فرانسوی بیشتر انها از اثر الکل میباشد و نیز بعقیدهٔ (شمیدت) در مناطقی که الکل زیاد استعمال میشود جنون سه برابر بیشتر است ازمناطقیکه الکل در آنجا کم استعمال میشود در انگلستان ثابت شده که دیوانگان از صدنود و پنج آن دیوانگان خمری هستند که دراثر شرب خمر چنین شدند وچند نفر ازاطبای مشهور فرانسه دراثر تحقیقاتی که نموده اند ثابت کرده اند که تعداد دیوانگان دردنیا سال بسال بوضع مخوفی زیاد میشوند حتی اگر وضعیت باین ترتیب ادامه پیدا کند طولی نمیکشد که جنون عمومیت پیدا میکند البته این تعمیم خمر دردنیا اگر جلو گیری نشود این خطررا خواهد داشت دیوانگی که دراثر الکل پدیدمی آید درجات مختلفی دارد ولی بالاخره شخص مشروب خوار درآخر زندگانی خود بتمام معنی خواهد بود کمترین درجات این جنون زیان وحرکات خارج ازرویه وپس از آن مراتب مختلف مستی وبعد ازان عین جنون است که میخوارانرا به بیمارستان میکشاند

راست گفته اند که آب حیوان است شراب

زانکه من جامی از آن خوردم وحیوان گشتم

« مراتب مستی شراب و مضار عجیبه آن »

مستی شراب مراتبی دارد وهر مرتبهٔ نمونهٔ درجه ای ازدرجات جنون است درجهٔ اولی آن اگر کمی شراب بخورد اثر آن بزودی زائل میگردد

درجه دوم این است که دراثر خوردن گیلاسی ثانیاً اورا غم یا خوشحالی بی جهت دست میدهد و بی قاعدگی درافکار وحرکات او پدیدمیآید ومردمك چشم او بزرك میشود وضربان قلب وقی واستفراغ و کند شدن

زبان اورا عارض میگردد درجه ثالثه در اثر زیاد خوردن شراب حال ضعف عارض و میل بخواب میکند اعضای سفلی سست و فلج میگردد فکر توقف پیدا میکند احساس کم میشود سردرد و خمار سختی او را عارض میشود بالاخره هوشیاری بکلی زائل شده بحالت خواب میافتد این حالت اولین نتیجه سوء و کوچکترین پاداش خوردن مشروب میباشد که اگر انسان یك مرتبه هم بخورد از این اثر و نتیجه سوء مصون نیست و همین حالت است که سعدی شیرازی گفته:

شب شراب نیرزد به بامداد خمار - رنك صورت در این حالت قرمز و آبی رنك یا تیره و یا پریده مانند میت است حرارت بدن که قبلا بطور افراطی زیاد شده در این موقع بعلت عکس العمل طبیعی خیلی پائین تر از معمول شده است و ضربان قلب نیز کند میگردد پوست بکلی بی حس شده عرق سردی روی بدن می نشیند قیافه مست حالت کسیرا دارد که سکته کرده و بدنش بلا اختیار آلوده بنجاسات مختلفه میگردد و گاهی در اثر مستی دردهای موقتی سختی اورا عارض میشود مثل یرقان و درد کبد و گاهی عوارض فوق موجب مرك او میشود گاه از جسد او چنین معلوم میشود که مقدار زیادی خون سیاه وارد سر شده که ابتدا تولید انقباض شریان و بعد تولید کم خونی و بالاخره توقف خون مینماید مایعات و بخاراتی که آمیخته بالکل است دررگها وارد شده است رشته جریان خونرا منقطع و فاصله دار میکند و خون لخته میشود مستی و حالات مشروحه نسبت بمقدار الکل و نسبت بجنس آن وزن و مرد و سن و طبایع و آب و هوا و فصل و حرارت و برودت و استعمال مخدرات فرق میکند شرابخواران غیر عادی گاه میشود تمام بدن آنها مرتعش میگردد و حرارت بدن خیلی زیاد شده و گاهی

منجر بهلاکت وی میشود مرد الکلی دراین حال دچار رؤیاهای مخوف میشود وصداهای ترسناك میشنود بهیچ کس اعتماد ندارد بزن وبچه خود بد بین میشود وگاهی جنون خود کشی باو دست میدهد معلوم است که بد بینی از عوامل بزرك بدبختی است وزندگی‌را برای آدمی تلخ مینماید و آسایش روحی‌را سلب میکند الکل بهترین کارگروبهترین هنرور ودقیق ترین صنعت گررا بالاخره از کارمیاندازد ودراثر دلسردی که شخص‌می‌خوار اززندگی‌پیدامیکند هرگونه ذوقی ازوجود اورخت می‌بندد بعلاوه ازبزرگترین اموری که ذوق آدمی را برای کار وصنعت تحریك میکند علاقه خانوادگی وحس تدبیروتنظیم اموراهل وعیال‌است یعنی اداره کردن معاش وزندگی خاندان خود مرد الکلی از خانواده بیزار است دائم بفکررفتن بمیخانه یادکان مشروب فروشی است درباره اهل‌وعیال جز تندی‌کردن وآزار نمودن چیزی نشان نمیدهد واگرهم برای تحصیل معیشت جنبشی نمود برای بدست‌آوردن پولی‌است که‌آنرا درراه‌الکل‌صرف بنماید — انجمن اسلامی

(اثر طبع اوحدی سبزواری)

می‌سرخت نمد فروش کند	بنك سبزت کلیم پوش کند
دل سیاهی دهند ورخ زردی	بهل این‌سرخ‌و سبزاگرمردی
خوردن آب گرم‌و سبزه‌خشك	خون بسوزاندت‌چه‌نافه‌مشك
بت پرستی زمی پرستی به	مردن غافلان ز هستی به
چند گوئی که‌باده غم‌به‌برد	دین‌و دنیا به‌بین که‌هم‌به‌برد
چیست‌حاصل‌سوی‌شراب‌شدن	اولش شر آخر آب شدن
دردل ازسوراو سروری نه	وانچه‌آن‌داد جز غروری نه

تو باو دین وهم خرد داده — او بتو دیوی و ددی داده
توازان‌ان‌خری که‌مستی‌تواست — اوزتو آن‌خرد که‌هستی‌تواست

(هجوم امراض عجیبه‌در اثر شرب‌خمر)

و نیز در نشریهٔ انجمن‌تبلیغات اسلامی گوید الکل مخاطهای‌معدیرا خراب میکند و التهاب میدهد جدار معده را زخم میکند و مایعی بنام بلغم وجود میآورد که‌باستفراغ خارج‌میشود واغلب بهمراه لختهای خون‌دارد اشخاص الکلی همیشه دچار این بدبختی هستند الکل باعث التهاب جهازهاضمه میشود ودر رودها نیز تاثیر سخت نموده دفع خون مینماید الکل اسهال سخت تولید میکند وگاهی نیز یبوست میآورد وسلولهای مخصوص ذائقه‌را ضعیف مینماید وبالاخره محو میکند که مردم دائم الخمر دیگر طعم غذارا حس نمیکنندالکل رفته رفته‌اشتهارا زائل میکند چون‌دستگاه هضم غذارا برهم میزند واین کمك بسیاری به تشدید مرض‌مینماید الکل شیرهای دهانرا که‌آنرا ابزاق مینامند وشیرهای معدی وسائر شیرهای‌بدنرا ضعیف کرده از بین‌میبردواز‌ترشح لوزالمعده مانع شده وبالاخره غذاهای عصیری آنرا معدوم میسازد الکل گاهی موجب استسقا وسل میگردد واین‌مرض خانمان سوز دراثر الکل پیدا میشودچون‌ریه ورم‌پیدا میکند ولکهای بنفش یاسفیدی روی انها ظاهر ولختهای خون درخیوی اونمودار میشود وبعدضعف اورا عارض‌میگردد وقیافه‌اش‌قرمز وبدشکل وپیلهای‌چشمش سرخ‌میشود روی هم‌رفته‌بحالت پیر مردان میافتد هرچند که درعنفوان شباب وجوانی باشد الکل‌ریه را خراب میکند خونرا فاسد میکند عمل قلب را مختل مینماید الکل

بعضی اعصابرا فلج میسازد ارتعاش بدن میآورد خوابرا کم میکند الکل درمغز زود اثر میکند وموجب نزف دم میگردد وضرر کلی بکبد میرساند الکل موجب مرض کلیه میشود نوشته‌اند ازصدنفر نودنفر ایشان که بامراض کلیهٔ مبتلی هستند دراثر الکل میباشد الکل دربدن قرمزی غیر طبیعی وزشتی بوجود میآورد الکل موجب کمی عمروسکته میشود وبساالکلی خودرا انتحار مینماید الکل مرك تدریجی است چون حکم سم دارد وبالاخره الکلی عمرش ازدیگران کمتر خواهدبود الکل ضررهای اخلاقی بسیار دارد که احصای ان نتوان کردن کوچك ترین ضرر اواین است که ما بهالامتیاز بین انسان وحیوان که گوهر گرانبهای عقل بوده باشد ازانسان سلب مینماید وقتیکه الکل عقل وهوش ودین را برد دیگرچه توفیقی داریم که ناموس را باقی گذارد (بار الهاتواین بشررا بیدارکن که اینهمه دردها ومرضهارا بجان خود ازبی عقلی میخرد)

(اثر طبع آقای دفتری دراین موضوع)

ای آنکه خود به باده تومعتادمیکنی — همواره غم برای خود ایجادمیکنی
ویران کنی توخانه تن را زجرعه — لیکن گمان کنی که توآبادمیکنی
توباده میخوری زنفهمی که درجهان — خودرا زجرعه زغم آزاد میکنی
تاباده میخوری وگرفتار باده — دانی بخویشتن توچه بیدادمیکنی
گاهی خیال میکده آری تودرنظر — گاهی هوای دجله بغداد میکنی
گشتی خمارچون که زیك جام باده — یك راتورنجه سازی ویك شادمیکنی
خودخو نخلق میخوری وبیجهت چرا — لعنت نثار مرقد شداد میکنی
کس رابفعل وگفته تواعتماد نیست — اقوال ناپسند بد ایراد میکنی

کار تو ناملایم و فعل تو بس قبیح　　هر کار میکنی زخود ناشاد میکنی
گر دفتری بحالت ایشان نظر کنی　　افغان و آه و ناله توبنیاد میکنی

بعضی در زمان جاهلیت شرابرا ترک کردند (۱)

احمد ایشهی در کتاب مستطرف گوید که از جمله شار بین خمر در زمان جاهلیت ثقفی (عبدالله بن جزعان بود) واواز سادات قبیله تیم و اهل جود بود و او با امیة بن ابی الصلت شرب خمر کرد چون مست شد ضربتی برامیة بن ابی صلت زد که نزدیك بود چشم اواز کاسه بیرون بیاید چون صبح شد عبدالله سئوال کرد ازامیه که چرا چشم ترا شکسته بینم امیه گفت دیشب ازضرب دست تو چنین شد عبدالله گفت شراب کار مرا باینجا رسانیده پس ده هزار درهم بامیه داد وقسم یاد کرد که دیگر شراب نیاشامد و از آن جمله که در جاهلیت شراب خوار بود و بر خود حرام کرد:

قیس بن عاصم بود که از شراب یك شب مست شده بود خواست با دختر یاخواهر خود جماع کند از دست اوفرار کرد صبح سئوال کرد که چرا فرار کرده قصه شب را باو گفتند او هم قسم یاد کرد که دیگر شراب نخورد وازان جمله:

عباس بن مرداس بود که او را گفتند چرا شرابرا ترك کردی وحال آنکه برجمال تو بیفزاید گفت کراهت دارم که صبح کنم درحالتیکه

---

(۱) بنظر این جانب مصحح این رساله ازاینجا (بعضی درزمان الخ) تا آخر این عنوان مناسب این رساله وموضوع بحث نیست دراین زمان واین محیط و در اینگونه نوشته ها صلاح نیست

سید قوم خود باشم وشام کنم درحالتیکه درعداد سفها محسوب باشم جنا یاتیکه از ناحیه شراب به بشر وارد گردیده ازحوصله حساب البته خارج است

در کتاب معیار الفضائل از نوادر الاصول ترمذی که ازمعتبرین اهل سنت وجماعت است حدیث کند که ابوبکر بن ابی قحافه شرب خمر کرد قبل از نزول تحریم ونشست برای کشتگان از کفار که درغزوه بدر بجهنم واصل شده بودند گریه میکرد ومرثیه میگفت این خبر برسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم رسید بتمام غضب وخشم ازخانه بیرون آمد درحالتیکه تمام اطراف عبای او بزمین میکشید تا بنزدیك ابوبکر رسید وچیزیکه در دست داشت برسر ابوبکر فرود آورد ابوبکر گفت اعوذ بالله من غضب الله وغضب رسول الله فانزل الله یاایها الذین آمنوا انما الخمر والمیسر الخ وتفصیل این مطلب را در کتاب الکلمة التامه ذکر کرده ام

ونیز رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم باعمر بن الخطاب هم همین بلیه را دچار بود چنانچه در کتاب مستطرف تالیف شهاب الدین احمد الایشهی که ازاعاظم علماء عامه است ودر کشف الظنون اورا وکتاب اورا فراوان مدح کرده درجزء ثانی درصفحه ۲٤۰ ازطبع مصر گوید الباب الرابع والسبعون فی تحریم الخمر تااینکه گوید عمر شرب خمر نمود چون مست شد استخوان پای شتر یرا گرفت وبرفرق عبدالرحمن بن عوف بزد که خون جاری گردید پس نشست برای قتلی بدر مرثیه گفت (که ان اشعار را حقیر درجلد ثانی الکلمة التامه ذکر کرده ام) پس ذکر میکند معامله رسولخدا ص را باعمر که مثل معامله ایشان باابوبکر بود ازغضب کردن وعصا برسرعمر زدن ونزول آیه (انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون)

اثر طبع بعضی از شعراء

پند نکو میدهمت گوش کن — گفته بیهوده فراموش کن
لب بلب جام منه هیچگاه — تانشود روز سفیدت سیاه
هیچ مکن گفته میخواره گوش — آنچه که اصرار کند می منوش
دشمنی خویشتن اظهار کرد — هر که بمیخواریت اصرار کرد
آنکه بباده دهن آلوده ساخت — عمر دیگر باطل و بیهوده ساخت
بیهده گویند که می غم برد — زانك غم از خاطر ورهم برد
خویش هزاران غم و رنج آورد — چون زدل خسته دلان غم برد
می بردت داوری هوش می — میکندت غافل و مدهوش می
عاقلی ار باده پرستی مکن — عربده وشیون و مستی مکن
بیخردان باده پرستی کنند — دومنشان شیون و مستی کنند
از اثر می عصبانی شوی — ابله و دیوانه و جانی شوی
بیخبر از هر دوجهانت کند — چند بگویم که چسانت کند

این قلیلی از کثیر بود که در مضار شرب خمر بقلم آوردیم و مفاسد آنرا عقلا و نقلا ووجداناً بیان نمودیم اکنون چند کلمه از مفاسد قمار نوشته میشود که دومین بلای بزرك از برای جنس بشر قمار است

قمار کدام است و معنی میسر چیست

القمار بالكسر المقامرة وتقامروا ای لعبوا بالقمار واللعب بآلات المعدة له على اختلاف انواعها

قال في المجمع وفي الحديث كانت قريش تقامر الرجل باهله وماله واصل القمار الرهن على اللعب بالشيئي من هذه الاشياء نحو الشطرنج والنرد

وربما اطلق على اللعب بالخاتم والجوز

وقال الشهيد في شرح اللمعة في كتاب المتاجر منه ومن القمار البقيرى وهى بضم الباء الموحده وتشديد القاف المفتوحه وسكون الياء المثناة من تحت وفتح الراء المهملة قال الجوهزى هى لعبة للصبيان وهى كومة من تراب حولها خطوط وعن المصنف انها الاربعة عشر (انتهى)

يعنى قمار مطلق برد وباخت ميباشد ازهر جنسى كه بوده باشد وهر اسمى كه داشته باشد درزمان جاهليت زنان خودرا قمار ميزدند وهمچنين بامواشى واموال خود بان ترتيبى كه درسابق گذشت درمعنى ازلام حتى بازى كردن باانگشتر وگردو وتخم مرغ ومطلق مراهنه درقمار حرام است واسم ميسر انرا شامل است فقط تيراندازى واسب وشتر تاختن ازاين جمله مستثنى شده است وبقيرى بروز مهيا بچهاتبه خاكى درست ميكردند واطراف ان خطهائى ميكشيدند كه شهيد اول اربعة عشررا عبارت ازاو گرفته اينهم يك نوع ازقمار است

ونرد مراد ازاو نردشير است كه ازمخترعات شاپور بن اردشير بن بابك است كه يكى ازملوك ساسانيه است (على مافى مجمع البحرين)

والشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطاره يعنى زرنگى وهريك ازنرد وشطرنج انواع واقسام دارد ودر هر شهرى وعصرى ومردمى اسمى دارد

والميسر ازيسر است والتيسر اخذ مال الغير من غير تعب ومشقة وچون قمار بازى بدون مشقت ازحريف خود ميبرد اموالیرا ازاين جهت تعبير بميسر شده است واين معناى جامعى است كه تمام اقسام قماررا شامل است وهمه آنها حرام است

اثر طبع آقای دکتر فلسفی

کن تو دوری ز سه کاریکه ندارند چهار — نبود آن سه بجز باده و وافور و قمار
باده تاراج نماید ز سرت گوهر عقل — همت و شرم و حیاء و شرف نفس و وقار
کارهائیکه بود لکه تاریخ بشر — گر ببینی همه ناشی شده از باده گسار
هست هر فتنه ز مستی شراب گلنار — داده تاریخ نشان نیست کسیرا انکار
سکته است و فلج و ناخوشی و صرع جنون — که شود آدم میخواره باین چار دچار
خمر و میسر نمگر رجس و پلیدست کزو — نهی با فاجتنبوا کرده بقران دادار
دوم از این سه قمار است که از نسل بشر — تا که پیدا شده این اسم بر آورده دمار
دشمن آبرو عزت و مالست و شرف — باعث ذلت و بدبختی و فقر و ادبار
چه بسا نام و شرف رفته از ین ننك به باد — خانمانها که از او گشته پس از عزت خوار
نتوان کرد بیان جمله ضررهاش بشعر — آنچه گفتم نبود غیر کمی از بسیار
سومین زین سه کز ان دو نباشد کمتر — هست وافور همان مورث بدبختی و عار

نبذة من الاخبار فی حرمة اقسام القمار

اخبار بسیار دراین باب وارد و در کتب اسلامیه مسطور است ما دراین مقام بچند حدیث اکتفا مینمائیم ،

منهـا ما عن تفسیر علی بن ابراهیم قال الصادق علیه السلام فاما المیسر فالنرد والشطرنج و کل قمار میسر و اما الانصاب فالاوثـان التی کان یعبدهـا المشرکون و اما الازلام فالقداح التی کانت یستقسم بها مشرکو العرب فی الامور الجاهلیة کل هذا بیعه و شرائه و الانتفاع بشیئی منها حرام من الله محرم وهو رجس من عمل الشیطان فقرن الله الخمر و المیسر مع الاوثان .

میفرماید امام صادق علیه السلام که مراد از آیه شریفه که میفرماید

خداوند متعال انما الخمر والمیسر آن نرد وشطرنج وهرچیزیکه با آن برد و باخت بنمایند از میسر است یعنی قمار است و انصاب آن بتهائی بوده که مشرکین عرب آنها را عبادت میکردند وازلام تیرها بوده است که درزمان جاهلیت بان تیرها قسمتهای خودرا ازقمارمعلوم میکردند و تفصیل ازلام را ازپیش یادکردیم بعدمیفرماید همه اینها فروختن وخریدن واز آنها انتفاع بردن مطلقا حرام است و در شریعت حکم بحرمت آنها شده است و آن نجس و پلید است و ازعمل شیطان میباشد خداوندمتعال قمار و شرابرا بابتها مقرون کرده است .

وعن قرب الاسناد عن بکیر قال سئلت اباعبدالله علیه السلام عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لفی شغل عن اللعب بالشطرنج

وعن امالی الشیخ الطوسی عن الرضا علیه السلام عن آبائه عن علی علیه السلام قال کلما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر .

وعن الخصال عن عبدالواحد بن المختار قال سئلت اباجعفر عن اللعب بالشطرنج فقال ان المومن لمشغول عن اللعب بالشطرنج .

وفیه عن امیرالمومنین علیه السلام قال نهی رسول‌الله صلی الله علیه وآله وسلم ان یسلم علی اربعة علی السکران فی سکره و علی من یعمل التماثیل و علی من یلعب بالنرد وعلی من یلعب بالاربعة عشر و انا ازیدکم الخامسة انهاکم ان تسلموا علی اصحاب الشطرنج.

ازامام صادق علیه السلام پرسیدند ازبازی کردن باشطرنج آن حضرت فرمودند مؤمن هرآینه اعراض دارد از این که خودرا مشغول گرداند به بازی کردن باشطرنج حضرت رضا علیه السلام فرمودند هرچیزیکه انسانرا ازیادخدای متعال منصرف بگرداند او قمار است وامام باقر علیه السلام فرمودند

که مومن بازی باشطرنج نمیکند و خودرامشغول باین اشیاء نمیگرداند وحضرت امیرالمومنین علیه السلام فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه وآله نهی کردند ازاین که برشخص سکران سلام کنید و بر کسی که عمل او اینست که مجسمه درست می کنداز تماثیل ذوی الروح و کسی که قمار بازی میکند و کسی که باالاربعة عشر بازی می کند ومن یکی دیگر را اضافه میکنم که برآنهاهم سلام نکنید و آنها اصحاب شطرنج میباشند نرد و شطرنج و اربعةعشر هرسه قمار است فلذا آن یك قسم راکه رسول خدا صلی الله علیه وآله بیان نکرده بودند امیرالمومنین علیه السلام بیان فرمودند

وفی الخصال ایضا عن ابان بن تغلب عن ابی جعفر علیه السلام انه قال فی قوله تعالی حرمت علیکم المیتة والدم و لحم الخنزیر وما اهل لغیرالله یعنی ماذبح للاصنام واماالمنخنقة فان المجوس کانوالایاکلون الذبایح ویاکلون المیتة وکانوا یخنقون البقر والغنم فاذا اختنقت وماتت اکلوها والمتردیة کانوایشدون اعینها ویلقونها من السطح فاذا ماتت اکلوها والنطیحة کانوا یناطحون باالکباش فاذا ماتت احداها اکلوها وما اکل السبع الا ما ذکیتم فکانوایاکلون مایقتله الذئب والاسد فحرم الله ذلك وماذبح علی النصب کانوا یذبحون لبیوت النیران وقریش کانوا یعبدون الشجر والصخر فیذبحون لهماو ان تستقسموا باالازلام ذلك فسق الی آخر ما تقدم

دنباله این حدیث در شرح و تفسیر آیه (انما الخمر والمیسر) سبق ذکر یافت ابان بن تغلب از امام باقر علیه السلام روایت میکند که آنحضرت فرمودند که خداوند متعال حرام گردانید برشما گوشت مردار وخون وگوشت خنزیر وحیوانیکه برای بتها میکشندو گوسفندیرا که خفه میکنند و همچنین کاو و شتررا که حضرات مجوس اگر

حیوانیرا ذبح میکردند از گوشت او نمیخوردند مگر آنکه اورا خفه
بنمایند یااورا از بلندی پرتاب کنندتابمیرد چون دراثر خفه‌شدن یاپرتاب
میمرد آنوقت گوشت اورامیخوردند وهمچنین خداوندمتعال حرام کرد
نطیحه‌راو نطیحه‌عبارت از این بود که‌دو گوسفندنر راباهم بجنگ‌میانداخته‌اند
تاباهم دیگر شاخ بزنند هرگاه دراثر شاخ زدن یکی ازانها هلاك میشد
گوشت اورا میخوردند واگر گرگی‌یاشیری یاحیوان درنده گوسفندیرا
هلاك میکرد گوشت اوراهم میخوردند ونیز خدای متعال حرام کرد
حیواناتیراکه بنذر آتشکدها یابنذر بتها اوراذبح کنندچون حضرات
قریش هرسنك وچوبیرا پرستش میکردند وبرای‌انها قربانیها مینمودند
ونیز حرام کرد تقسیم بازلامرا که تفصیل ان‌سبق ذکر یافت که‌او
یك نوع ازقماراست کیف‌کان دراین حدیث ازمحرمات یازده قسم آنرا
ذکرکرده‌است : ۱ میتة ۲ دم ۳ لحم‌خنزیر ٤ آنچه برای بت ذبح
میشود ٥ حیوانی که‌آنراخفه‌میکنند ٦ متردیة ۷ نطیحه ۸ حیوانیکه
درنده اوراهلاك کند ۹ حیوانیکه برای آتشکده میکشند ۱۰ حیوانیکه
سك شکاری اوراصید کند وبمیرد ۱۱ وحیوانیکه ده‌نفرجمع میشوند
اورا ده‌قسمت مینمایند بتفصیلیکه درسابق ذکرشد

منها ماعن‌الامالی للصدوق فی‌مناهی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم انه‌نهی عن النرد
والشطرنج ونهی عن بیع‌النردوالشطرنج وقال‌من‌فعل ذلك فهو کاکل
لحم الخنزیر

وعن‌ثواب الاعمال عن ابیه عن‌سعد عن ابن‌عیسی‌عن الاهوازی عن
ابن ابی‌عمیر عن محمدبن الحکم‌ابی‌هشام عن‌عمربن‌یزیدعن‌ابی‌عبدالله ع
قال ان‌الله‌فی کل لیلة‌من‌شهر رمضان عتقاء من‌النار الامن‌افطر علی مسکر

اومشاحنا (یعنی معادیا ومبغضاً للمؤمنین) اوصاحب شاهین قال الشطرنج
وعن ارشاد القلوب عن النبی قال لایدخل الملائکة بیتاً فیه خمر اودف اوطنبور اونرد ولایستجاب دعائهم ویرفع اللّٰہ عنهم البرکة
حاصل ترجمه این سه روایت این است که رسولخدا صلی اللہ علیہ وآلہ فرمود که بازی بانرد وشطرنج وبیع آن وشراء آن حرام است وهرکس مرتکب ان بشود مثل این است که گوشت خنزیر خورده است وامام صادق علیہ السلام فرمود که خداوند تبارك وتعالی درهرشبی ازماه رمضان جمعی را از آتش جهنم آزادمینماید مگر کسیکه شرابخوار بوده باشد یادر دلش بغض وعداوت مؤمنین بوده باشد یاصاحب شاهین بوده باشد وشاهین اسمی است ازاسماء شطرنج
درمجمع البحرین درلغة شوه گوید شیئی یتغامر فیه ورسولخدا ص فرمودند درخانه ایکه شراب یادف که داریه بوده باشد یاطبل یانرد باشد ملائکه درآنخانه داخل نمیشوند ودعاء اهل آنخانه مستجاب نمیشود و برکت از انها برداشته شود
منهاماعن فقه الرضا علیہ السلام قال اعلم یرحمك اللّٰہ ان اللّٰہ تبارك و تعالی قد نهی عن جمیع القمار وامر العباد بالاجتناب منها وسماها رجسا فقال رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه مثل اللعب بالشطرنج والنرد وغیرها من القمار و النرد اشر من شطرنج واما الشطرنج فان اتخاذها کفر باللّٰہ العظیم واللعب بها شرك وتقلبها موبقة کبیرة والسلام علی اللاعب بها کفر ومقبلها کالناظر الی فرج امه واللاعب بالنرد کمثل الذی یاکل لحم الخنزیر ومثل الذی یلعب بها من غیر قمار مثل الذی یضع یده فی الدم ولحم الخنزیر ومثل الذی یلعب فی شیئی من هذه الاشیاء کمثل الذی مصر

علی فرج الحرام فاتق اللعب بالخواتیم والاربعة عشر وكل قمار حتی لعب الصبیان بالجوز واللوز والكعاب وایاك والضربة بالصولجان فان الشیطان یركض معك والملائكة تنفر عنك ومن عثر دابته فمات دخل النار

میفرماید بدان بدرستیكه خداوند متعال نهی كرده است از جمیع قمار وامر فرموده است بندگان خودرا كه ازاین قمار اجتناب بنمایند وآنرا رجس ونجس نامیده است وازعمل شیطان محسوب داشته است وبازی كردن بانرد را بدتر از شطرنج ارشاد نموده وشطرنج را درعداد كفر وشرك آورده وسلام كننده برقمارباز را تكفیر كرده ودستی كه بآلات قمار دراز بشود مثل این است كه بفرج مادر خود نگاه كرده باشد وبازی كردن باانها مثل این است كه گوشت خنزیر بخورد وبطرف ان آلات دست فرابردن من دون اینكه قمار بازد همانند این است كه دست روی خون خنزیر و گوشت گذاشته باشد واگر باانها قمار بازد مثل این است كه برزنا كردن اصرار داشته باشد پس باید پرهیز بنمائید ازمطلق قمار حتی بازی كردن باانگشتر وچهارده خانه وبازی كردن باگردو وبادام وكعاب گوسفند وصولجان كه نوع چوبی است كه سراو مانند عمود دراماند وبعضی ازاقسام ان سر كجی دارد كه آنرا محجن نیز گویند وبعضی ازخلفای بنی العباس بااو بازی میكردند دراین روایت نهی اكید فرموده كه هركه باصولجان بازی كند شیطان بهمراه او میدود وملائكه ازاو فرار میكنند ودرهنگام دویدن دابه او اگر ازدابه برزمین افتد وبمیرد داخل جهنم خواهد شد

منها مافی مجمع البحرین فی لغة شطر الشطرنج لعبة معروفة اخذاً من الشطارة او التشطر وقال فی لغة نرد هو النرد شیر الذی هو من موضوعات شابور بن اردشیر بن بابك وكان ابوه اردشیر اول ملوك الساسانیة شبه رقعته

بوجه الارض والتقسيم الرباعي بالكعاب الاربعة والرقوم المجعولة ثلثين بثلثين يوما والسواد والبياض بالليل والنهار والبيوت الاثنى عشرية بالشهور والكعاب بالاقضية السماوية للعب بها والكتب ونرد شير معرب وشير معناه حلو ومنه الحديث من لعب بالنرد شير فكانما غمس يده في لحم الخنزير ودمه اراد تصوير قبحه تنفراً عنه كتشبيه وجه المجدور بسلحة جامدة نقرتها الديكة وفيه النرد اشد من الشطرنج

ومنها العياشي عن اسباط بن سالم قال سئلت اباعبدالله عن قول الله تعالى يا ايها الذين آمنوا لاتاكلوا اموالكم بينكم بالباطل قال صلى الله عليه وآله وسلم نهى عن القمار وكانت قريش تقامر الرجل باهله وماله فنهاهم الله عن ذلك

ازاینگونه اخبار درکتب احادیث بسیاراست که پاره‌ازآنها گذشت ومضمون آنهااین استکه بازی کننده بانردیاشطرنج مثل‌این است که دست خودرابگوشت‌وخون خنزبرفروبرده‌است‌وحضرت‌امام صادق علیه السلام فرمودند بعد از قرائت آیه یا ایها الذین آمنوا لاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل که‌رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم نهی کردازقمار وقریش باما‌ل‌وعیال خودقمار بازی میکردند خداوندمتعال‌ازآن نهی فرمود وآیه مذکوره ایضا دلیل حرمت قماراست چون ثمن این آلات وبردوباخت آناکل‌به‌با طل‌است خداوند متعال ازان نهی فرمود. ورسولخدا تشبیه کرده‌است بفروبردن دست درمیان گوشت وخون‌خوك وعجب‌تشبیه لطیفی‌است که‌آنحضرت مجسم فرموده قبح قماربازیرامثل‌اینکه تشبیه کرده‌اند صورت‌آبله‌داررا بعذره خشکیده که‌خروسی براومنقار بسیار زده‌باشد همچنانکه ازاین نفس انسان منزجرو کدرمیشود بایستی ازقماز بازی همچنین بوده‌باشد

به درعالم حقیقت گویا دست خودرا بخون خنزیر فرو برده بلکه درروایت
ید ازاین نمازاو صحیح نیست تا دست خودرا بشوید کما اینکه از مس
خنزیر اورا میشوید

ومنها عن العیاشی عن جامع البز نطی عن ابی بصیر عن ابی عبدالله ع
قال بیع الشطرنج حرام واکل ثمنه سحت واتخاذها کفر واللعب بها شرك
والسلام علی اللاهی بها معصیة کبیرة موبقة والخائض یده فیها کالخائض
یده فی لحم الخنزیر ولا صلوة له حتی یغسل یده کما یغسلها من مس لحم
الخنزیر والناظر الیها ومن یلهی بها فی الا سواء ومن جلس علی اللعب بها
فقد تبوأ مقعده فی النار وکان عیشه ذلك حسرة علیه فی القیمة وایاك
ومجالسة اللاهی المغرور بلعبها فانه من المجالس التی باء اهلها بسخط
من الله یتوقعونه فی کل ساعة فیعمك معهم

منها عن العیاشی ایضا عن الباقر علیه السلام ینهی عن الجوز الذی یحویه
للصبیان من القماران یؤکل وقال هو السحت

منها فی روضات الجنات ۳۱ در ترجمه امیر غیاث الدین منصور بن
محمد بن ابراهیم الدشتکی الشیرازی ودرجامع الاخبار وغیران عن
عبدالواجد بن محمد بن عبدالله النیسابوری قال حدثنا علی بن محمد بن قتیبة
عن الفضل بن شاذان قال سمعت الرضا علیه السلام یقول لما حمل رأس الحسین الی الشام
امر یزید بن معویه برأس الحسین علیه السلام فوضع فی طست تحت سریره و بسط علیه
رقعة الشطرنج و نصب مائدة فاقبل هو واصحابه یشربون الخمر فلما فرغوا جعل
یزید یلعب بالشطرنج ویذکر الحسین واباه وجده صلوات الله علیهم
اجمعین یستهزا بذکرهم فمتی قمر صاحبه تناول الخمر فشربه ثلاث مرات
ثم یصب فضلها علی ما یلی الطست فمن کان من شیعتنا فلیتورع من شرب

الفقاع واللعب بالشطرنج ومن نظر الی الخمر والشطرنج فلیذکر الحسین ولیلعن یزید وآل زیاد یمحو الله عزوجل بذلك ذنوبه ولو کانت کعدد النجوم

امام صادق علیه السلام میفرماید فروختن شطرنج حرام است وخوردن پول او حرام است وعمل ان کفر است وبازی کردن بآن شرك است وسلام بر قمارباز گناه کبیره است که صاحبش را هلاك میکند وکسیکه بقمار وشطرنج دست فرا برد مثل این استکه دست بگوشت خنزیر فرو برده ونماز او صحیح نیست تا دست خود را نشوید همچنانکه از مس خنزیر میشوید کسیکه مشغول شطرنج باشد ودیگری تماشای اورا بنماید در گناه با او یکسان است وکسیکه برای قماربازی بنشیند هر آینه بغضب خدای متعال فرو رفته است واین عیش واین مجلس هر آینه برای او درقیامت حسرت وندامت خواهد بود به پرهیز ازاینکه درمجالس اهل قمار به نشینی بدرستیکه مجلس اهل قمار ازمجالسی باشدکه فرو رفته است بغضب الهی ولعنتیکه برانها نازل میشود تراهم فرو خواهد گرفت

وامام باقر علیه السلام از گردوی بچها که برای بازی تهیه کرده بودند نهی میکرد خوردن آنرا ومیفرمود این حرام است

وفضل بن شاذان میگوید من ازحضرت رضا علیه السلام شنیدم که میفرمود چون سر منور حضرت سید الشهدا علیه السلام رابسوی شام بردند امر کرد یزید بن معویه که آن سر منوررا درطشتی گذارده ودرزیر تخت خود نهاده وبالای ان سفره شراب وقمار گسترانیده وطعام طلبید وبعدازصرف غذا بااصحابش مشغول شرب خمر گردیدند پس ازان مشغول شطرنج بازی گردید ونسبت بحضرت سید الشهداء وعلی مرتضی ورسولخدا صلوات الله وسلامه علیهم استهزا همی کرد وچون برحریف خود غالب میآمدسه جام ازشراب فقاع

میخورد وته جامرا درکنار انطشتی که سرمنور حضرت سیدالشهداء ع بود میریخت پس هرکس ازشیعیان ماست بایستی بپرهیزد ازشرب خمر وشطرنج بازی وهرکس نظر کند بسوی شراب وشطرنج ومتذکراحوال سیدالشهداء علیه السلام بشود ومظلومیت آنحضرترایادآوری بنماید وبریزید وآل زیادنفرین ولعنت کند خداوندمتعال گناهان اورابیامرزدولو بعدد ستارگان بوده باشد

اثر طبع میرزا رضای صدیقی نخجوانی

بس خانه که ازقمارویران گردید	بس جامعه کز نرد پریشان گردید
بس همدم مهربان که ازمهر نرد	بگذشت زمهرودشمن جان گردید
از نردو قمار کاخ دارائیرا	افتاده فسادو رخنه دربنیاد است
از نردو قمار خانها ویران است	وزشیره‌ؤ بنك رخنهادرجان است
آنکس که‌قماررا کند پیشه‌خود	باتیشه خود کند بدان ریشه خود
آنکس که‌به‌بندبنك‌و بافورافتاد	از منزل نشو و ارتقا دور افتاد
درحال جمود ماندو بردام‌خمود	برجامعه چون‌وصله ناجور افتاد
می‌چیست که‌هوشمندبازرخردش	وانگاه بزور تلخ کامی خوردش
می‌خوار اگر بهوش باشد بیند	ازدست زرش رفته وازسر خردش
ازباده بنای زندگی برباد است	وزبنك خراب گشته هر آباداست
گر ناموری دست بتریاك زند	پیراهن نام و ننك را چاك زند
آن دود که‌ازحقه برون میآید	آتش بمنال و مال و اموال زند
ای‌دل توخرد زمرد بنگی‌مطلب	وزبنگی پست جزدبنگی مطلب
از باده‌و می‌بسی خللهای مرض	افتاده بکاخ صحت انسان است

خودنام شراب کاشف هستی زشرش | یك لحظه نشاط چیست باد رد سرش
گفتی که شراب سود بخشد بتنم | ازمنفعتش فزون تر آمد ضررش
آنکس که بمسکرات گردیداسیر | بی هوده بفصل نوجوانی شد پیر

بالجمله قمار بازی وشراب خواری و کشیدن بافور گذشته از براهین عقلیه ونقلیه برحرمت آن مضار آنها وجدانی وحسی است که هیچ صاحب وجدانی نمیتواند آنرا انکار بنماید زهی خجالت وشرمساری که در این عصر طلائی وقرن تجدد پابند خرافاتی هستند که قام ازذکران سر شکسته میباشد قمار بازی میکنند برای اینکه باصطلاح ایشان به بیند شانس اوخوب است وبخت اوجوان است یا خیر چون مغلوب حریف میگردد میگوید اتفاق وپیش آمد برای ما چنین خواسته وگاهی نام آنرا تفریح میگذارند واین خوداشتباه بزرگی است اگرفقط تفریح بودشارع مقدس اوراحرام نمی نمود تفریحی که منجر بفساد اخلاق باشد تفریح نیست وفایدهٔ ندارد بالاخره مفاسد قمار که مربوط به حیات انسانی وزندگی اجتماعی است ازکثرت وضوح محتاج بیان نخواهد بود عملیکه انسانرا عجول و تنبل وبیکار وبی عاروجبان وبی شرف وعاطفه مینماید بدی او گفتن ندارد

(ولقداجادمن افاد شعراً)

پای منه هیچ به بزم قمار | تابکف فقر نگردی دچار
دشمن زرریشه کن هستی است | عاقبتش فقر تهی دستی است
تنك شود ازاثرش حوصله | حاصل ان گیجی و بغض و گله
بین همانان که بسی دوستند | همچه دومغزی که بیك پوستند
گشت چه گسترده بساط قمار | دوستی ازدوست تمنا مدار

برسر زر غلغل و غوغا کنند — بیخبری ہمر کہ برپا کنند
سود قمار است سراسر زیان — غیر زیان سود که دیده از آن
کرده حرام آنچه رسول کرام — نیست دران کام محقق مدام
مذهب اسلام گرامی شمار — تا که شوی در دوجهان رستگار

«بنج و بافور چیست وضرر آن کدام است»

ای برادر عزیز چون پارهٔ ازمضار شرب خمر وقمار راشنیدی اکنون گوش دل باز کن تابلای مهلکی که ازاجانب بایرانیان رسیده از برای شما بگویم و آن خوردن بنج و کشیدن تریاك است که بعدازشراب وقمار ضربهٔ فاجعه بر پیکر بشر همین بنج وتریاك است که ازدست جنایت کار فرنگیها برپیکر مسلمین خاصه ایرانیین فرود آمده حقیر ازچند نفر موثق بااطلاع شنیدم که مردی در بعضی ازدوائر خارجه مستخدم بود جون ازدنیا رفت پسرش دران دائره رفته گفت من پریشانم چه میشود که مراهم بشغلی مشغول بفرمائید اورا گفتند بسیارخوب شماهم شغل پدر خودرا اگر قبول میکنی همان وظیفه را بتوخواهیم داد ومقداری هم پدرت ازما طلب کار است آنرا هم بتومیدهیم گفت خدمت پدرمن چه بوده گفته بسیار سهل و آسان است ماهمه روزه مقداری تریاك باو میدادیم که داخل درقهوه خانها بشود وایرانیهارا تریاك کش بنماید بهرقسم که ممکن اوباشد ازدادن تریاك مجانا وتعریف تریاك کردن وبااوعلاقه و دوستی انداختن و اورا میهمان کردن تاخاطرش که جمع میشد باینکه رفیق اودیگر رعادت بکشیدن کرده اورا رهامیکرد وبدیگری میپرداخت اکنون اگر تو برای این کار حاضری نرا زیادترهم میدهیم آن پسر گفت من رفتم با مادرم مشورت کردم

مرا منع کردو گفت پدرت خودرا بدبخت کرد وجمعی را هم دچار بدبختی نمود تو مبادا گرد این کار بگردی پسر گفت من حرف مادرم گوش دادم وچشم از آن کار پوشیدم و ازهمان روز دانستم که این بلای مبرم واین صاعقه شر ربار که نیمی از ایرانرا فلج کرده ورجال و نساء انهارا در منجلاب بدبختی وبیچارگی انداخت ازاثر دست جنایت کار اجنبی بوده است واشتباهی دزدهن من بود ازاین قضیه این اشتباه هم رفع گردید واین اشتباه این بود که بسیار میدیدم درقهوه خانهاو بعضی مجالس مخصوص که یک نفر تریاکی اصرار دارد که رفیق خودرا تریاکی بنماید هرچه آن بیچاره میگوید من عادت ندارم او میگوید کشیدن وافور نافع است برای تنگی نفس وجذب رطوبات وصاف شدن خون وقطع اسهال ودفع بواسیر ودرد سر وشکم ورفع نزولات وقطع تب ومالاریا ودفع مرض ریه وکلیه وجلو گیری ازسل ودرد چشم وتخمه بالاخره اورا دوای هر دردی معرفی مینماید ازتحریض وترغیب دست برنمیدارد تا اورا تریاکی گرداند من باخود میگفتم شایدازجهت این است که الجنس مع الجنس یمیل والناس علی امثالهم واشباههم امیل میل دارند که مثل خودرا زیاد بنمایند تااین قضیه که رخ داد من فهمیدم این جماعت وظیفه دارند ازطرف اجنبی

اثر طبع محمدرضای دانا

آنکه چنین درس بمایاد داد — هستی ما یکسره برباد داد
کاش که برباد رود هستیش — کاش رسد روز تهی دستیش
کاش فتد دربن چاهی مهیب — آنکه دهد همره خودرافریب
دوست من ودشمن بافورباش — دشمن جان است ازان دورباش

هر که شد آلوده بدوخو مکن | میل بهم صحبتی او مکن
ورنه بتونیز سرایت کند | رنج تو افزون زنهایت کند
دشمن بیباك ز روز نخست | آفت بازوی سلحشور تواست
سست کند ریشه اعصابرا | تیره کند راحتیِ و خوابرا
نیستی آکه بتوچون میکند | چون دلت آغشته بخون میکند
طبع بلند توزبون میکند | کاخ بزرگی است نگون میکند
طینت بافور بود زهر کین | چون دم افعی است دمش آتشین
دست مزن هیچ براین دم مار | ورنه زجان تو برآرد دمار
ثقبه آن تنك چوچشم گداست | پرشدن چشم گدا باخدا ست
حقه ان چون شکم مفت خوار | پر نشود بلعد اگر بار بار
گوش کز اول نشوی مبتلی | خیره بدین دام مهیب بلا
به که ازان سخت گریزان شوی | پیش تراز آنکه پشیمان شوی
دست بوافور ازاول دراز | گر نکنی نیست بترکش نیاز
دافع این زهر نخوردن بود | توبه تقصیر نکردن بود

« عبارت وسیلة النجاة سیدره »

باید دانست که حرمت کشیدن تریاك محتاج بدلیل نیست رك ابریکه جز مرك نبارد چه خیری دراوخواهد بود برق خانمان سوزرا کدام عاقل ازاو فرار نکند کدام شخص باهوش بااژدهای دمنده و آتش سوزنده همنشین میشود مع ذلك احدی از علمای اعلام تجویز این عمل نکرده مجتهد اعظم آقای آقاسید ابوالحسن اصفهانی دروسیلة النجاة دراطعمة واشربة میفرماید مسئلة اذا کان لایضر تناوله مرةاومرتین مثلاولکن یضر

ادمانه و یادة تکریره والتعود به یحرم تکریره المضر خاصة ومن ذلك شرب الافیون بابتلاعه اوشرب دخانه فانه لایضر مرة اومرتین لکن تکراره والمداومة علیه والتعود به کما هو المتداول فی بعض البلاد خصوصا بعض کیفیاته المعروفة عند اهله المضر غایة الضرر وفیه فساد وای فساد بل هو بلاء وای بلاء داء عظیم و بلاء جسیم اوخطر خطیر وفساد کبیر اعاذالله المسلمین منه فمن دام شربه لغرض من الاغراض فلیلتفت الی ان لایکثره ولایکرره الی حد یعود ویبتلی به ومن تعود به یجب علیه الاجتهاد فی ترکه وکف النفس والعلاج بما یزیل هذا الاعتیاد انتهی کلامه رفع فی الخلد مقامه

این عبارت بتمام صراحت میفرماید که مداومت بتریاك درحالتیکه مشتمل برضرر باشد حرام است چه بخورد یا بکشد بعد میفرماید در بعض بلاد خصوصا با بعضی از کیفیات که نزد اهلش معروف است نهایت ضرر را دارد وفساد بسیار براو مترتب میشود و تریاك بلائی است چگونه بلائی و درد بزرگی است وخطر عظیمی است که خداوند متعال مسلمین را ازشر او حفظ بنماید بعد میفرماید اگر برای غرضی ازاغراض یك مرتبه یادومرتبه تریاك کشید باید سعی کند که عادت ننماید ومبتلی نشود که اگر مبتلی شد براو واجب است که سعی کند ومعالجه بنماید تاترك بنماید

(شعر در مذمت بافور)

داستانی دارم ازوا فوریان	گوش کن تاگردی ازاهل رشاد
دوش اندر محفلی ازدوستان	صحبت ازوافور آمد درمیان
هرکسی تعریفی ازوی مینمود	گرچه ان تعریف هم تکذیب بود
من مذمت کردم و منکر شدم	زانکه چیدی مبتلای انشدم

گفتم ای یاران هر آنکو مبتلاست | او همیشه درد ناك و در بلاست
عمر صد را میر ساند او بسی | اغنیارا افکند در مفلسی
هر که گردیده است در دامش اسیر | شد پریشان و گرفتار وفقیر
در بر اهل خرد خوار و ذلیل | دائما بیمار و رنجور و علیل
خار گردد دوستانش سر بسر | مفلس و بی اعتبار و دربدر
ای بسا اشخاص صاحب اعتبار | ای بسا املاك ومال بی شمار
جان فدای حضرت وافور شد | یك زمان غافل شد وره دور شد
دوستانش کرد بی نام و نشان | مانده سر گردان بچشم خون فشان
تا که شد وافور درعالم پدید | هیچ وافوری بخود مردی ندید

بالجمله باید دانست که کشیدن تریاك ضربت فاجعه وبلای مبرمی است برای حیوة بشر وامروز. با این دعوی تمدن خاصه مردم ایران این مرض مزمن را دست بازندارند بااینکه خود بافورکشها معترفند که کشیدن بافور بدتر ازصاعقه آسمانی وسخت تراز بلای ناگهانی است مع ذلك جوانان تازه خطرا دراین منجلاب محنت گرفتار مینمایند وانهارا ازخانه وعیال وصحت ومال واولاد وتحصیل کمال بکلی فلج مینمایند وشرف وتعالی وترقی خودرا نثار منقل بافور میکنند یگانه یارجانی وجلیس لیل ونهاراو کشیدن تریاك است نه بفکر عیال نه اولاد ونه قوه کار بالاخرهٔ بگدائی یابدزدی امرار معاش میکنند واگر ازاهل ثروت باشد ازترس اینکه مبادا مال او کم بشود باب انفاق را بروی خودمی بندد وبسیاری عبادات واجبه ازاو ترك میشود فضلا ازمستحبات

وله اجاد ابو القاسم یزدی
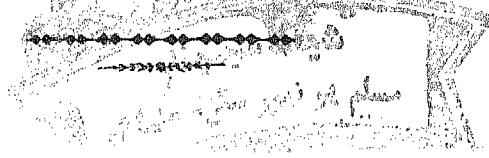
ای که گشته قامتت همچون الف　　عقلت از سر رفته و گشتی خرف
میکشی بافور درهر صبح وشام　　عمر خود بی‌هوده پیموده تمام
نه نماز و طاعتت مانده بجا　　جمله اعمال تو یکسر شد قضا
صبح میخوابی الی وقت غروب　　گشتهٔ غافل تو از کل عیوب
برسر هر سفره بنشینی مدام　　خون دلرا میخوری جای طعام
میزنی پیوسته چرت وپینکی　　رفته غیرت از تو وبس بیرگی
سرفه گوزك میکنی تانصف روز　　گه‌به بالا سرفه پائین گاه گوز
مختصر دنیا وعقبایت تباه　　دردو دنیا مفلسی ورو سیاه
برگشا قاسم تو چشم کور را　　ترك بنما زود این بافور را

وله ایضاً

محفلی بود خانه سید　　که بدهم نام احمد مختار
عارفی در کنار مجلس بود　　رفتم و من نشستمش بکنار
رو بمن کردو گفت آهسته　　تو دراین دایره قدم مگذار
آیة المال والبنون خوندی　　که بفرموده خالق غفار
زینت دنیوی بمال و ولد　　وین دورا لذتی بود بسیار
کرده بافور هردورا مقطوع　　وای ازاین غافلان کج رفتار
این عیالیکه جان و ملت را　　مینمودی فدای اوصد بار
مونس و غمگسار هم بودید　　خفت درهر شبی ترا بکنار
مینمودی جماع پی‌در پی　　داشتی زین عمل بسی اصرار
حالیا ماه و سال میگذرد　　که بکلی نمیرسد اخبار

ونیز جوانی درمحلات بود که معروف بود بعبدالله عبشی که بنده همه روزه اورامیدیدم میگفته اند پدراومالیه بسیار داشت بالاخره این جوان دراثر کشیدن بافور چندان فقیر وبیچاره شد شبها میرفت درخانها وباغها دزدی میکرد تاپول تریاك فراهم آورد وبالاخره درمسجد دروازه از سرما و گرسنگی تلف شد و نظائر این جنایات تریاك حساب ندارد و در هر شهری هزارها مثل این اتفاق میافتد اکنون انصاف باید کرد آیا سرپرست ملت براو واجب نیست که این آتش خرمن سوز واین برق خانمان سوزرا ازبین بردارد واز زراعت تریاك جلو گیری بنماید فضلا از کشیدن او ولی متأسفانه زمام داران ملت مصالح شخصیه خودرا مقدم برمصالح نوعیه میدارند وچنین ملتی کجا امیدترقی درانهامیباشد وچه گونه انسان تصدیق کند که این جماعت متمدن وسر پرست ملت ودلسوز ابناء وطن وطرفدار تعالی وترقی بشر هستند خورده بینانند در عالم بسی واقف انداز کاروبار هر کسی

اثر طبع جاوید کازرونی

توازوافور ازکیفش چه‌دیدی جز خماریرا
که‌حاصل مینمائی بهر خود اندوه خاریرا

فروشی جان‌ومال‌وعزت‌خودرا دراین سودا
خریداری کنی رنج‌و ملال‌و غمگساریرا

نمائی زعفرانی چهره چون ارغوان خود
بهم زدنقش باطل آخر این نقش‌و نکاریرا

بدست‌میزنی خود تیشه‌را برریشه جانت
نمودی پیشه خود درحقیقت افتخاریرا

منتظر هست یار دیر ینه | رحم کن بروی‌ای خجسته‌شعار
برخود و برعیال و برمالت | کن ترحم که این نباشد کار
می نه بینی که ملك‌و مال پدر | از کم‌و بیش تادوصد خروار
همه تریاك و قند چائی شد | وقنـا ربنا عذاب النـار
من تعجب ز نقبهٔ وافور | کاین چنین تنك وروزی بسیار
اشتهایش اگر بیان سازم | پرشود هرچه دفتر و طومار
بوالعجب بین نه‌درتنش‌روح‌است | میزند ساعتی نفس دوهزار
میگزد دوستان ویارانش | همچو زنبورو عقرب جرار
نی نی این حرفها غلط گفتم | جانور نیست هست آدم‌خوار
بر ابوالقاسم ای خدای ودود | رحم فرما بحق هشت‌و چهار

حکایة

حقیر درایام جوانی که‌در محلات بودم درمحلهٔ مامردی بود که او را کربلا نصیر میگفتند واوصاحب نقد ینه واموال بسیار بود ازمواشی واراضی حاصل خیز وباغهای پرمیوه بسیار داشت وحج بیت‌الله براو واجب‌بود ولی دررفتن مسامحه میکرد واورا فقط یك پسری بود عزیز نام واوچندان عزیز بود که‌وصف نتوان کرد گاه گاهی اتفاق میشد که‌روزی چنددست‌لباس‌عوض میکرد وبالاخره پدرش حج‌نکردهٔ ازدنیا رفت بااینکه‌درآنوقت ازبرای‌مکه مانع نبوداز برای‌حجاج‌رندهای‌محلات باپسرش رفاقت کردندواورامبتلای به بافور کشیدن‌نمودند چندسالی‌بیش نگذشت که‌تمام ان‌مواشی‌ازکاوو گوسفندو باغات‌وزراعت همه‌ازحقه‌بافور بدر رفت رفقای اوهمه از او کنار گرفتند عیال پدرش او را ازخانه بیرون کردچون خانه مهراو بود ناچار درنهایت ذلت وفقروپریشانی‌ازدنیا رفت

میفکن خویشتن را در هلاکت زین عمل هرگز
کزین بدتر ندیدم من بعالم هیچ کاریرا
کنون روزت سیه گردید آخر فکر فردا کن
که خواهی عاقبت دیدن سیه‌تر روزکاریرا
زراه پند گفتا این سخن جاوید بایاران
که خود میخواست بردارد ز دوش خلق باریرا

وفلسفی در ذیل

قصیده که در قمار ذکریافت بعد از اینکه مذمت شراب و قمار نموده گفته

سومین زین سه کزان دو نباشد کمتر
هست وافور همان مورث بدبختی و عار
گر شنیدی که کند مرده سخن باقوریست
هیچش از زمره احیا نتوان کرد شمار
زانکه درهیکلش ازاین همه آثار حیوة
نتوان جست بغیر ازحرکت هیچ آثار
همت و شهوت و عشق وشعف حس و سرور
بنمودند زملك تن او جمله فرار
خالی اندر بدن اوست سه عضو ازسه اثر
عصب ازحس و دل ازقوت و مغز ازافکار
گرچه شیئی است ولیکن بحقیقت لاشیئی
گرچه زنده است ولیکن نبود جز مردار
چشم بر سقف و دهان بازو زبان پرلکنت
نه باو خواب توان گفت نه اورا بیدار

عدمی است که بگرفته بخود شکل وجود
هیچ صرف است که آید گهی اندر گفتار
فلسفی گر خردو مال‌وشرف داری دوست
هر کجا اسم یکی زین سه بود پامگذار

ضررهای بنج

درروضات الجنات‌درترجمه امیرغیاث‌الدین منصورمیفرماید البنج اسمه القنب واستعیر له هذا الاسم وهوالذی یاکله البطلة والقلند ریون وهو عندهم اصل التصوف ولب لباب المعرفة والتاله یقولون من‌لم یاکله لایبلغ الی درجة العارفین‌وقد سموه باسماء‌منها‌الاسرار لانکشاف الاسرار العجیبة‌من تخیلاته ومنها ورق الخیال‌ومنها جزوالاعظم‌لان الناس اعتادوا استعماله فی‌المفرحات و یرونه الغرض الاصلی منها وشیوع ذلك فی‌الناس اکثر من‌الخمر والعرب تسمیه خمر الاعاجم ینسبونه الی العجم مع انه فی‌بلادهم اشهر واعرف وهو شجرة الحبة المعروفة بالشهدانج وربما سموه حبة الخضراء وهو علی ثلاثة اضراب بری وبستانی وهندی ثم اعلم ان‌الاطباء اختلفوافیه اختلافا کثیرافقال بعضهم انه حاریابس وقال‌بعضهم انه باردولاخلاف فی‌انه یابس وهذه الحشیشة الخبیثة اجمع المسلمون الابعض الشافعیة علی حرمة تناولها

بنج بفتح‌باء وسکون نون کفلس حشیشه‌است که‌دانهائی دارد که ان‌دانها مسکراست وعرب اوراقنب بروزن همت گوید وعجم اورابنك مینامد واسم قنب استعاره‌است ازبرای بنج چه‌آنکه‌قنب اسم نباتی‌است که‌پوست اورا بازمیکنند وبرهم میتابند وتناب ازاومیبافند وبسیار تناب

او محکم است واهل کشتی ازاین قنب ناگزیرند و کشتیهای بادی ناچار باو محتاجند واین بنك در نزد حضرات دراویش وقلندران متصوفه کثیر الاستعمال است بلکه ازفرط جهالت ونادانی خوردن بنك را باکشیدن حشیشه اورا لباب مغز معرفت میشمارند وچون کشیدن یاخوردن بنك انهارا از خود بیخود نمود دعوی الوهیت مینمایند گاهی خود را پیغمبر یاامام میشمارند گاهی گویند الان بعرش رفتم وچنین وچنان گفتم بالاخره بمرض مالیخولیا دچار میشوند و دعاوی باطله بسیار مینمایند ومریدانرا باین مزخرفات بجانب خود جلب مینمایند که حقیر تفاصیل مکاریهای صوفیه را وافعال واقوال واختلاف انهارا در (کتاب السیوف البارقه) ایراد کرده ام حتی بعضی ازانها میگویند کسیکه بنك نخورد بدرجه عرفان نائل نمیشود ودرنزد خود چون دیدند اسم بنك درمیان مردم مذموم است ازپیش خود اسمهائی وضع کردند که خود انها ومریدان بدانند یکی ازآنها اسرار بجهت اینکه خوردن اوراسبب انکشاف اسرار میدانند ازخیالات باطله که درنظر انها مجسم میشود ویکی دیگر ورق الخیال ودیگر جزو الاعظم بجهت اینکه درخوردن اوعادت کردند اورا مفرح شمارند وچون غرض اصلی حصول فرح است وبخوردن بنك حاصل میشود آنرا جزو اعظم نامیدند وبعضی ازاعراب آنرا اخمر الاعاجم گویند ونسبت اورا بعجمها میدهند بااینکه دربلاد انها بیشتر واسم اواشهر است ازبلاد عجم وبعضی نام اورا شهدایخ گویند وبعضی حبة الخضراء مینامند وآن برسه قسم است بیابانی وبستانی وهندی وحضرات اطباء اختلاف بسیار در طبیعت اوکرده اند بعضی اوراگرم وخشك میدانند وبعضی اوراسرد میدانند ولی متفق اند که در هرصورت خشك است واین حشیشه خبیثه باشد که مسلمین متفق

اند برحرمت اومگر بعضی ازعلماء شافعیه

«بعضی اخبار درمذمت بنج»

ونیز درروضات الجنات گوید وقدورد فیه الوعید وهو من الکبائر ومن جملة ماروی فیه من الوعید من طریق اهل البیت عن رسول الله ص انه قال سیاتی زمان علی امتی یاکلون شیئا اسمه البنج انابری منهم وهم بریئون منی

وقال صلی الله علیه وآله وسلم سلموا علی الیهود والنصاری ولاتسلموا علی آکل البنج

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من احتقر ذنب البنج فقد کفر

وقال صلی الله علیه وآله وسلم من اکل البنج فکانما هدم الکعبة.. الحدیث

اکل بنج راازکبائر گرفته ازطریق اهل بیت عصمت(ع) منقولست که ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت شده که آنحضرت فرمود(بیاید زمانی که امت من بخورند چیزیرا که اسم اوبنج است من بیزارم ازآنها وآنها هم ازمن بیزارند ونیز فرمود کسیکه خوردن بنج را حقیر بشمارد برخدا کافرشده است وگویا خانه کعبه را خراب کرده است)این روایات سراپا تهدید برای این است که مفاسدیکه برشرب خمر بار میشود غالبا برآکل بنج هم بار میشود ازفاسد شدن عقل ومرض مالخولیائی ودعاوی باطله بلکه درشرب خمر اگر شارب الخمر گمراه بشود دیگر نمیتواند کسیرا گمراه کند ولی دراویش صوفیه بواسطه بنج خلقی را گمراه میکنند که آنرا دربعضی قرصها داخل میکنند وبخورد مریدان میدهند تااینکه ان بیچاره مجذوب این قلندربی عاربی دردمیگردد
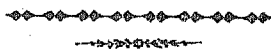
خاتمه دراخبار مناسب کتاب

(منها مذمت طنبور ومعازف وغنا)

درروضات الجنات درترجمه امیر غیاث‌الدین منصور عده‌روایاتی درمذمت خمر وقمار ومزمار نقل میکند ازآنجمله ازرسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم روایت میکند که‌آنحضرت فرمودیحشر صاحب الطنبور یوم القیمةوهو اسود الوجه وبیده طنبور من‌النار وفوق رأسه سبعون الف ملك بید کل ملك مقمعة یضربون رأسه ووجهه ویحشر صاحب الدف اعمی واخرس وابکم ویحشر صاحب الغناء مثل‌ذلك ویحشر الزانی مثل ذلك ویحشر صاحب المزمار مثل‌ذلك‌وقال الرضا علیه السلام استماع الاوتارمن‌الکبائر

رسولخدا صلی الله علیه وآله وسلم میفرماید درروز قیامت صاحب طنبور باصورت سیاه محشور خواهد شد وبدست‌او طنبوراست ازآتش وبالای سر او هفتاد هزار ملائکه بدست هرملکی عمودی ازآتش است که برسرو صورت اومیزنندوصاحب‌دف که‌ان‌دایره باشدمحشور میشود درحالتیکه کورولال وکر باشد کمااینکه زانی‌وصاحب مزمارایضا همین قسم محشور میشوند وحضرت رضا علیه السلام میفرماید استماع اوتار ازکبائراست بالجمله این تهدید واین وعید شدید شامل جمیع آلات لهو میشود خواه طبل بوده باشدیادایره یاطنبور که‌فارسی معرب‌است که‌آنرا دهل میگویند یاتار یاکمانچه یانی بالاخره تمام نوازندگیهارا متضمن است بانواعها واقسامها وهمه‌را این‌تهدیدشامل‌است‌مگرطبل‌را درحرب وهنگام جهاد که‌او مستثنی‌است‌زهی‌خجالت‌وشرمساری که‌امروزه‌دربلاداسلام‌سازندگی ونوازندگی بحدی شیوع پیداکرده‌است بتوسط رادیو که گفتن ندارد آیا برای سرپرست ملت واجب نیست که‌جلوگیری بنماید واین‌همه پول

ملت که باید صرف مصالح فقراء و بیچارگان بشود صرف سازندگان و نوازندگان نشود و هر ساله ملیاردها درراه نوازندگان ورقاصان بمصرف میرسد آیا شرط تمدن این است که درخانها وقهوه خانها از پیش از آفتاب تا پنج ساعت ازشب گذشته بزدن ورقصیدن و بالحان مختلفه عربی فارسی ترکی هندی انگلیسی انسان دل بدهد و برای فریب مردم چند کلمه قران در رادیو میخواند پس از آن مشغول زدن ورقصیدن میشود و آوازه خانی را باقرائت قرآن ابدا معارض نمیداند ودر حال قرائت قران هم تخته قمار درزیر رادیو مشغول بازی میباشد بجمیع مقدسات عالم قسم است که قران انهارا لعنت میکند عوض اینکه موجب اجری بشود ملتیکة یك دسته شل و کور یك دسته ازدین ومعارف دور یك دسته مبتلای بسازندگی و نوازندگی وقمار و بافور یك دسته بملیونرشدن خود مسرور وازحقایق مذهبی بکلی مهجور کجا امید تعالی وترقی واستقلال تام دراو میرود این المنصفون

اما الغناء

علامه انصاری عطر الله مرقده درمکاسب درموضوع غنا اشباع کلام فرمودند و نصاً وفتواً از آیات وروایات واجماعات چیزی فروگذار نکردند دراین مقام بچند حدیث اکتفا میرود

روی الصدوق فی عیون اخبار الرضا باسناده عن الریان بن الصلت قال سئلت الرضا یوما بخراسان فقلت یاسیدی ان هشام بن ابراهیم العباسی حکی عنك انك رخصت له فی استماع الغناء فقال علیه السلام کذب الزندیق انما سئلنی عن ذلك فقلت له ان رجلا سئل اباجعفر علیه السلام عن ذلك فقال له ابوجعفر اذا میز الله بین الحق والباطل فاین یکون الغناء فقال مع الباطل فقال

ابوجعفر قد قضیت

وعن امالی الشیخ عن الفحام عن المنصوری عن عم ابیه عن ابی الحسن الثالث عن آبائه عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (فاجتنبوا الرجس من الاوثان واجتنبوا قول الزور) قال علیه السلام الرجس الشطرنج وقول الزور الغنا

وعن جامع الاخبار عن الصادق علیه السلام فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث) قال علیه السلام منه الغناء

ریان بن صلت گوید درخراسان ازحضرت رضا علیه السلام سئوال کردم عرض کردم یاسیدی هشام بن ابراهیم عباسی ازشما حکایت کردند که شما رخصت دادید ایشانرا در استماع غنا آنحضرت فرمود ان زندیق دروغ میگوید من چنین سخنی نگفته‌ام اوازمن سئوال کرد ازغنا من گفتم مردی سئوال کرد ازجدم امام باقر علیه السلام درخصوص غنا امام باقر علیه السلام فرمودند هنگامیکه خداوند متعال جدا کرد حق‌را از باطل غنا درکدام طرف قرارداده شد انمرد گفت درطرف باطل پس امام باقر علیه السلام فرمودند هرآینه بتحقیق که حکم کردی بربطلان

وامام علی النقی ازپدران خود ازامام صادق علیه السلام حدیث کند که آیه (فاجتنبوا من الاوثان فاجتنبوا قول الزور) رجس درآیه شطرنج است وقول زورغنااست وهمچنین لهو الحدیث (درآیه ومن الناس من یشتری لهو الحدیث) تفسیر بغناشده است

وعن فقه الرضا قال کسب المغنیة حرام واعلم ان الغنا مما قد وعدالله علیه النار فی قوله تعالی (ومن الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم ویتخذها هزواً اولئك لهم عذاب مهین) وقدیروی عن ابی عبدالله علیه السلام انه سئله بعض اصحابه فقال جعلت فداك ان لی جیرانا ولهم

جوار مغنیات یتغنین ویضربن بالعود فربما دخلت الخلاء فاطیل الجلوس استماعا منی لهن قال فقال ابوعبد الله لاتفعل فقال الرجل والله ما هوشیئی آتیه برجلی انما هواسمع باذنی فقال ابوعبدالله علیه السلام بالله انت ما سمعت قول الله تبارک وتعالی ان السمع والبصر والفوءاد کل اولئک کان عنه مسئولا واروی فی تفسیر هذه الایة انه یسئل السمع عما سمع والبصر عما نظر والقلب عما عقد علیه فقال الرجل کانی لم اسمع بهذه الایة فی کتاب الله عز وجل من عجمی وعربی لاجرم انی قدترکتها وانی استغفر الله فقال ابوعبدالله اذهب فاغتسل وصل مابدالک فلقد کنت مقیما علی امر عظیم ماکان اسوء حالک لو کنت مت علی هذا استغفر الله واسئل التوبة من کل مایکره فانه لایکره الاالقبیح والقبیح دعه لاهله فان لکل قبیح اهلا

وعن العیاشی عن جابر عن النبی صلی الله علیه وآله وسلم قال کان ابلیس اول من ناح واول من تغنی واول من حدا

وعن امالی الصدوق فی مناهی البنی صلی الله علیه وآله وسلم انه نهی عن الکوبة والعربطة

وعن الخصال قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ان الله بعثنی رحمة للعالمین ولا محق المعازف والمزامیر وامور الجاهلیة واوثانها و ازلامها

وفی وصیة النبی صلی الله علیه وآله وسلم الی علی علیه السلام یاعلی ثلاث یقسین القلب استماع اللهو وطلب الصید واتیان باب السلطان

وعن ابن نباته قال قال علی علیه السلام ستة لاینبغی ان یسلم علیهم الیهود والنصاری واصحاب النرد والشطرنج واصحاب الخمر والبربط والطنبور والمتفکهون بسبب الامهات و الشعراء

وعن علل الشرایع سئل الشامی امیرالمؤمنین صلی الله علیه وآله وسلم عن معنی هدیر

الحمام الراعبية فقال تدعو علی اهل المعازف والقیان والمزامیر والعیدان

حاصل ترجمه این که میفرماید کسیکه ازغنا خواندن کاسبی بنماید ان کسب حرام است بدرستیکه غنا ازچیزهائی باشد که خداوند متعال وعده آتش داده است وفرمود کسانیکه ازاین مردم لهو حدیث که غنا باشد خریداری مینماید که مردم را ازراه حق بازدارند وسخریه واستهزاء بنمایند این جماعت ازبرای انها عذاب الیم است وعقابی خوار کننده وازامام صادق علیه‌السلام روایت شده که فرموددرجواب مردیکه ازآنحضرت سئوال کرد فدای تو گردم بدرستیکه ازبرای من همسایگانی باشد که ازبرای انها کنیزان مغنیه باشد که آوازه‌خانی مینمایند ونی‌میزنندو گاه اتفاق میافتد که من در بیت الخلا میشنوم ومقداری نشستن خودرا طول میدهم برای صوت مغنیان فرمود نکن ان کاررا انمرد گفت بخدا قسم این چیزی نیست که من بپای خود چنین مجلسی وارد شده باشم آنحضرت فرمود ترا بخدا قسم مگر نشنیده باشی این آیه را ازقران شریف که حق تعالی میفرماید (ان السمع والبصر والفوءاد کل اولئك کان عنه مسئولا) پس تفسیر آیه این است که گوش ازهرچه شنیده است وچشم ازهرچه دیده است وقلب ازهرچه دراو داخل شده است ازخیالات وبان معتقد شده است سئوال کرده خواهد شد انمرد گفت گویا من هرگز این آیه رابگوش خود نشنیدم ناچار من ترك ان عمل را نمودم وبسوی خدای تعالی توبه وباز گشت کردم امام صادق علیه‌السلام فرمود برو غسل بکن ونماز بخوان که هر آینه برامر بزرگی اقدام نمودی که اگر باین حالت ازدنیا میرفتی چه بسیار بد بود حال تو اکنون استغفار بنما وبدرگاه الهی توبه وانابه کن ازآنچه باری تعالی دوست نمیدارد وذات احدیت کراهت پیدا نمیکند مگر ازامر

قبیح و باید قبیح را ترك كنی و آنرا باهلش واگذاری که از برای هر قبیحی اهلی است و این روایت را عیاشی هم نقل فرموده

وجابر از رسولخدا صلی الله علیه و آله حدیث کند که آنحضرت فرمود اول کسیکه نوحه کرد ابلیس بود واول کسیکه آوازه خانی و تغنی کرد ابلیس بود واول کسیکه حدی خواند ابلیس بود چون اورا از بهشت بیرون کردند نوحه کرد چون آدم علیه السلام ازشجره تناول کرد تغنی کرد چون بزمین هبوط نمود حدی خواند

وازامالی صدوق منقولست که رسولخدا صلی الله علیه و آله نهی فرمود ازطبل وطنبور که دیك بوده باشد وازنی زدن وفرمود بدرستیکه خداوند متعال مرا رحمة للعالمین مبعوث گردانید بجهت اینکه آلات لهو ولعب را بتمامها وجمیع اقسامها که ازامور جاهلیت است محو ونابود بگردانم

وفرمود رسولخدا صلی الله علیه و آله در وصیتهای خود بامیرالمؤمنین علیه السلام یاعلی سه چیزاست که قلب را قسی مینماید یکی استماع لهویات وآن عموم داردغنا وجمیع معازف ومزامیررا شامل است ودیگر طلب صید که اینهم یك نوع ازلهواست که اگر قصد اکتساب باشد شاید ازتحت این عنوان خارج باشد ودیگر رفتن بدرخانهٔ سلطان

وامیرالمؤمنین علیه السلام میفرماید سلام برشش طائفه نکنید یهودونصاری واصحاب نردوشطرنج وجماعتیکه شراب میخورند وجماعتیکه بزدن تار وبربط وطنبور وسائر آلات معازف ومزامیر اشتغال دارند وکسانیکه بسب وشتم مادران قیام مینمایند

وازعلل الشرایع منقولست که مردشامی سؤال کرد ازامیرالمؤمنین ازصوت کبوتررا عبی حضرت فرمود که این کبوتر لعنت میکند ونفرین

مینماید براهل معازف یعنی نوازندگان ومغنیان ودرمجمع البحرین در لغة(رعب) میفرماید اتخذوا الحمام الراعبیة فانها تلعن قتلة الحسین علیه‌السلام یعنی درخانه کبوتر نگاه دارید، که او لعنت میکند کشندگان حسین ع را
مزامیر جمع مزمار وهو بالکسر قصبة یزمر بها وتسمی الشبابة
والمعازف مفرده عزف وهو الدف یعنی دایره وقیل آلات اللهو

(مطالب دیگر راجع به مضرات شراب)

پیدایش درخت انگور

شیخ علی خیابانی تبریزی درمجلد صیام وقایع الایام خود درحاشیه صفحه ۳۲۹ نقل از کتاب مقامات النجاة میفرماید که چون آدم ابوالبشر درخت انگور را غرس کرد شیطان آمد وطاووسی درپای او ذبح کرد چون برگهای درخت انگور بازشد میمونی را درپای او ذبح کرد وخون اورا درخت آشامید چون ثمر آن درخت نمایان گردید شیر درنده را درپای او ذبح کرد چون آن ثمر بحد کمال رسید خوکیرا در پای او ذبح کرد ازاین جهت این حالات چهار حیوان درشارب الخمر بروز میکند چون شرابرا خورد بعداز آشامیدن رنك اوسرخ میشود وصورت اوچون طاوس نمایشی دارد چون درعروق اوجای گرفت ومست شد همانند میمون رقاصی میکند وچون مستی او بسرحد کمال برسد میزند میکشد عربده میکشد میدرد مانند شیر حمله میکند سپس استرخای اعصاب باو دست میدهد ومایل بخواب میشود همانند خنزیر این وقت عروس شیطان خواهد بود

پیدایش شراب

در کتاب مذکور درحاشیه صفحه ۳۳۱ گوید مرحوم حاجی ملا محمدعلی تبریزی که مشهور بفقیه بود در کتاب بحرالجواهر گوید که سیوطی در کتاب معرفة الاوائل و در کتاب محاضرة الاوایل و در کتاب اولیات (علی دره) نقل کرده اند که اول کسیکه استخراج خمر کرد (جمشید) ملك بود که قبل از طوفان نوح روزی متوجه صید شد در بعض جبال درخت کرمرا (یعنی انگور) دید که انگور آورده بود پس گمان کرد که ازسمومات است امر کرد که خوشه آنهارا بچینند وفشرده انهارا درظرفی سر بمهر حفظ نمایند چون بفرموده اوعمل کردند بعداز مدتی خمر شد ونمیدانسته اند تأثیر آنرا تااینکه مردیکه مستحق قتل بود آوردند جمشید حکم کرد که ازان عصیر که باعتقاد خود زهر قتال میدانست بوی بدهند بنوشد تاهلاك شود چند مرتبه باو نوشانیدند دیدند سرور وطرب باوعارض گردید جمشید تعجب نمود از آن وخود آشامید سپس بان عادت نمود فرمان کرد تادرخت انگور بسیار غرس بنمایند واز آن تاریخ شرب خمر رواج گرفت وجمشید بتهائی بصورت خوشه انگور ساخته بود که در وقت شرب باانها بازی میکرد وازانها بممالك فرستاد

ودرجلد هبوط ناسخ التواریخ صفحه۹۹ پیدایش شرابرا از زمان جمشید دانسته ومیگوید آب انگوررا ازپوست ودانه جدا کردند تابتقلب هوا متغیر نشود ودرانائی کرده نگاه داشتند ناگاه چون آنرا حاضر کردند تلخ یافتند جمشید چنان دانست که عصیر انگور زهر نقیع گشته بفرمود تاسر آنرا استوار کرده نگاه دارند باشد روزی بکار آید

جمشید راکنیزکی بودکه خورشید ازرشك جمالش درتاب‌شدی‌وبراو
صداعی عارض شدکه چند روزخواب‌ازوی بازگرفت ورفع المرا بزهر
جانگداز رضاداد برسرخم رفته‌سر آنرا برگرفت وقدحی بزرك بیاشامید
برای اینکه زودتر جان به‌سپارد فی‌الحال ابتهاجی درطبعش حاصل‌شد
ودرد سراو بکلی رفع شد وخوش بخفت چون بیدارشد جمشید را از
این‌راز آگهی داد جمشید شادگشته وازاین‌پس بشرب مدام قیام‌نمود

حکم کیقباد بترك شرب خمر

دربحر الجواهر زنوزی گوید که مورخین فریقین نقل کرده‌اند
که کیقباد پدر انوشیروان درایام سلطنتی خود مستی‌را دید که دوپای
درختی‌افتاده وزاغی آمده‌چشمهای اورا ازحدقه بیرون‌آورده پادشاهرا
این معنی ناخوش آمد فرمان دادکه هرکه جام شراب درکف نهدمانند
شیشه شراب خون اورا درشیشه کنند ومدتی خلایق ازشراب خوردن
[illegible] ممتنع گشته اند

سفره طعام که دراو شرب باشد

درکافی کلینی باسنادخودازهارون بن‌جهم روایت میکند که‌من
باامام صادق علیه‌السلام بودم هنگامیکه ابوجعفرمنصور آنحضرت راطلبیده بود
درحیره درآن ایام‌یکی ازسپاهیان پسرخودرا ختنه کرده وطعامی برسم
ولیمه‌مهیاکرده بودوجمعی‌رادعوت‌کرده که‌ازآنجمله‌من‌وامام‌صادق علیه‌السلام
بودیم برسرسفره مردی آب‌طلب نمود جام شرابی بدست اودادند چون
امام صادق علیه‌السلام این بدید فورا ازجابر خواست سبب سئوال کردند
حضرت فرمود جدم‌رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌است ملعون‌است ملعون‌است

کسیکه باختیار برسر مائده‌ای بنشیند که در آن مائده شراب بخورند

اکبر کبائر بودن شرب خمر

شیخ حر عاملی در وسائل از احمد بن اسماعیل کاتب از پدرش امام باقر علیه‌السلام حدیث کند که آنحضرت در ایام حج هنگامیکه وارد مسجد الحرام گردید جماعتی از منحرفین از آل پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بهم دیگر اشاره میکردند و بسوی آنحضرت نظر مینمودند و میگفته‌اند این خدای مردم عراق است درانحال بعضی از ایشان گفت خوب است مسئله از او پرسش کنیم جوانی را بسوی آنحضرت فرستادند که سئوال کند اکبر کبائر کدام است انجوان آمد و گفت یا اباجعفر بزرگترین گناهان کدام گناه است حضرت فرمود شرب خمر انجوان مراجعت کرد دوباره اورا فرستادند همان سئوال کرد همان جواب شنید مرتبه سوم وچهارم نیز آمد همان سئوال کرد حضرت فرمود ای پسر برادر مگر نگفتم اکبر کبائر وبزرگترین گناهان خوردن شراب است بدرستیکه خوردن شراب داخل میکند صاحب خودرا درزنا ودزدی وقتل نفس محترمه وشرك بخدا ومرتکب میشود هر معصیتی را ازاین جهت گناه او فوق همه گناهان است چنانچه درخت انگور فوق همه درختان است واین روایت‌را مرحوم ملا نجفعلی تبریزی زنوزی درجواهر الاخبار انرا ذکر کرده بنابر نقل خیابانی درجلد سیم وقایع الایام صفحه ۳۳٤

(حکایت)

جهت اینکه شراب ام الخبائث است

سلطانی بوزیر گفت که چرا شراب ام الخبائث است وزیر آنچه از آیات وروایات شنیده بود نقل کرد شاه گفت همه اینهارا من شنیده

میدانم این حرفها دلیل نیست وزیر بدر خانه علما ودانایان رفت تماما
همین آیات واخبار گفتند وزیر بیچاره شد شاه گفت آیا کسی پیدا نمیشود
که حل این مشکل کند اگر تو ای وزیر تا چندروز دیگر جوابی برای
من نیاوردی من بایستی وزیری داناتر برای خود انتخاب بنمایم وزیر
خائف شد لباس مبدل پوشید ودرخیابانها ومحلها گردش میکرد بناگاه
عبورش بدر خانه افتاد شنید زنی آواز میخواند وطنبور مینوازد بعد گریه
میکند بعد قرآن میخواند وزیر گفت این کار خلاف عادت است دق الباب
کرد زنی صاحب جمال عقب درآمد وزیر التماس کرد مرا امشب راه بده
دراین منزل زن گفت بفرمائید وزیر داخل شد تمام لوازم میهمان نوازیرا
برای او تهیه کرد ورفت سر کار خود بنواختن طنبور وآوازه خواندن وگریه
کردن وقرآن خواندن وزیر برای عفتی که داشت از آن زن سبب این اعمال
متناقضه را سئوال نکرد روز دیگر رفت دختر خودرا گفت که پادشاه از
من چنین مسئله خواسته واگر من جواب نبرم از نظر شاه ساقط خواهم شد
اکنون تو بامن کمك کن وبهمراه من بیا بخانه فلان زن برویم وتحقیق
حال اورا تو بکن دختر اطاعت کرد چون بخانه آن زن رفت دید میان دو
قبر نشسته وکارد خون آلودی در نزد او است بایك دف وقران دختر وزیر
گفت اجازه میدهی پدر من بنزد تو بیاید مشکلی دارد میخواهد از تو
بپرسد گفت بیاید وزیر براو داخل شد وماجرای خودرا باو گفت آن زن
گفت من نمیخواستم سر خودرا فاش کنم ولی اکنونکه تو درخطر سقوط
از نظر شاه میباشی من برای نجات تو قصه خودرا بگویم که از قصه من
برتو معلوم شود که چرا شراب ام الخبائث است همانا من پدر پیری داشتم
وبرادر جوانی خوشکلی که همیشه باجوانان بداخلاق وهمه کاره مینشست

چندانکه پدر اورا نصیحت کرد فایدهٔ نکرد تا پدرم از دنیارفت من
برادر مرا گفتم صلاح تو نیست که بااین‌مردم پست فطرت مجالست کنی
و تو که ازدختر چهارده‌ساله زیباتر وخوشکل تری من برتو میترسم که‌شبها
بخانه‌های‌ایشان میروی بلائی برسرتو بیاورند اکنونکه ازمجالست‌باانها
دست برنمیداری این‌شب‌نشینی‌را درخانهٔ خودقرار نده این سخن‌را از
من‌شنید شب‌درخانه‌ما جمع شدند همه‌شراب خوردند وهر کس پی‌کار
خود رفت من‌درخانه‌را بستم چون‌وارد اطاق‌شدم برادرم چشمهای او
سرخ شده درکمال مستی تا مرادید مثل کرکیك بفرسیه خود دست
پیدا کند مرا گرفت برزمین زدوبا من‌زنا کرد هرچه خواستم ازدست او
فرار کنم ممکن‌نشدچون صبح‌شدبهوش آمددید من‌چندان برسروصورت
خود زده‌ام و کیسوان کنده‌ام که همه‌را خون‌آلود کرده‌ام برادر احوال
پرسید جواب ندادم اصرار کرد بازجواب‌ندادم گفت الان خودرامیکشم
بگو قضیه چیست ناچار گفتم همین کاردرا برداشت وبرشکم خودزد
وخودرا کشت من‌دیدم این مطلب اظهار کنم دچار محظورات دولتی
میشوم ناچار برادر خودرا بدون غسل‌وکفن دراینجا خاك کردم واینك
قبراواست پس ازآن دیدم حامله هستم چون وضع حمل می‌شد بچه‌را
درمیان ساروقی پیچیدم وگردن بند مروارید قیمتی داشتم بگردن‌آن
بچه انداختم واورا درپشت خانه ما مسجد کوچکی بود گذاشتم بناگاه
سگی بران بچه حمله‌کرد من‌سنگی براوپرانیدم بران‌طفل آمد وسراو
شکست دوباره رفتم باپارچه سر بچه رابستم وبخانه برگشتم بعدمعلوم
شد که‌خواهر قاضی چون بچه نداشته اورا برای خود برداشته دیگر
ازاحوال ان‌طفل برمن معلوم نشد که‌مرد یابجای دیگر منتقل گردید

هیجده سال از این قضیه گذشت روزی قاضی مرا طلبید من ترسیدم گفتم
مرا باقاضی چه کار ناچار رفتم گفت تو دختر فلانی نیستی گفتم چرا گفت
شنیده‌ام شوهر نداری گفتم من شوهر نمیخواهم گفت نمیشود گفت من
یك پسر تحصیل کرده دارم میخواهم ترا باو بدهم من دیدم مخالفت قول
قاضی خطرناك است مرا باو تزویج کرد چندی براو گذشت روزی ازاو
سئوال کردم تو ازچه فامیلی هستی میگویند تو پسر قاضی نیستی چون این
سخن از من شنید صورت درهم کشید و جواب نگفت اصرار کردم بازجواب
نگفت بالاخره گفتم اگر نگوئی دیگر درخانه تو نمیمانم ناچار گفت
مرا خواهر قاضی ازسر راه برداشته وبزرك کرده چون من بحد رشد
رسیدم بمن گردن بند مروارید قیمتی دادند گفتند این بگردن تو بود من
ازاین سخنان بلرزه درآمدم گفتم ان گردن بند کجااست گفت درچمدان
من است خواستم شب زفاف بشما بدهم دیدم قابل نیست چون گردن بند
را حاضر کرد دیدم همان گردن بند من است گفتم کلاه خودرا بردار
چون برداشت دیدم اثر ان سنك هنوز برسراو پیداست یکمرتبه هردو
دست برفرق خود زدم وگیسوان خود همی کندم انجوان سرا سیمه گردید
گفت مگر چه پیش آمد تراگفتم تو پسر برادر منی ومن مادر تو هستم
وقضیه تو کیت وکیت است انجوان چون این سخن ازمن شنید چاقو کشید
وشکم خودرا پاره کرد ودر ساعت جان بداد ناچار اورا درهمین خانه
درنزد برادرم دفن کردم اکنون گاهی باآه واسف دف مینوازم وگاهی
نوحه سرائی میکنم وگاهی بی‌اختیار اشك میریزم بروز سیاه خود
وگاهی قرآن میخوانم برای این دومیت برو بشاه بگو شراب ام‌الخبائث
است که هرجنایت وخیانت بسته باو است وزیر چون این قصه‌را بشاه گفت

تصدیق کرد که شراب ام الخبائث است

ضررهای جانی شراب

مرحوم میرزا محمدصادق‌فخر الاسلام که دراصل ازمردم نصارای امریکا بود وسعادت اورادریافت وبشرف‌اسلام مشرف گردید وازعلمای مشهورامامیه شد صاحب کتاب انیس الاعلام وده‌جلد بیان الحق ودیگر کتب ازآنجمله رساله بنام (وجوب نقاب وحرمت شراب) تالیف کرده حقیر آنرساله‌را ندیدم ولی ملاعلی خیابانی درجلد صیام ازوقایع الایام خودپاره ازفصول آنکتابرا نقل کرده ازآنجمله درضررجانی شراب گوید (صفحه۳٤٤) حکمای حاذق‌بادقت تمام ازروی تجربیات صحیحه صادقه وقواعدعلمیه معلوم ومشخص کرده‌اندکه استعمال مشروبات الکلی‌یعنی خمر اسباب مسمومیت بدن میشودومتدرجا بامراض‌سخت‌مبتلی میشوند

اول رفته‌رفته شعورشان کم‌میشود ومشاعر ایشان بواسطه این‌سم فاسدمیگردد

۲ قوه حافظه‌ایشان نقصان پیدامیکندگرفتار سهوونسیان‌میشوند

۳ ازاعمال دقیقه محروم‌میشوند

٤ تنبل وکسل میشوند وبعقب هیچ‌کاری نمیروند

۵ لکنت درزبان پیدامیکنند وقوه نطق ایشان که‌مابه‌الامتیاز انسانست ازحیوان نقصان میپزیرد

٦ اول درحرکات ارادی بعددرتمام حرکات رعشه بهم‌میرساند

۷ شرب الکل قوای بدنرا زایل میکند

۸ رفته رفته اشتهارا برطرف میکند

۹ صرف غذا درمزاج ایشان موجب درد دل‌میشود

۱۰ باحال تہوع ازخواب بر میخیزد

۱۱ خوابرا کم‌میکند

۱۲ خوابهای پریشان و آشفته‌می بیند

۱۳ پس‌از بیداری حال‌تشنج باوعارض میشودوحس‌میکند که مورچه درپای‌اوحرکت‌میکند

۱٤ بدخلق‌میشودو باندك چیزی‌منازعه‌میکندودائما درجنك‌است

۱۵ چشمش سرخ میشود

۱٦ مثل دیوانهانگاه میکند که‌آدم ازنگاه‌کردنش میترسد

۱۷ زود پیروشکسته میشود وآب‌رنگش‌میرود

۱۸ خونرا فاسدمیکند وخونکه فاسدشد اثرات ان‌درجمیع بدن ظاهر میشود

۱۹ حجم دلرا ازاندازه خودزیاد میکند

۲۰ ضربان قلب را تقریبا ضعیف مینماید وغیر محسوس میگردد درهشت دقیقه‌باید جمیع خون‌بدن بریزد وتجدید شود تابدن سالم‌بماند وچون حجم دل‌زیادشد وضربان اوضعیف‌شد این فایده ازمیان میرود

۲۱ نبض ضعیف میشود وغیرمنظم ازاین جهت تشخیص مرض دراو دشوارمیشود

۲۲ خفقان وضیق نفس پیدا میکند

۲۳ درشرائن اختلال‌پیدامیکند

۲٤ حرکات‌خون درشرائن‌مشکل میشود

۲۵ باعث‌دیوانگی‌وموجب‌هذیان گوئی‌میشود

۲٦ غالبا بروز مرض سل از الکل است

۲۷ اثرات ان در نسل او بروز میکند از انواع امراض بالجمله در کتاب مذکور تا چهل و پنج نوع ضرر را مینویسد حقیر چون ان انواع را بالاضافات از کتابهای دیگر نقل کرده بودم فلذا عنان قلم از ذکر ان باز کشیدم

اعتراف علماء غرب در مضرات شراب

(دکتر پارکر) طبیب مشهور (نیویورك) ثابت نموده که هر گاه از جوانهای بیست و یك ساله و بیست و سه ساله که معتاد بمسکرات هستند پنجاه و یك نفر تلف شود در مقابل انها از جوانهای غیر معتاد بیش از ده نفر تلف نمیشود

(بیسون) مشهور انگلیسی برحسب تحقیقاتیکه نموده جوانهای بیست سالهٔ که انتظار میرود پنجاه سال عمر کنند در اثر صرف الکل بیشتر از ۱۵ سال عمر نمیکنند و اشخاص سی ساله که معتاد نیستند انتظار میرود ۳٦ سال دیگر زنده بمانند درصورتیکه معتادین در این سن بیشتر از ۱٤ سال باقی نمی مانند

(استادلتنن) در مجلس مشاوره که در لندن انعقاد یافته بود چنین اظهار عقیده نمود که مقاومت گلوبولهای قرمز خون در مقابل امراض مسری در اشخاص مبتلا بمسکرات ضعیف میشود

(مستر توماس هوتیکر) گفت در همان مجلس که کمپانیهای بیمه تجربه کرده‌اند که عمر شاربین خمر نسبت بدیگران ۳۵ الی ۳۰ درصد کم است باین معنی که اگر عمر متوسط اشخاص غیر معتاد چهل سال باشد عمر متوسط معتادان سی یا بیست و هشت خواهد بود

(مسیو دوبوی) دکتر معروف فرانسوی در کتاب خود (طب جدید) چنین گوید مسکرات شاربین خودرا بسوی مرضی سوق میدهد که موسوم است به (آلکلیسم) مسمومیت ازخمر اشخاص مست در بدو مستی لذتی احساس میکنند که ان لذت فورا بدرد وسستی مبدل میشود وهمین لذت دردناك است که هر کس يك دفعه لب برلب ساغر رسانید دیگر نمیتواند از آن صرف نظر نماید ومتدرجا معتادشده افراط مینماید تا مسمومیت خمری عارض گشته در تمام اعضا وخون او سرایت میکند ودر نتیجه موجب سوء هضم غذا میشود معده و کبدرا از کار بازمیدارد مجرای بول و تنفس را مریض مینماید واعصابرا مختل میسازد ودرعاقبت منتهی بخرافت وجنون میشود وگاهی پیش ازاینکه این آلام دردناك روی نماید سبب مرك وهلاکت میشود

(دکتر گالیته) فرانسوی در کتاب حفظ الصحه که ان کتابرا پسر مرحوم نصر الاطبا آقای آقاسیدمحمد بفارسی ترجمه نموده چنین مینویسد تمام مشروبات الکلی دارای مایع سمی میباشد که آنرا (آلکل) گویند تااینکه گوید الکل درمسکرات وجود دارد سم بزرگی است (پس مفاسد انراوضررهای جانی انرا اشماره میکند)

(پروفسورماپس) ثابت کرده است که سل ریوی باآلکل ارتباط قوی دارد

(دکتر لاندوزیه) فرانسوی گفته مرض آلکل مارا برای سل ریوی مهیا وآماده میسازد

(دکتر جاکوه برتلون) گوید مسکرات بزرگترین اسباب ضعف جهازات بدنی وعلت عمده سل ریوی است وعلل واسباب دیگر درمقابل

اوچندان اهمیت ندارد

(دکتررو بینو تتش) گوید مردم گمـان میکنند که مرض سل حیات فرانسه‌را تهدید میکند وحال آنکه خطر آلکل بمراتب بیشتر وبزرگتر ازآنست زیرا آلکل دررا بروی راهزنان تندرستی باز مینماید و درتمام بلاد سبب خطرات عمده میباشد وبنا براین جنك کردن بااین دشمن بزرك بسیار سزاوار ولازم‌است

(اندر سون)طبیب‌مشهور جلارجو گفته که‌مشروبات الکلی اجسام خیلی قویرا برای قبول‌بیمـاری وبا مستعد وآماده میکند چنانکه‌درسال (۱۸۳۲)میلادی هنگامیکه‌مرض‌وبا درورشوپیدا شدصدی‌نودازمردگان ازمیخواران بود

(مستر هوبر) گفته‌درسال (۱۸۳۳)میلادی اشخاصیکه ازوبابدرود زندگانی گفته‌اند ازصدهشتاد انهاکسانی بودند که مشروب میخوردند

(استانلیة) گفته زندگی اشخاص معتاد بمسـکرات‌درافریقاکار آسانی‌نیست

(پروفسور ادسن)درباب یکی ازبیمارستانها چنین گذارش‌داده‌بود که‌عده اشخاصیکه دراین بیمارستان وارد وتختخوابهارا اشغال کرده بالغ بردویست نفر ند بعضی‌ازاینها تنها آبجو میخوردند وبرخی‌بمشروبات دیگر عادت داشته‌اند وچند نفر ازانها هنگامیکه شیر باومیدادنداظهار تالم مینمود وگمان میکرد که‌گلویش را میسوزاند واستر حام میکرد که‌لااقل یك‌جام شرابش دهند که گلویش‌را ترکند وچند نفردیگرشعور ازانها سلب واز میزان انسانی مجرد وبی بهره گشته بحدیکه نمیدانتند دراطراف‌انها چه‌میشود وکافی‌است گفته‌شود که‌مسکرات‌نه تنها آنهارا از

دنیا ومافیهابی‌خبر کرده‌است بلکه همین امراض بواسطه توارث دامنگیر اولادشان شده و آنانرا بسوی فسق‌وفساد اخلاق سوق‌داده‌است

(دکتر های) جراحی تجربه کرده‌اند که اشخاص الکلی کمتر ازعملیات جراحی بهره‌مند میشوند واغلب دیده شده امراض ساده که اشخاص غیر معتاد بفاصله چند ساعت یاچندروز ازانمرض سالم میشوند ودراشخاص الکلی سبب‌مرك وهلاك آنان‌میشود

(دکتر هو) گفته‌است نصف حوادث ابلهی‌در (مساشوستر) که‌یکی ازشهرستانهای آمریکااست‌ازمسکرات‌است (ازصدرعنوان‌تااینجا ملحض ازرساله‌مضرات‌نوشابه‌الکلی‌تالیف‌دانشمند‌محترم آقای‌ابو القاسم‌فیوضات)

اشعارشعرا درمذمت‌شراب

مضافا براشعاریکه دراین رساله یادکردیم چند شعردیگر که دانشمند محترم آقای فیوضات دررساله مضرات نوشابه ایرادکرده میکاریم

قصه‌شیخ صنعان

شیخ صنعان پیرعهد خویش بود وز کمالش هرچه گویم بیش بود

شیخ بود اندر حرم پنجاه سال بامریدان چهارصد صاحب کمال

هم عمل هم‌علم باهم یار داشت هم‌عیان‌هم کشف هم‌اسرارداشت

خلق‌را بالجمله در شادی‌و غم مقتدائـی بود در عـالم علـم

گرچه خودرا قدوه اصحاب‌دید چندشب‌اوهمچنان درخواب‌دید

کـزحرم در رومش افتاده مقام سجده میکردی بتی‌را بردوام

آخر الامـران‌بدانش اوستـاد بامریدان گفت کاریم اوفتاد

می بیایـد رفت سوی روم زود تـاشود تعبیراین معلوم زود

چهارصد مرد مرید معتبر   همرهی کردند با او درسفر

میشدند از کعبه تا اقصای روم   طوف میکردند سرتاپای روم

ازقضا را بود عالی منظری   برسر منظر نشسته دختری

درسپهر حسن دربرج جمال   آفتابی بود اما بی زوال

دختر ترسا چو برقع برگرفت   بند بند شیخ آتش درگرفت

گرچه شیخ انجا نظر درپیش کرد   عشق ترسا زاد کار خویش کرد

هرچه بودش سربسر نابود شد   زاتش سودا دلش پر دود شد

چون مریدانش چنان دیدندزار   جمله دانسته‌اند کافتاده است کار

پنددادند وبسی سودی نداشت   بودنی چون بودبهبودی نداشت

بود تاشب همچنان روز دراز   چشم برمنظر دهانش مانده باز

روز دیگر کین جهان پرغرور   شد زبحر چشمه خورغرق نور

شیخ خلوت ساز کوی یارشد   باسگان کوی او درکار شد

قرب ماهی روز وشب درکوی او   صبر کرد از آفتاب روی او

چون نبود از کوی او بگذشتنش   دختر آگه شد زعاشق گشتنش

خویشتن را اعجمی کرد ان نکار   گفت شیخا ازچه گشتی بی‌قرار

شیخ گفتش چون زبونم دیدهٔ   لاجرم دزدیده دل دز دیدهٔ

دل زدست دیده درماتم بماند   دیده رویت دیدو دل درغم بماند

آنچه من ازدیده دیدم دل ندید   آنچه من ازدل کشیدم که کشید

چند نالم بردرت درباز کن   یکدمم باخویشتن دمساز کن

گفت دختر گرتو هستی مرد کار   کرد باید چهار چیزت اختیار

سجده کن پیش بت وقرآن بسوز   خمر نوش و دیده ازایمان بدوز

شیخ گفتش خمر کردم اختیار   باسهٔ دیگر ندارم هیچ کار

گفت برخیزو بیا و خمر نوش | چون بنوشی خمر آئی درخروش
جام بستداوزدست یـار خویش | نوش کردودل برید از کارخویش
آتشی ازشوق درجانش فتاد | سیل خونین سوی مرژکانش افتاد
قرب صدتصنیف دردین یادداشت | حفظ قرآن ازبسی استاد داشت
چون می ازساغر بناف اورسید | دعـوی اوزفت ولاف اورسیـد
هرچه یادش بود ازیادش برفت | باده آمد عقل چون بادش برفت
خمر هرمعنی که بودش ازنخست | پاك از لوح ضمیر اوبشست
برنیامد با خودو رسوا شد او | مینترسید ازکس و ترسا شد او
شدخراب ان پیروشدازدست هست | مست عاشق چون بودرفته زدست
گفت بی طاقت شدم ای ماه روی | ازمن بیدل چه میخواهی بگوی
گر بهشیاری نگشتم بت پرست | پیش بت مصحف بسوزم مست مست
چون خبر نزدیك ترسایان رسید | کانچنان شیخی ره ایشان گزید
شیخ را بردند سوی دیر مست | بعد ازآن گفتند تا زنار بست
شیخ چون در حلقه زنار شد | خرقه را آتش زدو در کارشد
دل ز دین خویشتن آزاد کرد | نه زکعبه نه زشیخی یادکرد
بعد چندین سال ایمان درست | ایچنین یکبارهٔ دست ازوی بشست
بس کسان کزخمر ترك دین کنند | بی شکی ام الخبائث این کنند

اقول این اشعار درمنطق الطیر شیخ عطاراست وان چهارصدونود وهشت بیت است وصاحب رساله چهل وهفت بیت آنرا ذکر کرده است

سعدی

براحت نفسی رنج پایدار مبر | شب شراب نیرزد به بامدادخمار

فردوسی

به پیرو جوان ازمی آید گناه　　مکن عمر خودرا بزشتی تباه

فاریابی

به‌باده دست میالای کاین همه خونی‌است
که قطره قطره چکیده‌است ازدل انگور

صائب

نمیدانند اهل غفلت انجام شراب آخر
بدوزخ‌میروند آن غافلان ازراه آب‌آخر
قسم بساقی کوثر که ازشراب گذشتم
زباده شفقی همچه آفتاب گذشتم

ناظم الملك

گناهانرا بیك خانه نهادهٔ　　کلیدش‌را بجام باده داده

صفدی

دع الخمر فالراحات‌فی‌ترك راحها　　وفی‌کأسها للمرأ کسوة عار
وکم البست‌نفس الفتی‌بعد نورها　　مدارع قار فی مدار عقار
ومن یقرع الکأس اللئیمة سنة　　فلابد یوما ان یسیئی ؤیجهلا
ولم ارمشرؤبا اشد سفاهة　　واؤضع للاشراف منها واخملا

مولوی

چونکه‌ازمیخوانه‌مستی‌ضال شد　　مسخره بازیچهٔ اطفال شد
می‌فتد اؤسو بسو درهر رهی　　درگل‌و میخنددش هر ابلهی
غافلند اززندگی مستان خواب　　زندگانی چیست مستی‌ازشراب
پس ترا خودعقل کووهوش کو　　تاخوری می ای تودانش‌را عدو

درتو نوری کی درآمد ای غوی تاتو می نوشی و ظلمت جوشوی
سایه درروزاست جستن قاعده درشب ابری توسایه جوشده

عبدالله ابن احمد

ترکت النبیذ لاهل النبیذ وصرت حلیفا لمن عابه
شرا با یدنس عرض الفتی ویفتح للشر ابوابه

قاآنی

ازسروش وحدتم برگوش هوش آمد خطاب
یافتی لاتبطل الاوقات فی عهد الشباب
بعدازاین درکنج عزلت پای دردامن کشم
من کجا ومستی و میخانه و جام شراب
تا توانم نغمهای نای وحدترا شنید
گوش بگذارم چرا برنالهٔ چنگ و رباب
ازخدا وز خویش شرمم باد آخر تابکی
روحرا زاطوار ناشایسته دارم درعذاب
مرغ جانرا تابکی محبوس دارم درقفس
چهره توفیق‌را تاچند پوشم درحجاب

فغانی

می مخور اصلا اگرچه باشدت ساقی خضر
کانچه امشب آب حیوان است فردا آتش است

خواجه عمید رازی

آب بهتر هزار بار زمی ومن الماء کل شیئی حی
مرمرا طاقت دوآتش نیست آتش آن جهان وآتش می

می‌مغلوب یم پر خطراست — با خطر های ان جهانی هی
نخورد وقت پیری آب حرام — آنکه زاب حلال آمده وی
آنکه‌شر است نیمه نامش — دین و دنیا همی‌کند لاشیئی

فراهانی

ساقیا برچین بساط باده بدنامرا — دشمن‌جان‌است‌جام‌باده‌بشکن‌جامرا
صبح‌وشام اندرپی دانش بکوش‌از جان‌ودل
مگذران با دور جام باده صبح و شامرا
نام دانشمند چون زیبد بنادانی که‌او
جامرا دردست گیرد ننگرد فرجامرا

خاقانی شیروانی

باده‌را برخرد مکن غالب — دیو را بر ملك مکن سالار
فیض‌ابن‌السحاب‌خورچوصدف — حیض بنت العنب مخور زنهار
زاب رنگین حجاب‌عقل مساز — شعله نار پیش شیر میار

نیز

خاقانی‌اربه‌باده‌کشددست‌بدتراست ازابرهه که‌پیل کشد جنك کعبه‌را

برقعی

ای‌شیفتهٔ بادهٔ ناب‌و چر خشت — تاچند کنی برخرد وآئین‌پشت
دیدیم‌و شنیدیم که اندر مستی — می‌خواره‌بساکه‌یارجانانه‌بکشت
بادوده‌بوالبشردیگرمی‌چه‌نکرد — باتودهٔمردوزن نگرمی‌چه‌نکرد
ازکشور ملك آدمیت چه‌نبرد — باهوش وقریحهٔ بشرمی‌چه‌نکرد
شیطان چه‌ندید حربهٔ کاری‌تر — ازباده واز قمار برجان بشر
افکند بدین میان مردم کینه — انگیخت‌بد ان‌میان‌شان‌فتنه‌وشر

رئیس دار الفنون

کز نسل قویت باید و جسم درست　　ز نهار منه لب بلب جام نخست
زین جام نخست چون شدت دست فراز　　دست از تن و نسل پاك می باید شست

دیگری

دانا نخورد شراب و مستی نکند　　باطبع بلند میل پستی نکند
خوشبخت بود کسیکه اوقات عزیز　　صرف هوس و هوا پرستی نکند

ملك الشعرا

نصیحت یکی خواند برسادهٔ　　دل از می پرستی زکف دادهٔ
که زنهار دربزم مستان مرو　　بعشرت گه می پرستان مرو
سمن بوئی وساده روهوشدار　　باندرز آزادگان گوش دار
بپاکی دامن گرت رای هست　　مزن دست بردامن می پرست
که گردی زیك جرعه می ای پسر　　تو ازخویش واو ازخدا بی خبر

گوهری گوید

گویند مرا بخور می که ترا غم ببرد　　غم از دل تو رطل دمادم ببرد
غم برد ولی باخردش یکجا برد　　دیگر نخورم می که مرا هم ببرد

حافظ

در کسب هنر کوش که می خوردن روز　　دل چون آئینه درزنك ظلام اندازد

ناصرخسرو

گلشن عقل است مغز تو مکن ای پور　　گلشن اورا بدور خمر چو گلخن

مجله آموزش

مخور تا توانی می اندر جوانی　　می اندر جوانی مخور تا توانی
که یك جرعه می در جوانی نشاند　　یکی تیر دردیده زندگانی

حکیمانه می نیز خوردن نباید | از این اندك و گاه گاه و نهانی
گناه است و جهل است بیماری تن | چه یك دوستگانی چه ده دوستگانی
نه آمریکیان منع کردند می را | در این عصر چون مردم باستانی
بتحقیق دیدند کز خوردن می | فزون شد جنایت بر افزود جانی
هر آن پاسبان کو بمی کرد عادت | نباید از او شیوهٔ پاسبانی
ترا گر خرد حکمران است بر دل | چه جوئی زخصم خرد شادمانی

جامی

جمله حیوانات را چشم است و گوش | خاص انسان باشد و با عقل و هوش
دشمن هوش است می ای هوشمند | دوست را مغلوب دشمن کم پسند
هر که گیرد یك دو جرعه می بکف | نقد دانش را کند یکسر تلف
پانهد از حد دانائی برون | رخت خویش آرد بسر حد جنون

محمد هادی بیرجندی

ان آتش افروخته اندر دل آب گفتم بخرد که چیست گفتا خاموش
کاین شعبده ترسابچگان ساخته اند کز خانه ما و تو بر آرند خروش
بس خانه که داده است این آب براب بس دل که گرفته است از این آتش جوش
بس مرد که این آب فرو برده بخاك بس مغز که این باده تهی کرده زهوش
ویران کرده است کاخ آزادان لیك آباد نموده دکه برده فروش

حکیم سنائی

نکند دانا مستی نخورد عاقل می | ننهد مرد خردمند سوی پستی پی
گر کند بخشش گویند می کرد نه او | ور کند عربده گویند که او کرد نه می

پایان

فهرست کتاب

فهرست کتاب

(قسمی از منشورات کتابفروشی بوذرجمهری)

کتاب	بها
تقریرات نائینی خوئی دوره	۱۴۰ ریال
تقریرات نائینی کاظمی دوره	۱۴۰ »
مقالات الاصول عراقی دوم	۳۵ »
شرح منظومه منطق وحکمت سبزواری	۲۵۰ »
صلوة نائینی دوره ۳ جلد	۲۵۰ »
شرح باب حادیعشر گراوری	۲۵ »
منیة المرید شهید	۲۵ »
شرح تجرید علامه	۵۰ »
رساله جامع الفروع	۴۰ »
تفسیر آیهٔ نور	۳۰ »
رهنمای گمشدگان درسیر وسلوك	۲۵ »
صد مجلس درمواعظ	۳۰ »
دیوان چهارده معصوم فائز	۱۵ »
حکایات بهلول عاقل	۱۰ »
تاریخ طهران	۳۰ »
مناظره حضرت صادق ع با طبیعی	۲۵ »
جانشینان محکوم ترجمهٔ الاستغاثه	۳۰ »
قیافه شناسی ترجمه جرجی زیدان	۳۵ »
نیچریه ماتریالیسم سیدجمال الدین	۱۰ »
منتهی الآمال شش مجلد	۳۰۰ »
خلاصهٔ حلیة المتقین	۲۰ »
منتخب نوحه های ترکی	۲۵ »
دیوان فائز ترکی	۲۰ »
دیوان حجة الاسلام نیر	۵۰ »